

حیات

فصلنامه

فرهنگی

اجتماعی، اقتصادی

شماره ۲ و ۳ - تابستان و پاییز ۱۳۸۳



- مدیریت کلان شهر اصفهان غفلتی که نباید
..... حسین ملایی
- نهاد: جایگزین سنت، مکمل دولت و بازار
..... دکتر محسن رنایی
- خردمندی به منزله سنگپایه اقتصاد
..... عبدالحسین ساسان
- وحی و خرد
..... محمدتقی فاضل مبینی
- بررسی مسائل اجتماعی مناطق حاشیه نشین
..... دکتر رسول ربانی - کامران ربیعی
- نقش مطبوعات در مردم سالاری نوین
..... اکبر فاگ - ترجمه محبعلی دیانی درشتی
- انحطاط شهر اصفهان در دوره قاجار
..... ساسان طهماسبی
- تحولات جمعیتی و رشد اقتصادی
..... مصطفی عمادزاده
- رویکرد نیروی انتظامی، جامعه محوری است
..... گفت‌وگو با سرهنگ رضا جعفری
- معاون اجتماعی فرماندهی نیروی انتظامی اصفهان
..... کمال الدین اسماعیل، خلاق المعانی
- خسرو احتشامی هونته گانی
- بحران هویت
..... سید مرتضی مبلغ، معاون سیاسی وزارت کشور
- افتتاح مجتمع فرهنگی - آموزشی امام صادق (ع)
..... زینب حیدری



حسنات

فصلنامه‌ی
فرهنگی
اجتماعی
اقتصادی

شماره‌ی ۲ و ۳ - تابستان و پاییز ۱۳۸۳

اصفهان - چهارباغ عباسی، کوچه‌ی کازرونی، ساختمان حسنات، طبقه‌ی سوم

تلفن: ۲۲۰۳۱۰۰ - ۲۲۰۲۰۳۶ - نمابر:

www.hasanat.ws

E-mail: info@hasanat.ws

مدیرمسئول: حسین ملایی

سرمدبیر: دکتر سید ابراهیم جعفری

جانشین سردبیر: سیدعلی اکبر نوری زمان آبادی

هیأت تحریریه: دکتر نعمت‌الله اکبری، دکتر محسن دوازده‌امامی، دکتر محسن رنایی

مجید زهتاب، دکتر عبدالحسین ساسان، دکتر مصطفی عمادزاده

دکتر وحید قاسمی، دکتر اصغر محمودآبادی، دکتر محمدرضا نصر

ویراستار و مدیر اجرایی: حشمت‌الله انتخابی

آماده‌سازی، انتشارات نقش مانا

طراحی جلد: لیدا مشایخی

نسخه‌پردازی و نمونه‌خوانی: بهجت قریشی‌نژاد

حروف‌نگاری: مرضیه کوچکزاد، آرزو کیوان

روابط عمومی: الهام محسنی

لیتوگرافی: زمان

چاپ: عرفان

چاپ متن: نوای امید

صحافی: آذین

عکس داخل جلد: مراسم افتتاح مجتمع آموزشی امام صادق (ع)

عکس پشت جلد: «آرامگاه شیخ عبدالصمد - نطنز» از پویا انتخابی

مقالات ارسالی به فصلنامه بازگردانده نمی‌شود.

فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

آرای نویسندگان لزوماً دیدگاه فصلنامه نیست.

بها: ۸۰۰ تومان

- ۳ مدیریت کلان‌شهر اصفهان غفلتی که نباید
حسین ملایی
- ۶ نهاد: جایگزین سنت، مکمل دولت و بازار
دکتر محسن رنانی
- ۱۳ خردمندی به منزله‌ی سنگپایه‌ی اقتصاد
دکتر عبدالحسین ساسان
- ۲۱ وحی و خرد
محمدتقی فاضل میبیدی
- ۲۷ بررسی مسائل اجتماعی مناطق حاشیه‌نشین
دکتر رسول ربانی - کامران ربیعی
- ۴۲ نقش مطبوعات در مردم‌سالاری نوین
اگنر فاگ - ترجمه‌ی محب‌علی دیانی دردشتی
- ۵۱ انحطاط شهر اصفهان در دوره‌ی قاجار
ساسان طهماسبی
- ۶۰ تحولات جمعیتی و رشد اقتصادی
دکتر مصطفی عمادزاده
- ۶۶ رویکرد نیروی انتظامی، جامعه محوری است
گفت‌وگو با سرهنگ رضا جعفری
معاون اجتماعی فرماندهی نیروی انتظامی اصفهان
- ۷۲ کمال‌الدین اسماعیل، خلاق‌المعانی
خسرو احتشامی هونه‌گانی
- ۷۵ بحران هویت
سید مرتضی مبلغ، معاون سیاسی وزارت کشور
- ۸۰ افتتاح مجتمع فرهنگی- آموزشی امام صادق(ع)
زینب حیدری

مدیریت کلان‌شهر اصفهان غفلتی که نباید

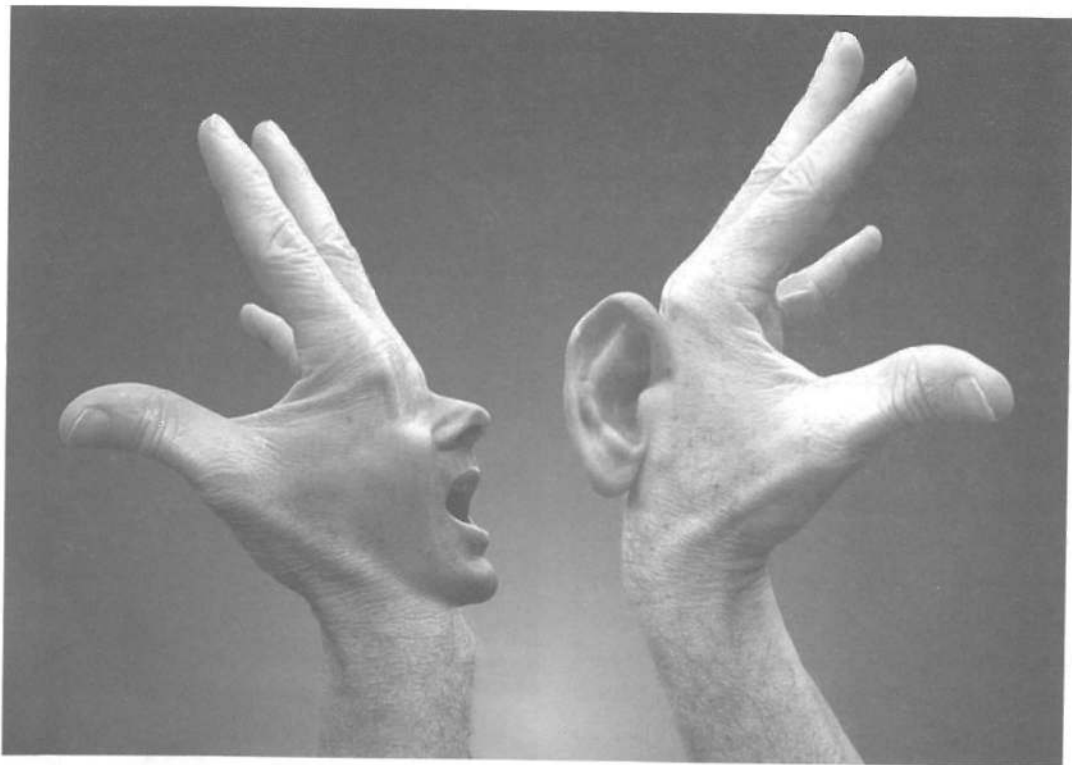
حسین ملایی

مدیر مسئول فصلنامه

به صورت پرخطر درآمده است، میزان مبتلایان به سرطان به لحاظ نسبت جمعیتی بسیار بیشتر از تهران بزرگ است و این گوشه‌ای از بحران عظیمی است که اصفهان را تهدید می‌کند. مهاجرت هزاران نفر از مردمی که از روستاهای دورافتاده و فاقد امکانات به حواشی این شهر پناه آورده‌اند از یک سو نشان‌دهنده‌ی شکست همه‌ی شعارهای عدالت‌خواهانه‌ای است که عنوان می‌شد و از سوی دیگر شاهد برهم خوردن نظم اجتماعی و فرهنگی که سابقه‌ی دیرین در اصفهان داشته، هستیم. عجیب این است که می‌بینیم مردمی که از ابتدایی‌ترین امکانات محروم‌اند، زندگی در این

در بین کلان‌شهرهای کشور، شهر اصفهان دارای ویژگیهای منحصر به فردی است. فرصت‌های فراوان و تهدیدهای جدی نیز دارد. اگر مدیریتی توانا و برنامه‌ریز برای چنین کلان‌شهری وارد میدان عمل نشود، تمام فرصت‌ها به تهدید تبدیل خواهد شد.

موقعیت اقلیمی شهر اصفهان بیش از این به لحاظ مساحت استعداد بزرگ شدن را ندارد. سرزمین خشک و کویری و انبوه آلاینده‌های مختلف به سلامتی ساکنان این دیار آسیب فراوان وارد کرده است. اخبار تکان‌دهنده نشان از واقعیت‌های غم‌انگیزی دارد. بیماری MS در اصفهان



را سیر کنند و شانه‌های نحیف آنان زیر بار مبارزه‌ای نابرابر خم شده است، سیمای آفتاب سوخته‌ی آنان و خط و خطوط کج و معوج به چهره‌های زجر کشیده‌ی افرادی که در جوانی پیر شده‌اند و در آرزوی آرامشی خیالی روز را به شب می‌رسانند تا شاید به روابط و مناسبات عادلانه‌ای که حکومت عهده‌دار آن است دلخوش باشند. (بنده که به اتفاق یکی از روحانیون و نماینده‌ی کمیته‌ی امداد یکی از این محلات به خانه‌ی چند نفر مراجعه کردم عمق این مصیبت را دیدم. به‌خصوص در خانه‌ای که وقتی مسؤول کمیته‌ی امداد از پدر پرسید دختر هفده‌ساله‌اش کجاست؟ گفت برای نگهداری سالمندی به خانه‌ی او رفته است تا پیشیزی بیشتر به دست آورد. هر چند مورد اعتراض مسؤول کمیته‌ی امداد واقع شد، لیکن کمکهای کمیته‌ی امداد کفاف هزینه‌های ابتدایی آنها را نداشت.)

چندی پیش فریدمن نامه‌ای به سران کشورهای آمریکای لاتین نوشت و در آن نامه هشدار داد که دیگر کودتای نظامی تهدیدی برای حکومت‌های شما نیست. بلکه لشکر بزرگ مردمی که از روستاها و شهرهای کوچک به حواشی شهرهای بزرگ پناه آورده‌اند بشکله‌های باروتی هستند که با جرقه‌ای منفجر می‌شوند و با هیچ قدرتی قابل کنترل نیستند و اینها هستند که تهدید اساسی برای حیات دولتها خواهند بود. این زبان حال همه شهرهایی است که چنین اوضاعی پیدا کرده‌اند.

گسترده شدن قاعده‌ی هرم سنی جمعیت شهری یعنی بالا رفتن نسبت «جوانی جمعیت» در ساختار جمعیتی، جوانی جمعیت و به تبع آن بالا رفتن «بار تکفل» در خانوار از یک سو موجب کاهش درآمد سرانه‌ی افراد خانوار شده و از سوی دیگر سرمایه‌گذاری انبوهی را جهت ایجاد شغل برای جمعیت جویای کار طلب می‌کند. براساس آمار حدود ۴۰ درصد جمعیت اصفهان را جوانان تشکیل می‌دهند (گروه‌های سنی بین صفر تا بیست سال) و با در نظر گرفتن جمعیت فعلی شهر اصفهان (حدود ۱/۴ میلیون نفر) جمعیت جوان این شهر بالغ بر ۵۶۰ هزار نفر می‌گردد. اگر فرض کنیم برای ایجاد هر شغل در بخش صنعت فقط به ۵ میلیون تومان سرمایه‌گذاری نیاز داریم، برای ده سال آینده به مبلغ ۲۸۰۰ میلیارد تومان

شرایط را بر ماندن در دیار خویش ترجیح می‌دهند. خانه‌هایی در اصفهان ساخته‌اند که هیچ یک از اصول شهرسازی در آن رعایت نشده است. و فقط جان‌پناهی برای فرار از سرما و گرماست. جمعیتی که به این دیار پناه آورده‌اند هر روز با مشاهده‌ی زرق و برق‌های این شهر و با مشاهده‌ی کسانی که از امکانات فراوانی برخوردارند عاصی ترمی شوند. بسیاری از نوجوانان و جوانان مهاجر به دلیل ترک دیار، هویت خود را از دست داده‌اند که نتیجه‌ی آن رفتارهای نابهنجار اجتماعی نابسامانی، شرارت و ... خواهد بود و این مصیبت غم‌انگیز تهدید جدی دیگری برای این شهر می‌باشد.

حواشی شهرهای بزرگ کشور از جمله این دیار، هر دم آستان حوادث دلخراش و هولناکی نظیر آنچه در پاکدشت و رامین اتفاق افتاد، می‌باشد. عاملان جنایت هولناک پاکدشت از مهاجران قوچان و بیرجند بودند. ماجرای دردآور پدر و پسری که در اصفهان قریب ۳۰ دختر خردسال را ربوده و طلاهای آنها را سرقت و به آنان تجاوز نیز کرده بودند نوع دوم از حادثه‌ی پاکدشت است. مردمی فقیر یا بهتر بگویم گروهی که از صبح تا شب در مبارزه با فقر جان می‌کنند تا شکم فرزندان خود



سرمایه‌گذاری نیاز است. این رقم در هیچ شرایطی در توان اقتصاد کشور نیست. (این در حالی است که در بخش صنعت عدد ۵ میلیون تومان دیگر کارآیی نخواهد داشت).

اما پاره‌ای از معضلات شهری که باید به آن توجه جدی نمود:

• کمبود مسکن شهری و لزوم سرمایه‌گذاری کلان در این بخش

• کاهش کنترل اجتماعی به علت ازدیاد جمعیت و فزونی گرفتن انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی

• مسائل و مشکلات روحی و روانی و از هم‌گسیختگی اجتماعی

• توسعه‌ی فیزیکی شهر، از بین رفتن باغات و اراضی کشاورزی و افزایش خدمات شهری از جمله موارد دیگری است که از تهدیدهای اساسی محسوب می‌شود.

ضعف سازمانهای اجرایی به لحاظ عدم کارآیی مقررات، ضعف مدیریتی، ناهماهنگی اجرایی بین سازمانهای ذی‌ربط و غلبه‌ی تفکر «سودجویانه» و مقطعی به جای تفکر توسعه‌ی اجتماعی بلندمدت و آینده‌نگر از گرفتاریهای بزرگ محسوب می‌شوند.

در بخش جغرافیایی نیز اصفهان باید عمیقاً مورد توجه قرار گیرد. اصفهان از غرب به شهر رهنان (که خوشبختانه با تلاش شهرداری و معتمدین محلی، شوراهای اصفهان و رهنان و همکاری وزارت کشور به ساده‌ترین صورت به اصفهان ملحق شد). از شرق، شهر خوراسگان (که متأسفانه تلاشهای قبلی بی‌حاصل مانده و همچنان با مدیریت جداگانه اداره می‌شود و هر روز تأخیر در آن آسیبهای فراوانی برای مردم به وجود می‌آورد.) و در فاصله‌های بسیار نزدیکی شهرهای خمینی شهر، درچه، فلاورجان و بعضی از مناطق برخوردار قرار گرفته است که تمام فعل و انفعالات، از قبیل پیشرفت، توسعه یا تخریب، عقب‌ماندگی در این مناطق روی شهر اصفهان تأثیر مستقیم خواهد گذاشت.

اگر مدیریتی توانا، دوراندیش و کلان‌نگر این مجموعه‌ی شهری را با همدیگر هدایت نکنند در بیست سال آینده مجموعه‌ای ناهمگن و متفاوت، مشکلاتی را می‌آفرینند که با هزینه‌های بسیار سنگین نیز قابل جبران نیست. تأثیرات

زیست‌محیطی، توسعه‌نیافتگی فرهنگی، عدم رعایت اصول شهرسازی یکسان در همه‌ی این مناطق از ابتدایی‌ترین خسارات قابل پیش‌بینی است. لذا اگر مدیریت کلان‌شهری با شعاع معینی از اصفهان تعریف گردد و همه‌ی امور از قبیل شهرسازی، توسعه در بخشهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و به‌خصوص طراحی یک نظام پایداری در رابطه با جلوگیری از حاشیه‌نشینی، برنامه‌ریزی برای تخریب و بازسازی آن مناطق به‌صورت آپارتمانهای بلندمرتبه که سطح اشغال کمی داشته و در نتیجه فضای آزاد و گسترده در مجاورت آنها ایجاد شود تا بتوان برای امور آموزشی و فرهنگی و هنری استفاده نمود، طراحی راههای مشروع درآمدزایی و اشتغال مناسب برای مهاجران، شناسنامه‌دار کردن ساکنان این محلات و افزایش کنترل اجتماعی از ضروریات فوری و دست‌یافتنی است.

ایجاد نواری به عرض حداقل ۵۰۰ متر از اراضی اطراف محلات حاشیه‌نشین، به کمک بنیاد یا سازمان مسکن و شهرسازی و شهرداری و اعضای کمیسیون ماده ۵ و با همکاری مالکان اراضی و تفکیک آنها (تا هر نوع ساخت و سازی دیگر طبق ضوابط انجام گیرد و افراد سودجو نتوانند اراضی را به مساحت ۳۰ و ۴۰ متر به این آواره‌های بی‌اطلاع بفروشند و آنها را در روی سازمانهای خدماتی و شهرداری قرار دهند).

فکر می‌کنم اگر مدیریتی به ریاست استاندار اصفهان و شهرداران شهرهای همجوار، رؤسای شوراهای شهرهای اطراف، مدیریت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تعدادی کارشناس خبره در رشته‌های مختلف، مدیر جهاد و کشاورزی و فرمانده نیروی انتظامی تشکیل گردد و مسائل یاد شده را به‌صورت ریشه‌ای مورد بررسی قرار دهند و مشاوران توانا را به کار گیرند تا نسبت به حل مشکلات ارائه‌ی طریق نمایند، این موضوع سبب خواهد شد که توسعه‌ای مناسب بدون توقف ادامه یابد و حتی مدیران آینده‌ی استان در هر سمتی که باشند، در برابر مشکلات یاد شده با راههای عملی کارشناسی شده مواجه خواهند شد که برای رهایی از این معضلات گریزی جز اجرای گام به گام آن نخواهند بود، لذا تلاش برای حل این مسائل در هیچ دوره‌ای مغفول نخواهند ماند.

نهادهای مدنی و مشکلات فراروی تشکلهای غیردولتی در جامعه‌ی کنونی گفت‌وگو کنیم، شاید در کشور ما نیز گامی در جهت تسهیل سازماندهی این‌گونه نهادها برداشته شود.

نهادهای مدنی و سازمانهای غیردولتی (N.G.O) بهترین ابزارهایی هستند که می‌توانند اطلاعات را از جزئی‌ترین اجزای جامعه دریافت کنند و سپس سازماندهی و طبقه‌بندی کرده، حتی به نظریه تبدیل کنند و در اختیار سیاستگذاران و قانونگذاران قرار دهند. بنابراین اطلاعاتی که از طریق نهادهای مدنی به قانونگذاران منتقل می‌شود کاربرد جدی‌تری خواهد داشت. اما در پشت چنین فعالیت‌هایی حتماً باید یک نظریه

– این مقاله، متن ویراسته‌ی سخنرانی‌یی است که در اردیبهشت ۱۳۸۰ (در مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، در کارگاه آموزشی بررسی جایگاه سازمانهای غیردولتی NGOها در ایران) ایراد شده است.

سلام بر شما و سلام بر همه‌ی انسانهایی که بی‌منت و رشوت، در طول تاریخ بلند بشریت کوشیده‌اند تا تجارب پر هزینه و گاه خونبار بشری را به نهاد تبدیل کنند و از طریق نهادسازی و ارتقای نهادهای مدنی، هزینه‌های تحول اجتماعی را در طول تاریخ بشری کاهش دهند.

سلام بر شما که از روی علاقه و مسؤولیت‌شناسی به این جلسه آمده‌اید تا با یکدیگر درباره‌ی معضلات نهادهای مدنی و ارتقای وضعیت

نهاد

جایگزین سنت، مکمل دولت و بازار

دکتر محسن رنانی

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان



وجود داشته باشد چراکه هیچ فعالیت و مشاهده و بررسی غیرمسبق به نظریه را کارآمد و منتج به نتیجه نمی‌بینیم. البته هر فعالیتی که دارای مبانی نظری باشد، الزاماً کارآمد و دارای بازده نخواهد بود. اما هر فعالیت و هر برنامه‌ریزی و هر پژوهشی باید مسبق به مبانی نظری باشد. لذا در حد توان سعی می‌کنیم سابقه‌ی این‌گونه سازماندهی را در تاریخ بشر و نظریه‌های مربوط بررسی و ریشه‌یابی کنیم.

تاریخ بشر برای ساماندهی جامعه‌ی انسانی دارای سه تجربه است که روشهای سازماندهی مناسبات اجتماعی از آن طریق مورد آزمایش قرار گرفته سپس برخی را برگزیده و ارتقا داده و برخی را کنار گذاشته است. جامعه‌ی بشری در طول تاریخ توسط دولت، بازار و سنت سازماندهی شده است و اینها مهمترین سازوکارهایی بوده‌اند که در طول تاریخ بشری نیازهای سازماندهی جامعه را پاسخ گفته‌اند. البته ترکیب آنها در جوامع مختلف متفاوت بوده است. برخی از جوامع با مداخله‌ی گسترده‌تر دولت یا فرمانهای بیشتر و برخی با سازوکارهای آزاد بازار و برخی نیز با سنت‌ها سازماندهی می‌شدند. هرچه از گذشته‌ی بشر به قرون متأخر نزدیکتر می‌شویم نقش سنت و

فرمان کمتر شده، در مقابل نقش بازار فزونی گرفته است. اما در نیمه‌ی دوم قرن بیستم در جوامع توسعه‌یافته نهادهای خودانگیخته‌ای شروع به رشد کردند. البته در طول تاریخ، سنت‌ها به‌عنوان یک نهاد اجتماعی عملکرد داشتند، ولی به مرور انبوهی از نهادها پدیدار شدند که به سرعت جایگزین فرمان یا مداخله‌ی دولت و یا جایگزین سازوکار بازار شدند تا نقص‌های بازار یا دولت را برطرف یا جبران کنند. این سه شیوه که در سازماندهی جوامع به کار می‌رفت هر کدام عیبی داشت: عیب دولت درصد خطاپذیری یا فساد بسیار بالای آن بود. یعنی شیوه‌ی سازماندهی اجتماعی از طریق دولت و فرمان، ضریب فسادپذیری بالایی دارد. در مقابل، سازماندهی بازار از طریق سازوکار آزاد داد و ستد، بی‌ثباتی را به همراه داشت و مشکل سنت هم انعطاف‌ناپذیر بودن آن بود. تجارب بشر نشان داد که اگر بتوانیم سنت‌ها را به نهاد تبدیل کنیم و نهادها را به صورت انعطاف‌پذیر سازماندهی نماییم، ضعف‌های سنت (انعطاف‌ناپذیری) و دولت (خطاپذیری) و بازار (بی‌ثباتی) را می‌توان جبران کرد و این نهادها می‌تواند سازوکار مناسب و جایگزین خوبی برای سنت، دولت و بازار باشد.



زمان و با فرمان — یعنی با قانون و از سوی دولت — ایجاد شده است.

در هر صورت نهادها دو دسته هستند: نهادهای خودپدیدار و غیر خودپدیدار. خانواده، پول، دین، ازدواج، قرض الحسنه و بانک همه نهاد هستند.

نهادهای خودپدیدار معمولاً در پاسخ به یک نیاز فروخته‌ی اجتماعی و به صورت بسیار تدریجی پدیدار می‌شوند. نیازی احساس می‌شود و این نیاز هزینه‌هایی را تحمیل می‌کند و بعد فقدان یک قاعده، توافق، قانون یا سازمان حس می‌شود و به تدریج انگیزه‌ی لازم برای ایجاد آن پدید می‌آید. مثلاً در زمینه‌ی ازدواج «شیربها» یک سنت و یک نهاد اجتماعی خودپدیدار است. صندوق‌های قرض الحسنه هم یک نوع نهاد است. سازمانهای غیردولتی (NGO) ها جدیدترین شکل نهادهای خودپدیدار هستند. اگر این نهادها در پاسخ به نیاز اجتماعی پدید آمده باشند، چنانچه درست سازماندهی و ساماندهی شوند می‌توانند به یک نهاد انعطاف‌پذیر، پویا و ماندگار تبدیل شوند. اما اگر این نهادها در پاسخ به نیاز اجتماعی نبوده و به صورت تبلیغی ایجاد شده باشند و سازماندهی خوبی هم نداشته باشند، انعطاف لازم و شرایط ماندن را نخواهند داشت و به تدریج از عرصه‌ی اجتماعی حذف خواهند شد.

از نظر تاریخی، بهترین و کم هزینه‌ترین نهادها برای جامعه‌های نهادهایی هستند که این سه ویژگی را دارا باشند:

الف) خودپدیدار باشند؛

ب) انعطاف‌پذیر باشند؛

ج) دارای شکل سازمانی پویا باشند.

خودپدیدار یعنی به تدریج و با انباشت تجربه‌ی

در تعریف فراگیر از نهاد می‌توان گفت: مجموعه ترتیبیاتی — نوشته یا نانوشته، سازماندهی شده یا نشده، رسمی یا غیررسمی، خودپدیدار یا غیر خودپدیدار — که رفتارهای گروه‌هایی از جامعه را در یک زمینه‌ی خاص سازماندهی می‌کند.

از زاویه‌ی دیگر، نهادها حاصل انباشت تجارب تاریخی بشر هستند. بشر تجارب تاریخی خود را به نهاد به صورت سنتی یا به شکل سازمان یا به هر شکل دیگری — تبدیل می‌کند تا از تکرار تجربه‌های تاریخی جلوگیری کند. از آن پس این نهادهایی که حاصل تجربه هستند رفتار آینده‌ی جوامع را شکل می‌دهند.

اگر بخواهیم نهادها را از منظر منشأ پدیداری یکدیگر تفکیک کنیم می‌توانیم آنها را به نهادهای «خودپدیدار» و نهادهای «غیر خودپدیدار» تقسیم کنیم. نهادها شامل سنت‌ها، سازمانها، آیین‌ها، قوانین و غیره هستند. مثلاً قانون اساسی که به صورت مکتوب درآمده است یک نهاد است. اما قانون اساسی (در بیشتر جوامع جدید) یک نهاد غیر خودپدیدار است و با فرمان یا با قرارداد اجتماعی ایجاد شده است. خانواده هم یک نهاد خودپدیدار یا سازمانی ساده است. پول هم یک نهاد است که مناسبات اقتصادی و مبادلات مالی را سر و سامان می‌دهد. پول به طور خودپدیدار و به تدریج ایجاد شده و با فرمان ایجاد نشده است. گرچه ممکن است شکل آن در طول زمان با فرمان عوض شده باشد و مثلاً از شکل نمک به طلا، نقره و بعد پول کاغذی تبدیل شده باشد؛ اما اصل پول، خودپدیدار است و به تدریج شکل گرفته است. بانک مرکزی هم یک نهاد است که مناسبات سازمانهای پولی را سازماندهی می‌کند. بانک مرکزی یک نهاد غیر خودپدیدار است و در طول



جامعه‌ی بشری شکل گرفته باشند. در چنین صورتی است که می‌توان گفت ناشی از یک نیاز واقعی هستند. انعطاف‌پذیر یعنی با تحولات بیرونی و درونی سازگار باشند. شکل سازمانی پویا نیز تضمین‌کننده‌ی آن انعطاف است، زیرا در طول تاریخ بسیاری از نهادها به شکل سنت پدیدار شده‌اند، ولی امروزه چون در قالب سخت سنتی است و قابل انعطاف نیست، کارآمدی نیز ندارد. بسیاری از سنت‌ها در زمانی به ضرورت نیازی شکل گرفته‌اند و چون انعطاف لازم را نداشته‌اند، امروزه به صورت مانع عمل می‌کنند و خود پر هزینه شده‌اند. درباره‌ی مسأله‌ی ازدواج بسیاری از این‌گونه نهادهای پرهزینه و مانع‌ساز را می‌توان دید. حال اگر نهادی این سه ویژگی را داشت به یک سامانه‌ی (سیستم) پویا تبدیل می‌شود.

یک سامانه‌ی پویا سه ویژگی دارد: اول، دارای فرایند بازخورد اطلاعات است که اطلاعات را از اجزای سامانه می‌گیرد و به مراکز تصمیم‌گیری منتقل می‌نماید. دوم، دارای فرایند اصلاح است که در فرایند اصلاح، انحراف از اهداف سامانه شناسایی و اصلاح می‌شود. سوم، دارای فرایند انطباق است که این فرایند تحولات بیرون از سامانه را شناسایی می‌کند و آن را با شرایط جدید منطبق می‌نماید. حال این سامانه از یک سلول درون انسان گرفته تا یک جامعه‌ی بزرگ مثل ایران، اگر این سه ویژگی (۱- بازخورد اطلاعات ۲- فرایند اصلاح ۳- فرایند انطباق) را نداشته باشد، پویا و ماندگار نخواهد بود.

اما نهاد چه کارکردهایی دارد؟ این کارکردها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

کارکرد اول: سازماندهی و ساماندهی رفتار انسانها یا گروههایی از جامعه است. فقط با سازماندهی است که می‌توان از پراکنده‌کاری و تجربه‌های تکراری و پرهزینه جلوگیری کرد. با سازماندهی است که می‌توان اولویت‌ها را شناسایی و هدفگیری کرد، هزینه‌ها را حداقل کرد و نیروهای پراکنده را برای تحقق امری متمرکز کرد و بر موانع بزرگ غلبه کرد. نهادها با سازماندهی، نیروها را

هم‌جهت می‌کنند و قدرت آنها را افزایش می‌دهند. در نابسامانی و عدم سازماندهی، بسیاری از نیروها خنثی‌کننده‌ی یکدیگرند. نهادها مانع از این عملکردهای خنثی‌کننده می‌شوند.

کارکرد دوم: حفاظت از منافع قشرهای مختلف اجتماعی است. زیرا دولت نمی‌تواند نماینده‌ی همه‌ی قشرها در همه‌ی زمینه‌ها باشد؛ دولت نماینده‌ی یک قشر است یا نماینده‌ی اکثریت جامعه یا طبقه‌ی مربوط. نهادها می‌توانند نمایندگی همه‌ی قشرها را داشته باشند. نهادها در واقع فرایند «گفت‌وگو و چانه‌زنی مداوم» را جایگزین انقلاب گسسته و یکباره یا اصلاح از بالا می‌کنند. می‌دانیم که تاریخ اجتماعی بیشتر تحولات خود را به دو روش تجربه کرده است: انقلاب از پایین، یا اصلاح از بالا. در انقلاب از پایین، نیروهای عظیم توده‌ها حول یک خواسته‌ی مشترک متراکم می‌شود. اما توده‌ها خود شامل گروههای مختلفی هستند که هر گروه منافع متفاوتی از دیگران دارد. بنابراین تحولات ناشی از انقلاب نمی‌تواند منافع همه‌جانبه‌ی همه‌ی گروهها را حفظ کند. از این گذشته در انقلاب، سرعت اقدام بسیار زیاد و شدت عقلانیت بسیار کم است. در چنین شرایطی اقدامات، حساب نشده و بسیار پرهزینه خواهد بود. بنابراین تحولات انقلابی به





ابزار برای گسترش جنبش مدنی در جامعه هستند. اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه‌های صنفی، احزاب ملی و منطقه‌ای، سازمانهای خیریه، سازمانهای غیردولتی و... همگی نهادهای مدنی‌یی هستند که حفاظت از منافع گروههای خاصی را برعهده دارند و گاه در مسیر خود، جنبشی را به راه می‌اندازند. بنابراین نهادها، ابزار ایجاد و تنوع‌بخشی به جنبش‌های مدنی هستند. این جنبش‌ها، اصلاحات را به تمامی عرصه‌های اجتماعی گسترش می‌دهند و حقوق همه‌ی گروهها را آشکار و تأمین می‌کنند، بدون آنکه ناکارایی اصلاحات یا زیانهای انقلاب را در برداشته باشند. کارکرد سوم: مستندسازی تجارب بشری است. یعنی تجربه‌ی بشری را به قاعده و سازمان تبدیل می‌کند تا تجارب پر هزینه تکرار نشود. کارکرد چهارم: واسطه‌ی انتشار اطلاعات از اجزای جامعه به مراکز تصمیم‌گیری است. یعنی فرایند بازخورد اطلاعات را انجام می‌دهد، اطلاعات را از اجزای جامعه جمع می‌کند، پردازش می‌کند و گاهی نظریه‌پردازی می‌کند و به مراکز تصمیم‌گیری منتقل می‌نماید.

علت سرعت زیاد در اقدام و گسترش هیجان و بنابراین کاهش سطح عقلانیت، نمی‌تواند منافع تاریخی جامعه را تأمین کند.

از سوی دیگر، اصلاح، فرایندی است که از بالا و از سوی نخبگان هدایت می‌شود و معمولاً پانوعی محافظه‌کاری همراه است. از این گذشته، اصلاحات چون از سوی نخبگان صاحب قدرت، ثروت یا منزلت رهبری می‌شود، بیشتر معطوف به حفظ منافع همان طبقات و گروههاست، بنابراین اصلاحات از بالا نیز نمی‌تواند منافع همه‌ی قشرها و گروهها را تضمین کند.

بدین ترتیب انقلاب پر هزینه است و پیش‌بینی‌ناپذیر و اصلاحات محدود است و محافظه‌کارانه و غیرفراگیر. تجربه‌ی جایگزین انقلاب و اصلاح، جنبش‌های مدنی است. هر جنبش مدنی در عین اینکه آن اندازه قدرت ندارد که کل ساختار موجود را ویران کند و موجب هزینه‌های گسترده شود، می‌تواند توجه را به منافع یک طبقه‌ی خاص معطوف و حقوق آن طبقه را استیفا کند. گسترش جنبش‌های مدنی می‌تواند موجب تأمین حقوق همه‌ی طبقات و گروهها شود. نهادهای مدنی و تشکل‌های غیردولتی بهترین



شد. البته این اقتصاددانان از دهه‌ی ۶۰ مقدمه‌ی کارشان را آماده کرده بودند. نورث (D.C.North) یکی از این اقتصاددانان نهادگرا بود که در سخنرانی خود در هنگام دریافت جایزه‌ی نوبل گفت (نقل به مضمون): «اگر می‌خواهید ببینید یک جامعه توسعه یافته است یا نه و یا ظرفیت توسعه یافتن را دارد یا نه، سطح پیشرفت فناوری یا شاخص‌های درآمد‌های ملی و رفاه و بهداشت را ببینید، بلکه به نهادهای ذی‌ربط کودکان نگاه کنید که چگونه شکل گرفته و عمل می‌کنند. اگر در نهادهای آموزشی، کودکان شما خلاق و پرسشگر بار می‌آیند، بدانید که این نسل، نسل توسعه یافته خواهد بود و اگر کودکان شما سر به زیر و مطیع و مقلد هستند، بدانید که این نسل نمی‌تواند توسعه ایجاد کند.»

سازمانهای غیردولتی خود بخشی از نهادهای مدنی هستند که معمولاً خودپدیدار هستند و برای پاسخگویی به نیازهایی که دولت و بازار نتوانستند پاسخ دهند، پدیدار شده‌اند. البته اشکالی ندارد که نهادها در آغاز به دستور سیاستمداری یا به فرمان دولتی ایجاد شوند. حتی اشکالی ندارد که برخی NGOها؛ در آغاز با حمایت دولت ایجاد شود، اما

شکل‌گیری نهادها و سنت‌های اجتماعی در گذشته خیلی کند، صورت می‌گرفت و گاه قرن‌ها طول می‌کشید. سریعترین دوره‌ی رشد نهادها در تاریخ بشری نیمه‌ی دوم قرن حاضر بوده است. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم بعد از جنگ جهانی دوم، یعنی از زمانی که دولت رفاه در جوامع غربی مستقر شد، به سرعت نهادهای مدنی شکل گرفتند که جنبه‌ی بارز این نهادها، سازمانهای غیردولتی (NGO)ها هستند. اینها بسیاری از کارکردهای بازار و دولت را به عهده گرفتند و ضعف‌های آنان را جبران کردند. یعنی بی‌ثباتی بازار را کاهش داده و خط‌پذیری و فسادپذیری دولت را کم کردند. نیمه‌ی دوم قرن بیستم دوره‌ی رشد سریع نهادهای مدنی و جایگزینی نهادها به جای دولت و بازار بود.

از میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، نظریه‌های نهادگرایی نیز به سرعت شکل گرفت. در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی گرایشهایی به نام نهادگرایی (Institutionalism) پدیدار شد که در همان حوزه‌ی مربوط به نظریه‌پردازی اقدام کردند. در علم اقتصاد فقط در دهه‌ی ۹۰ میلادی سه جایزه‌ی نوبل به اقتصاددانان نهادگرا اهدا

اگر دو ویژگی را داشته باشد می‌تواند طی یک فرایند تدریجی به یک نهاد اجتماعی پویا تبدیل شود. مثلاً شوراها، نهادهایی هستند که به فرمان و با قانون پدید آمده‌اند. اگر قانون شوراها، جلو پویایی و انعطاف آنها را نگیرد و راه برای بسط و بهبود عمل آنها باز باشد، شوراها می‌توانند به‌عنوان فراگیرترین و مؤثرترین سازمانهای غیردولتی کشور می‌توانند نقش گسترده‌ای را در تحولات اجتماعی ایفا کنند. حتی می‌توانند از وابستگی به بودجه‌ی دولت نیز رهایی یابند. بنابراین اشکالی ندارد که برخی از سازمانهای غیردولتی با حمایت دولت پدیدار شوند، مهم این است که ساختاری داشته باشند که راه را بر انعطاف و پویایی آنها نبندد. اگر این سازمانها دو ویژگی را داشته باشند، ماندگار و پویا خواهند بود:

- ۱- پاسخ به نیاز واقعی جامعه؛ نیازی که دولت نمی‌تواند برآورده سازد و تسهیل می‌کند تا سازمان غیردولتی آن را انجام دهد.
- ۲- سازماندهی آن به‌صورتی باشد که بتواند خود را با شرایط جدید منطبق کند.



خردمندی به منزله‌ی سنگپایه‌ی اقتصاد

عبدالحسین ساسان

گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

پیشگفتار

در قرون وسطی تفاوت میان کشورهای خاورزمین - از جمله ایران - با کشورهای باخترزمین - مانند انگلستان - به رنگ پوست، مو و چشم مردم منحصر می‌شد. اگر چه تفاوت‌های اقلیمی و فرهنگی نیز محسوس بود، ولی تفاوت‌چندانی در قدرت نظامی، قدرت سیاسی، صنعت، پزشکی، معماری و توانایی‌های علمی میان کشورهای شرق و غرب وجود نداشت.

پیش از دورانی که به عصر روشنگری معروف شد، باخترزمین با یک زاویه‌ی بسیار کوچک راه خود را از خاورزمین جدا کرد. این زاویه که در آغاز بسیار کوچک می‌نمود، «خردگرایی» یا «عقلانیت» نامیده می‌شد. پس از این تحول روز به روز فاصله‌ی باخترزمین از خاورزمین بیشتر و تفاوت در قدرت نظامی، سیاسی، علمی و صنعتی آنها افزون‌تر گردید.

در عصر روشنگری مبانی نظری خردگرایی رفته‌رفته پیشرفت می‌کرد و در همه‌ی سطوح آموزشی باخترزمین ترویج می‌گردید. تا جایی که «خردگرایان» اصول استوار و یکسانی برای خردمندی قایل شدند، و بر این باور بودند که این اصول در سرتاسر کره‌ی زمین و در همه‌ی جوامع بشری مصداق دارد. این پدیده «خرد جهانی» نامیده شد.

شاید خردگرایی پر قدرت‌ترین مکتب فلسفی باشد که تاکنون در باخترزمین پدید آمده است. از

این رو فیلسوفان، نویسندگان و دانشمندان بی‌شماری در همه‌ی کشورهای اروپایی به اصول خردگرایی گرویدند، و آثار فراوانی از خود به جا گذاشتند. تا دورانی که ما زندگی می‌کنیم، عمر این فلسفه نیز بسیار طولانی بوده است.

چند قرن از هنگام پیدایش یا بهتر است گفته شود، پیدایش مجدد فلسفه‌ی خردگرایی می‌گذشت که برخی از اندیشمندان آیین‌های گوناگون علمی، پاره‌ای از اصول آن را مورد تردید قرار دادند. ولی خردگرایی از چنان استحکامی برخوردار بود، و چنان پیشرفتی در همه‌ی زمینه‌های زندگی بشر ایجاد کرده بود، که خرده‌گیری‌های فیلسوفان و دانشمندان جدید مانند آن بود که ریگ کوچکی از کوه بزرگی برداشته شود. انتقادهای مهمی که بسیاری از فیلسوفان و اندیشمندان دهه‌های اخیر از اصول خردگرایی به عمل آوردند، تنها به همان اندازه از شکوه و عظمت خردگرایی می‌کاست که برداشتن ریگی از کوهی.

سرانجام مردی به نام زیگموند فروید نظریات تازه‌ای مطرح کرد. شاید تأثیرگذارترین بخش از نظریات فروید موضوع «ناخودآگاه» بود. کمتر کسی می‌توانست حدس بزند که نظریه‌ی ضمیر ناخودآگاه، هنگامی که تکامل یابد - و به بلوغ برسد - به چالش بزرگی برای فلسفه‌ی خردگرایی تبدیل می‌شود. چیزی نگذشت که دستاوردهای فروید به یک شاخه‌ی جدید علمی به نام «روانکاوی» تبدیل شد. کمترین ارمغان



روانکاوای برای بشر این بود که این توهم را از میان برد که هر انسانی در هر زمان و مکانی می‌تواند خردمند باشد، رفتارهای خردمندانه‌ای بروز دهد. فروید و شاگردانش افسانه‌ی خردمندی انسانی را که غرایز ارضا نشده دارد، برای همیشه باطل کردند. از این رو اندیشه‌ی «خرد جهانی» نیز به دست فراموشی سپرده شد. دیگر هیچ‌کس از انسانی گرسنه یا خشمگین یا تحقیر شده، انتظار ندارد که همانند انسان سیر، دارای آرامش و برخوردار از عزت نفس و دارای احترام اجتماعی بیندیشد و «کنش‌های خردمندانه» بروز دهد.

پس از فروید نیز برخی از فیلسوفان، روانکاوان و جامعه‌شناسان معاصر پاره‌ای از اصول «خردگرایی» را مورد انتقاد قرار دادند، ولی به نظر می‌رسد «خردگرایی» آنچنان بستر همواری برای رشد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای باخترزمین فراهم آورده است که هیچ‌کس نمی‌تواند از شکوه و عظمت آن چیزی بکاهد، که فراتر از ریگی یا حداکثر سنگی باشد که از کوهی برداشته‌اند.

در این نوشتار مفاهیم خرد و خردمندی بررسی می‌گردد و از لایه‌ها یا انواع گوناگون خرد یاد می‌شود. با چنین پیش‌درآمدی رفته‌رفته خردگریزی خاورزمین، خردگرایی باخترزمین و پیامدهای آن بررسی خواهد شد.

خردمندی چیست؟

از آنجا که در همه‌ی ادیان، مکاتب اخلاقی و فلسفی، و اصول تعلیم و تربیت، خردمندی یا عقلانیت مورد ستایش و سفارش قرار گرفته، به نظر می‌رسد لزومی در بیان اهمیت خرد و ستایش خردمندی نباشد. ولی در مقابل این حسن، به کار بردن مکرر واژه‌ی خردمندی یا تعقل یک عیب هم داشته است و آن اینکه تکرار بیش از حد این واژه در متون و گفت‌وگوها خردمندی را به یکی از بدیهیات تبدیل کرده است و چنانکه می‌دانیم سخن گفتن از بدیهیات بسیار دشوار است.

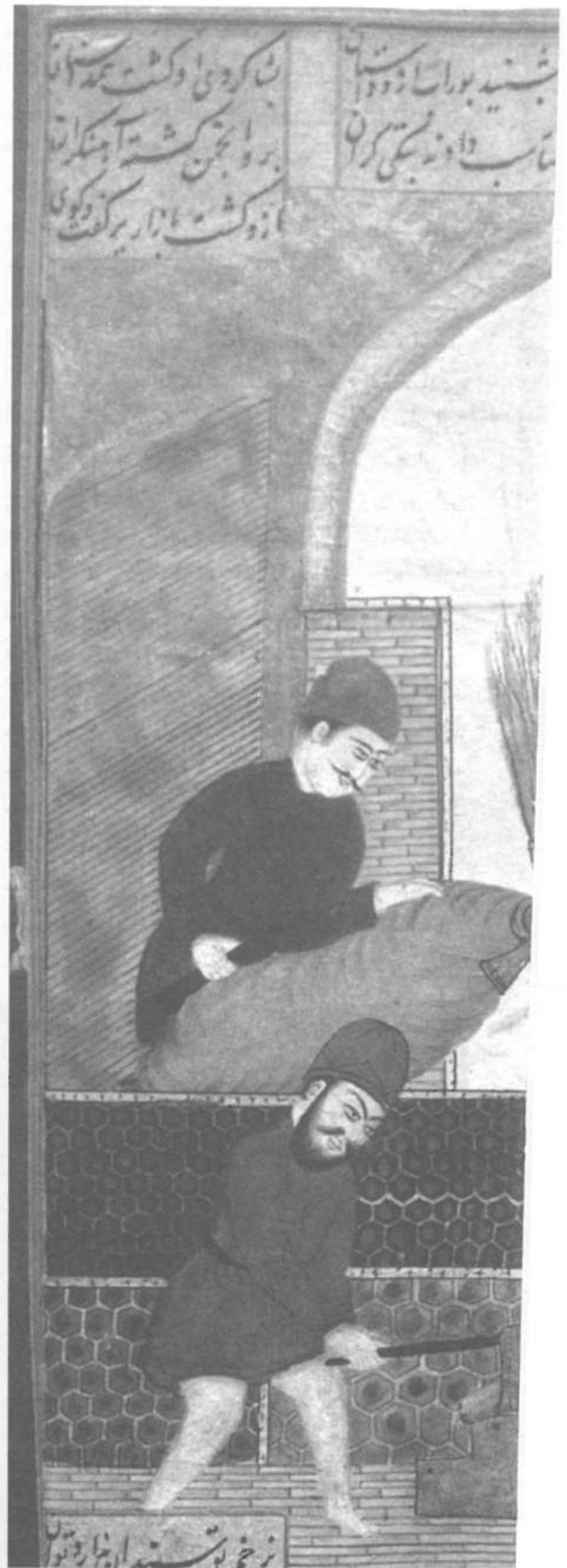
همه‌ی ما صدها گزاره (جمله) و صدها گفته را خوانده یا شنیده‌ایم، که ما را به خردمندی دعوت، یا به اجتناب از غرایز تشویق کرده‌اند، ولی ممکن است هیچ گزاره و گفتاری درباره مفهوم یا تعریف

خردمندی نشنیده باشیم. زیرا همواره آن را بدیهی تلقی کرده‌اند. از این رو شاید بهتر باشد که یک تعریف دقیق از خردمندی به یاری تعریف ضد یا اضداد آن انجام پذیرد، زیرا معمولاً همه‌ی پدیده‌ها با بررسی اضداد آنها بهتر شناخته می‌شوند. پس باید به جست‌وجوی واژه‌های ضدخردمندی پرداخت. عمده‌ی واژه‌های ضدخردمندی عبارت‌اند از دیوانگی، نادانی، کم‌هوشی، ندانم‌کاری، پریشانی و جهالت. هنگامی که واژه‌ی خردمندی در برابر هر یک از این واژه‌ها قرار می‌گیرد، معنای ویژه‌ای پیدا می‌کند. با این روش مفهوم و تعریف خردمندی را پی می‌گیریم.

۱- اگر خردمندی نقطه‌ی مقابل واژه‌ی دیوانگی باشد در این صورت می‌توان گفت خردمندی عبارت است از برخورداری از سلامت روانی و تعادل روحی. اگر این تعریف را بپذیریم خردمندی دیگر یک مقوله‌ی فلسفی یا تربیتی نخواهد بود. بلکه به یک مقوله‌ی پزشکی تبدیل می‌شود. به این ترتیب پزشکان متخصص باید با تجویزهای دارویی و تنظیم هورمون‌های بدن بی‌خردی را ریشه‌کن کنند و خردمندی را گسترش دهند.

روشن است که مراد مردم از خردمندی سلامت روانی نیست. پدری که به فرزند خود توصیه می‌کند که خرد پیشه نماید یا پیامبری که به گروندگان خویش سفارش می‌کند که در کلیه‌ی امور تعقل کنند هرگز فرزند یا امت خود را دیوانه نمی‌پندارند، بلکه با فرض اینکه موجودات سالمی هستند آنها را به خردمندی دعوت می‌کنند. بنابراین واژه‌ی «دیوانگی» را به عنوان متضاد «خردمندی» نمی‌پذیریم.

۲- اگر خردمندی نقطه‌ی مقابل نادانی باشد در این صورت می‌توان گفت خردمندی عبارت است از برخورداری از تدبیر امور زندگی و آگاهی از راهکارهای حل مسائل. نمی‌توان این تعریف را از مجموعه‌ی تعاریف خردمندی حذف کرد. ولی همچنین نمی‌توان آن را تعریف جامع و مانع خردمندی دانست. به‌ویژه اینکه اگر این تعریف را بپذیریم مدارس فنی یا حداکثر دانشکده‌های مدیریت عهده‌دار تربیت خردمندان و ترویج خردمندی خواهند بود. در حالی که می‌دانیم



خردگرایی یک جهان بینی و یک شیوهی اندیشیدن است، که در انحصار هیچ یک از دانشکده ها و مکتب های علمی نیست.

۳- اگر خردمندی نقطه‌ی مقابل کم هوشی باشد، در این صورت خردمندی به معنای باهوشی است، و خردمند به کسی گفته می شود که از هوش سرشار، یا به تعبیر روان شناسان، از ضریب هوشی بالایی برخوردار باشد. در حالی که ممکن است فرد بسیار باهوشی خردمند نباشد. همچنین ممکن است خردمندانی را بشناسیم که چندان هم باهوش نیستند. از این رو می توان گفت خردمندی و هوشمندی - با وجود ارتباط اندام واری که با یکدیگر دارند- یک مقوله‌ی واحد نیستند.

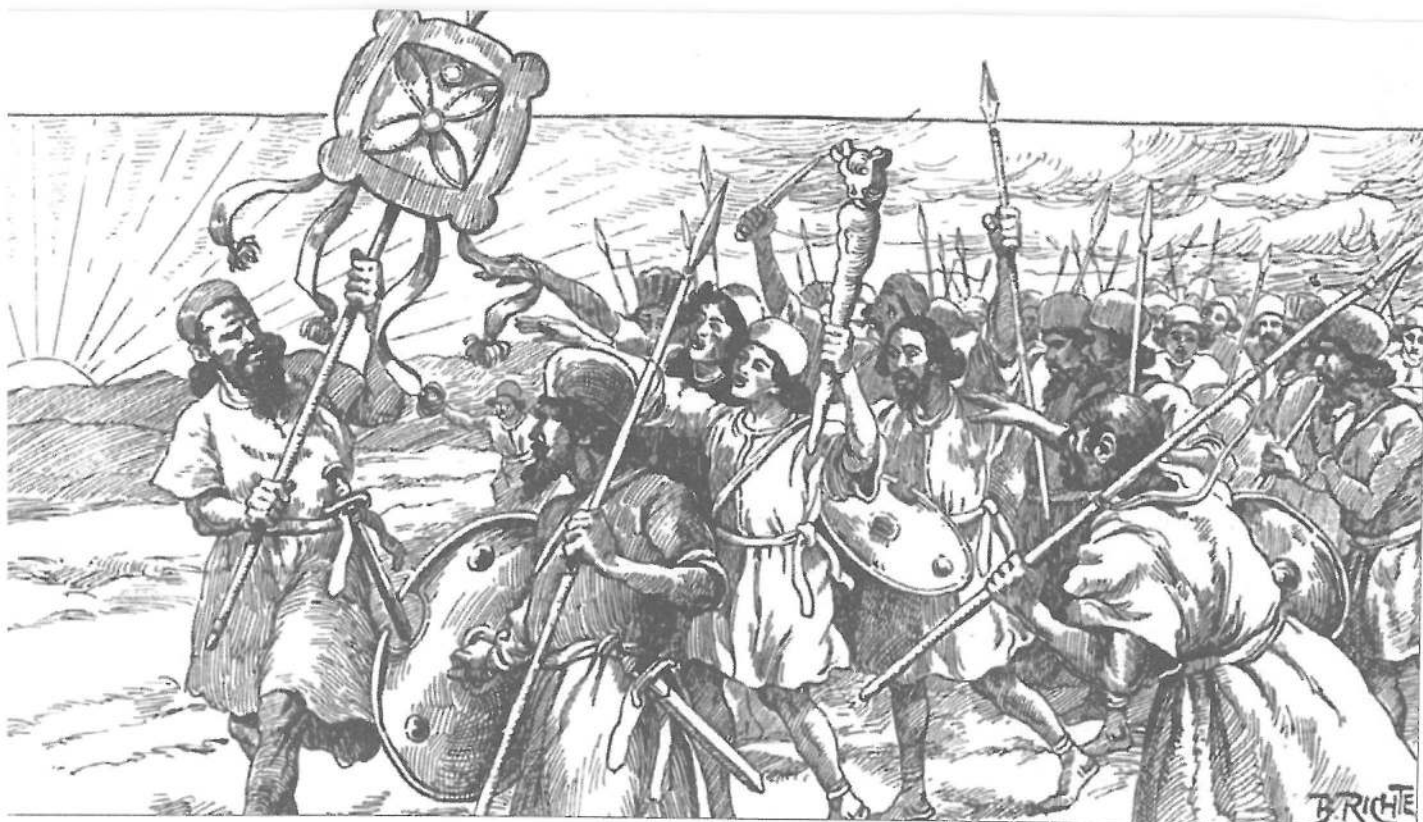
۴- اگر خردمندی نقطه‌ی مقابل ندانم کاری باشد، در این صورت می توان گفت خردمندی به مفهوم کردانی خواهد بود. چنین معنایی پایگاه بلند خردمندی را تا سطح کردانی یا کارشناسی حرفه‌ای فرو می گاهد. از سوی دیگر شمول عام مفهوم خرد را از میان می برد. زیرا خردمند انسانی است که در هر جایگاهی قرار گیرد، فارغ از تناسب یا عدم تناسب وظیفه با تخصص، کارآمد و کارگشا خواهد بود. پس خردمندی معنایی فراتر از کردانی دارد، و ندانم کاری ضدیتی با خردمندی فردی ندارد؛ بلکه یکی از تبعات نظام آموزشی نابخردانه است.

۵- اگر اصطلاح پریشانی را متضاد خردمندی

بدانیم، در این صورت تعریف خردمندی عبارت است از بسامانی و نظم و ترتیب در امور کار و زندگی. چنین تعریفی به مفهوم واقعی خردمندی نزدیک است. هیچ سامانی بدون پشتوانه‌ی یک فرد خردمند پدید نمی آید. از سوی دیگر هیچ فرد خردمندی در امور شغلی و یا در امور زندگی تا جایی که مختار باشد نابسامان نیست. با وجود این محاسن یک اشکال وجود دارد و آن اینکه ممکن است حتی یک فرد خردمند به دلیل شرایط خارج از اختیار خود، مانند تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی، دچار پریشانی شود. بنابراین گردش روزگار ممکن است حتی خردمندان را پریشان و سر در گریبان کند. افزون بر این مترادف دانستن تعریف خردمندی و بسامانی به هدفی که از ارائه‌ی تعریف خردمندی و بسامانی داریم، یعنی ایجاد یک نظام اقتصادی و اجتماعی کارآمد، نایل نمی کند.

۶- جهالت واژه‌ای است که بارها به عنوان متضاد خردمندی به کار رفته است؛ در حالی که شاید جهالت متضاد مناسبی برای «دانشوری» باشد نه خردمندی. به بیان دیگر جاهل می تواند متضاد عالم تلقی شود، نه متضاد خردمند. هیچ خردمندی در زمینه‌ی همه دانش ها عالم نیست. برعکس هر خردمندی در بسیاری از زمینه های غیرتخصصی خود کاملاً جاهل است. پس





بردارد. بلکه موفق می‌شود او را با رشته‌های بی‌شماری به بند بکشد. هر فرد ایرانی که بی‌خرد شود، یا مرتکب رفتارهای نابخردانه گردد، یکی از بندهای ضحاک باز می‌شود. یعنی خطر حاکمیت مجدد ستمگران بر کشور افزایش می‌یابد (علینقی محمودی بختیاری، ۱۳۸۲). ملاحظه می‌شود که فردوسی یک تعریف غیرمستقیم از خردمندی ارائه کرده است، که به‌طور تلویحی هم خرد فردی و هم خرد جمعی را شامل می‌شود. «خرد فردی» عبارت است از دفع شر از شخص و خانواده او، و «خرد جمعی» عبارت است از دفع شر از کوی و برزن، شهر، یا کشور. تعریف نابخردی نیز چیزی جز جذب شر برای خویشان و شهر و مهین خویش نیست.

خواجه نظام‌الملک توسی خردمندی را حسن تدبیر می‌داند، که از رهگذر مشورت کردن در کارها احراز می‌شود. وی انجام مشورت را به «تمامی عقل» تعبیر کرده است. سپس در ادامه‌ی این بحث می‌نویسد: «و دانایان گفته‌اند که تدبیر یک‌تنه چون زور یک‌مرده باشد. و تدبیر دو تنه چون زور دو‌مرده، و تدبیر ده‌تنه چون زور ده‌مرده باشد». وی حتی به مفهوم «عقل جمعی» نیز نزدیک شده است. آنجا که می‌گوید: «و هر یکی چون گفتار و رأی یکدیگر بشنوند و براندازند رأی صواب از آن میان پدیدار آید و رأی و تدبیر صواب آن باشد که عقل‌های همگان به رأی متفق شود که

نمی‌توان خردمند را به معنای دانشمند دانست. اکنون که دانستیم خردمندی نه محدود می‌شود به سلامت روانی، نه دانایی، نه هوشمندی، نه کاردانی، نه بسامانی و نه دانشوری، وظیفه‌ی مادر تعریف خردمندی به مراتب دشوارتر می‌نماید. در حقیقت اندیشمندان و چکامه‌سرایان بزرگ تاریخ ما نیز بهتر آن دانسته‌اند که خردمندی را با استعاره‌ها، نمادها، داستان‌ها و مطایبه‌ها تعریف کنند. رمز بقا و شادابی ادبیات منثور و منظوم ما نیز در همین نکته نهفته است. ولی باوجود این واقعیت در دست داشتن یک تعریف دقیق، جامع و مانع از خردمندی برای هر ملتی ضرورت دارد.

خردمندی در ادبیات فارسی

حکیم توس، فردوسی پاکزاد، خردمندی را در کشورگشایی، کشورداری، طراحی نقشه‌های جنگی موفق، و دفع دشمنان ایران‌زمین دیده است. یکی از معانی استعاره‌ی «خرد» نزد فردوسی عبارت است از «دفع خطر و زیان از مردم». داستان کاوه‌آهنگر و ضحاک که زمان آن به بیش از دو هزار سال پیش از روزگار فردوسی بازمی‌گردد، آشکارا حکومت ستمگر ضحاک را معلول بی‌خردی و غفلت مردم می‌داند. کاوه‌آهنگر نماد «خرد جمعی» مردم ستم‌کشیده‌ی ایران برای «دفع شر» حکومت ستمگر است. از این رو کاوه‌آهنگر نمی‌تواند ضحاک را برای همیشه از میان

چنین می‌باید کرد». (خواجه نظام‌الملک
توسی، نسخه‌ی هیوبرث دارک)

کیکاوس بن اسکندر در قابوسنامه - خرد
را همان «مال‌اندیشی» دانسته است. وی
می‌نویسد: «و به هر کاری که بخواهی کردن،
چون در او خواهی شدن، نخست بیرون رفتن آن
کار نگر». سپس می‌گوید: «تا آخر نبینی اول
مبین». افزون بر «آخر بینی» یا عاقبت‌اندیشی،
خرد را به مفهوم دیگری نیز می‌شناسد: «به هر
کاری اندر مدارا ننگه دار. هر کاری که به مدارا
برآید جز به مدارا پیش مبر». (قابوسنامه، امیر
عنصرالمعالی، باب چهل و دوم).

خرمند بزرگ سعدی شیرازی نیز
برداشت‌های خویش را از خرد در همه‌ی آثار
جاویدان و ماندگارش ثبت کرده است. آثار
سعدی در حقیقت چکیده‌ی خرد ناب دوران او
است. با وجود این هنوز هم در دوران ما بخش
بزرگی از اندیشه‌هایش از میانگین خرد عامه‌ی
مردم به مراتب بالاتر است. بوستان سعدی در
حقیقت یک خردنامه‌ی عظیم، و یکی از
والاترین اسناد «حکمت خسروانی» ایرانیان
است. با این حال سعدی نیز از تعریف جامع و
مانع خرد پرهیز کرده، و به ذکر شاخصه‌های
خرمندی بسنده می‌کند. نمونه‌هایی از این
شاخصه‌ها، که حتی در قرن بیست و یکم
موضوع «فلسفه‌ی خردمندی» است به شرح
زیر است:

بیاموزی از عاقلان حسن خوی

نه چندان که از جاهل عیب جوی

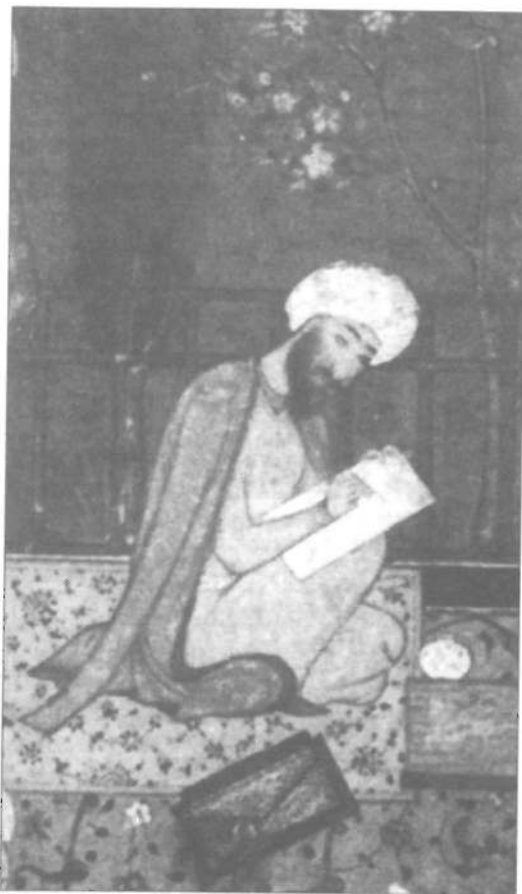
بدین سان از دیدگاه سعدی نفرت‌انگیزترین
خصیصه‌ی جاهلان بدخلقی و یکی از بهترین
نشانه‌های عاقلان حسن خلق و خوی است. این
نکته یکی از مباحث تراز نو در روان‌پزشکی،
روانکاوی و روان‌شناسی امروز جهان است.
همچنین وی نیز همچون کیکاوس بن اسکندر
«مدارا» را نشانه‌ی خردمندی، و خشونت را
نشانه‌ی بی‌خردی می‌داند. هم‌اکنون این
گفتمان محور اصلی فلسفه و جریان‌های
روشنفکری روزگار ما است:

سر پرغرو را تحمل تهی
حرامش بود تاج شاهنشهی
تحمل کند هر که را عقل هست
نه عقلی که خشمش کند زبردست
همی تا برآید به تدبیر کار
مدارای دشمن به از کارزار
چو دستی نشاید گزیدن بیوس
که با غالبان چاره‌زرق است ولوس
اگر پیل زوری و گر شیر چنگ
به نزدیک من صلح بهتر ز جنگ
مزن بر سپاهی ز خود بیشتر
که نتوان زد انگشت بر بیشتر
و گر زو توانا تری در نبرد
نه مردی است بر ناتوان زور کرد

آنچه از دیدگاه سعدی در امر تدبیر و مدارا بر
می‌آید آن است که خردمندی در «دفع شر» است،
حتی اگر به بوسیدن دست حاکمان غالب انجام
گیرد. جنگ‌ها نیز شرّ کثیرالعقبه‌ای هستند که
حتی در اوج قدرت باید از آن اجتناب کرد.
سرانجام سعدی پرده‌های دیگری از خردمندی
را بالا می‌زند، و چگونگی «جذب خیر» را نیز شرح
می‌دهد:

شهنشه که بازارگان را بخت
در خیر بر شهر و لشکر بیست
کی آنجا دگر هوشمندان روند
چو آوازه‌ی رسم بد بشنوند
بزرگان مسافر به جان پرورند
که نام نکویی به عالم برند
تبه گردد آن مملکت عنقریب
کز و خاطر آزرده آید غریب
غریب آشنا باش و سیّاح دوست
که سیّاح جلاب نام نکوست
نکو دار ضیف و مسافر عزیز
و ز آسبیشان بر حذر باش نیز

بنابراین اگر چه سعدی به روشهای علمی روزگار
ما خردمندی را تعریف نکرده، ولی هر آنچه از
خصایص خردمندان خوانده یا شنیده بود
گردآوری کرده است. به گونه‌ای که می‌توان آثار
سعدی را دایرة‌المعارف خردمندی و خردورزی



می‌گوید از جهانی شدن چشم پوشیده و خود را وقف یک فرهنگ زبانی ویژه کرده است. چنانکه با ارائه‌ی نمونه‌هایی از نظم و نثر اندیشمندان ایرانی دیدیم، گوناگونی در برداشت نسبت به مفهوم خرد وجود دارد. واقعیت این است که در میان اندیشمندان غربی نیز این گوناگونی دیدگاه‌ها دیده می‌شود. از این رو شاید نفی یا تعدیل هیچ یک از این برداشت‌ها مقرون به صلاح نباشد. باید پذیرفت که خردمندی معانی گوناگون و گسترده‌ای دارد. ولی مفهومی که بیشتر مورد توجه آدم اسمیت و اقتصاددانان قرار گرفت همان مفهوم «عقل معاش» است. فیلسوفانی که هوادار تعاریف دیگری از خرد هستند، عقل معاش را «خرد ابزاری» نامیده‌اند. ولی من ناگزیر هستم عقل معاش را «خرد فردی» بنامم. زیرا بر این باورم که خردمندی طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد که یک قطب آن «خرد فردی» و قطب دیگر آن «خرد جمعی» است. از این رو در این نوشتار همواره خرد فردی را به مفهوم عقل معاش به کار می‌برم.

زمان او دانست. دایرةالمعارفی که امروز هم با همه‌ی پیشرفت‌های عظیمی که در دانش و فلسفه رخ داده، به‌عنوان یک مرجع ارزنده برای بررسی مشخصات و مختصات خردمندی قابل بهره‌برداری است.

با طبقه‌بندی چکامه‌ها و گزاره‌های سعدی می‌توان پی برد که اولاً وی بیش از حد به عاقبت‌کاریا «خرد مآل‌اندیش» پرداخته است. در آثار سعدی سخنان کمی در باب «خرد کوتاه‌مدت» و «خرد میان‌مدت» دیده می‌شود. ولی محور و پایه‌ی بیشتر استدلال‌ها بلندمدت و آینده‌نگر است. در اقتصاد و فلسفه‌ی دوران، کنونی اگر نگوییم اولویت با «خرد فوری» و «خرد کوتاه‌مدت» است، دست‌کم می‌توان گفت خردمندی در برقراری تعادل میان دوره‌های گوناگون زندگی است. خرد امروز عسرت و تنگدستی یا ریاضت یک دوره را برای گشایش و آسایش دوره‌ی دیگر تأیید نمی‌کند. تا جایی که جان مینارد کینز می‌گفت «در بلندمدت همه‌ی ما مرده‌ایم». او بدین وسیله مکتب‌های رؤیاپرداز را که مدینه‌ی فاضله‌ی دوردستی به مردم نوید می‌دادند به سخره می‌گرفت.

اگر از مفاهیم و مضامین مربوط به «خرد مآل‌اندیش» بگذریم، بخش بزرگی از خصایص خردمندی در گفتار سعدی درباره‌ی چگونگی «دفع شر» و راهکارهای «جذب خیر» دور می‌زند. بدین ترتیب وی به مفهوم خردمندی بسیار نزدیک بوده است. به‌ویژه هنگامی که راهکارهای «جذب خیر» را بیان می‌کند، به صراحت از سیاح‌دوستی، یا به تعبیر امروز تأمین رفاه و امنیت گردشگران و مسافران نام می‌برد. اگر سعدی این همه مضامین مترقی و پیشروانه مانند صلح، گردش، سیاحت، مدارا، تحمل، نوع‌دوستی، دوری از خشم و نیاززدن جانوران را به شکل نثر نوشته بود در «فلسفه‌ی سیاسی» جهان نام بلند آوازه‌ای را به خود اختصاص داده بود. ولی چون شعر به دلیل برخوردار از ظرافت‌های زبان‌شناختی و فرهنگی – قابلیت ترجمه‌ی دقیق را ندارد، طبعاً نمی‌توان از جهانیان انتظار داشت که او را پیشگام خردگرایی نو بشناسند. زیرا کسی که شعر

بی‌خردی چیست؟ بی‌خرد کیست؟

باز هم برای درک بهتر مفهوم «خردفردی» راهکار مناسب آن است که از ضد آن آغاز کنیم. اگر کسی را ببینیم که پیراهن خویش را می‌برد، یا به پوشاک خویش آسیبی می‌رساند، یا خانه‌ی خود را ارزان می‌فروشد، و یا سرانجام اموال خویش را به باد می‌دهد در عرف جامعه بی‌خرد خوانده می‌شود. پس بی‌خردی عبارت است از زبانی به خویش رساندن، یا از رسیدن زبانی به خویش جلوگیری نکردن. اکنون این پرسش پیش می‌آید که اگر کسی را ببینیم که پیراهن شخص دیگری را می‌برد، یا اموال او را نابود می‌کند، عرف جامعه درباره‌ی وی چگونه داوری می‌کند؟ احتمالاً جامعه چنین فردی را فاسد، بی‌مبالات و مردم‌آزار می‌شناسد نه بی‌خرد. پس در عرف جامعه زیان رساندن به غیر خویش، یا جلوگیری نکردن از زیان به غیر خویش، اگر چه ناپسند است، ولی بی‌خردی به شمار نمی‌رود. مگر آنکه مستوجب پرداخت هزینه‌های شخصی مانند زندان، تأدیه‌ی خسارت و محرومیت از مزایای اجتماعی باشد.

سرانجام می‌توان این پرسش را تا سرحد اموال عمومی و منافع ملی بسط داد. اگر کسی را ببینیم که به اموال عمومی و یا منافع ملی آسیبی می‌رساند، عرف جامعه درباره‌ی او چگونه داوری می‌کند؟ احتمالاً چنین فردی نیز بی‌خرد و دیوانه شناخته نمی‌شود. بلکه ممکن است وندالیست، لمپن، سرخورده، دارای عقده‌ی حقارت و سرانجام خائن نامیده شود. پس کسی که به اموال جامعه آسیب برساند یا از آسیب رسیدن به آن جلوگیری نکند نه بی‌خرد و دیوانه، بلکه خرابکار یا سرخورده شناخته می‌شود. همچنان که آن کسی که به منافع ملی آسیبی برساند و یا از آسیب رسیدن به آن جلوگیری نکند نیز، نه بی‌خرد و دیوانه، بلکه خائن نامیده می‌شود. بدین سان می‌توان گفت بی‌خردی عبارت

است از زیان یا آسیب رساندن به خویشتن یا عدم ابراز واکنش در برابر زیان یا آسیب رسیدن به خویش. ممکن است کسی را که نتواند خطرها و آسیب‌ها را پیش‌بینی کند و از آن بگریزد نیز کودکان، ابله، یا حتی دیوانه تلقی کنیم.

خرد چیست؟ خردمند کیست؟

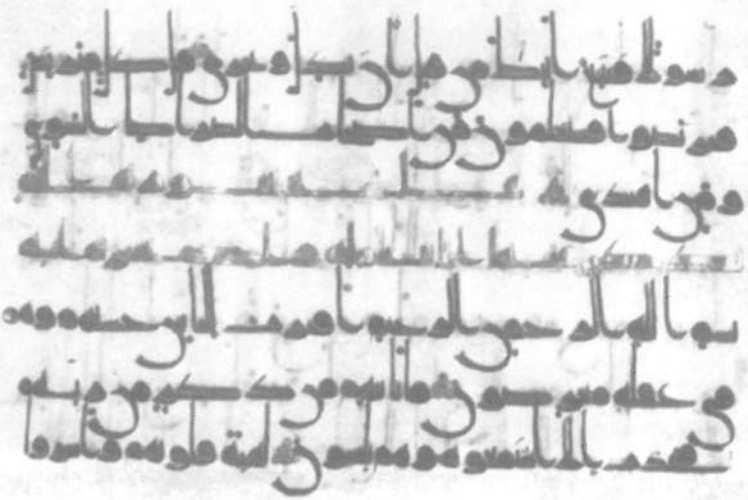
اکنون که بی‌خردی و بی‌خردان را شناختیم، بهتر می‌توانیم به تعریف خرد دست یابیم و خردمندان را نیز بشناسیم. خط‌سیر منطقی آن است که بگوییم خردمند کسی است که اولاً بی‌خرد نباشد و ثانیاً هر چه بیشتر در مواضع متضاد بی‌خردان قرار گیرد. پس با نفی تعریفی که پیش از این از بی‌خردی به دست آمد، به تعریف خردمندی دست می‌یابیم: خردمند کسی است که شامه‌ی حساسی برای شناخت خطر، توانایی پیش‌بینی و گریختن از آسیب و جلوگیری از زیان رسیدن به خویشتن را دارد و می‌تواند سود و منفعت خویش را تشخیص دهد و پیگیری کند.

کوتاه‌تر از تعریف بالا در متون روایی دیده شده است: عقل عبارت است از دفع شر و جذب خیر. عباراتی مشابه با این هر دو تعریف، که مفهوم یکسانی دارند، از گذشته‌های دور در فلسفه‌ی یونان باستان دیده شده است. از این رو می‌توان آن را دستاورد قدما دانست. فیلسوفان معاصر از جمله کارل پوپر، و هابرماس از تعبیر «عقل‌ابزاری» برای نامیدن آن سود جسته‌اند. ولی رفته‌رفته مفهوم خردمندی توسعه یافت، و مفاهیم تازه‌ای مانند «خردگروهی»، «خردسازمانی» و «خردجمعی» را نیز در بر گرفت. بنابراین بهتر است تعریف به‌دست‌آمده را تعریف «خردفردی» تلقی کنیم. این مفهوم همان «عقل معاش» است که سنگ‌پایه‌ی اصلی کلیه‌ی نظریه‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد. در نوشتار دیگری طبقه‌بندی‌های گوناگون خردمندی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

وحی و خرد

محمد تقی فاضل میبیدی

یکی از مباحث عمیقی که تاریخ تفکر بشر را به خود مشغول کرده است، رابطه‌ی عقل و وحی است، کمتر فیلسوف و یا متکلمی است که راحت از کنار این بحث گذشته باشد. برخی بر این باور بودند که وحی آمده است تا دکان عقل را ببندد؛ زیرا عقل از نردبان منطق بالا می‌رود و وحی از مقوله‌ی اشراق و تعبد است. بر این اساس، هم در اسلام و هم در مسیحیت، میان پاره‌ای از فیلسوفان، به عنوان طلایه‌داران عقل و برخی از متکلمان و فقیهان، به عنوان متولیان وحی تضاد و احیاناً، ستیز وجود داشته است، و از سویی عده‌ای بر این باورند که عقل و وحی دو مقوله‌ی همزاد هستند که یکی دیگری را تکمیل می‌کند و وحی منهای عقل قابل شناخت نخواهد بود. همان‌طور که در اسلام، عقل پیامبر باطن تلقی گشته است. در روایتی پیامبر فرمود: «لکل شیء دعامة و دعامة المؤمن عقله فبقدر عقله تكون عبادته»، و هر چیزی دارای ستونی است و ستون انسان مؤمن عقل او است و ارزش عبادت او به اندازه‌ی عقلش می‌باشد. باید اذعان کرد، با توجه به دعوت تعقلی که در قرآن در آیات زیادی وجود دارد، این اصطلاح با همه‌ی بسطیافتگی، در اهمال و اجمال ماند و نزاعهای دامنه‌داری میان عقل و وحی، چه در کلام میان اشاعره و معتزله و چه در فقه، میان اخباریون و اصولیون صورت پذیرفت و پیش از اسلام در حوزه‌ی مسیحیت و یهودیت در اسکندریه دو



نهضت پدید آمد؛ یکی نهضت دینی یهودی و دیگر نهضت فلسفی بود. برخی چون هرمیپوس (۲۰۰ ق م) کوشیدند تا دین یهود را با اندیشه های فلسفی یونان تطبیق دهند. و پس از او فیلون اسکندرانی برای آشتی دادن دین و عقل گفت: حقیقت تماماً در تورات است، ولی افلاطونیان نیز به حقیقت رسیده اند و این فیلسوف سازگار کردن دین و عقل و فلسفه و مذهب را به عهده گرفت و اولین متفکری بود که بین دین و عقل، و افلاطون و موسی جمع کرد.

در اینجا آنچه که منظور بحث خواهد بود، جایگاه عقل در آیین‌های وحی محمدی (ص) است و اینکه عقل در تاریخ اسلام دچار چه تحولاتی گشته است. هر چند این سخن موضوع یک مقاله‌ی کوتاه نمی‌تواند باشد و متفکران تحقیقات ارزنده‌ای در این زمینه انجام داده‌اند، ولی اگر مجال نیابم باید به قدر وسع بکوشم.

علامه اقبال لاهوری در فلسفه‌ی خاتمیت پیامبر اسلام (ص) و اینکه چرا پس از محمد بن عبدالله (ص) وحی قطع می‌شود، سخنی شنیدنی دارد، وی می‌گوید:

«پیامبر اسلام میان جهان قدیم و جدید ایستاده

است تا آنجا که به منبع الهام وی مربوط می‌شود، به جهان قدیم تعلق دارد و آنجا که پای روح الهام وی در کار می‌آید، متعلق به جهان جدید است. ظهور و ولادت اسلام، ظهور و ولادت عقل استقرایی است.» (احیای فکر دینی در اسلام، ص ۱۴۶)

دیدگاه اقبال لاهوری راجع به فلسفه‌ی خاتمیت این است که انسان‌های پس از عصر پیامبر اسلام به دلیل بلوغ عقلی نیاز به وحی مجدد ندارند و بلوغ عقلی، انسان را از وحی بی‌نیاز می‌سازد و انسان پس از پیامبر، با عقل خود حقایق را مکشوف می‌سازد و این پیامبر باطن راهنمای انسان می‌شود. نکته‌ی مهمی که در سخن اقبال است و او را از فلاسفه‌ی اسلامی جدا می‌سازد، تعریفی است که از عقل دارد. مراد بیشتر فلاسفه از عقل به تبع از افلاطون و ارسطو، همان عقل کلی است، یعنی توجه کلی به عالم هستی و انسان. به تعبیر دیگر مراد از عقل در قاموس فلاسفه، عقل قیاسی است، ولی عقلی که اقبال جانشین وحی می‌سازد، عقل جزئی‌نگر و استقرایی است. یعنی عقلی که کارش را از جزئیات عالم شروع می‌کند. و به فنون توجه دارد، دعوت قرآن به تعقل برای شناخت پدیده‌های عالم طبیعت است، و این بر خلاف روش فلاسفه است که دعوتشان به تعقل برای توجه کلی به عالم است. اقبال می‌گوید: علت اینکه جهان غرب توانست تمدن جدید و غالبی بسازد، این بود که امثال فرانسویس بیکن روش شناخت را عوض کردند و عقل کلی قیاسی را که قرن‌ها بر غرب سایه انداخته بود، از اعتبار انداختند و به جای آن عقل جزئی‌نگر استقرایی را حاکم کردند.

بزرگانی چون اقبال و شریعتی بر این باورند عقل قرآن نیز همان عقلی است که به جزئیات توجه دارد و این غیر از عقل فلسفی است. عقلی که می‌خواهد پس از خاتمیت جای وحی را بگیرد، و انسان را هدایت کند، غیر از عقل یونانی است و نیز عقل قرآنی با عقلی که فرانسویس بیکن در اروپا حاکم کرد، فرق دارد. عقل جزئی‌نگر غرب، عقل ابزاری است و برای این است که به آدمی قدرت

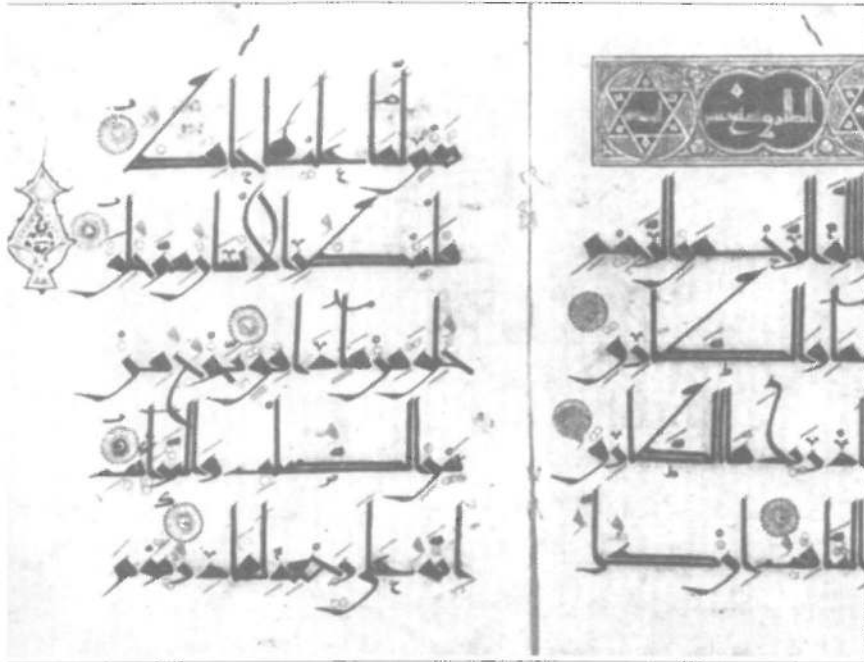
بیشتر دهد تا طبیعت را تصرف کند. به عبارت دیگر چنین عقلی برای این است که طبیعت را تغییر دهد تا به نفع خود آن را تصرف کند، ولی در عقل قرآنی پیش از شناخت و تغییر طبیعت، صحبت از شناخت و تغییر خود انسان است. و عقل قرآنی به دنبال نشانه های خداوند است و همه چیز را «آیت» می بیند و این عقل، هم سری در «آفاق» دارد، هم سری در «انفس»، سرنیهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یبیین لهم أنه الحق. (فصلت/ ۵۳)

بستر حرکت عقل آدمی جهان بیرون (آفاق) و جهان درون (انفس) است. تا اینجا توانستیم به سه نوع عقل دست یابیم؛ یکی عقل فلسفی یونانی که عقل ارسطویی یا قیاسی نام دارد. دوم عقل ابزاری غرب که برای شناخت و تصرف طبیعت است و سوم عقل قرآنی - به تعبیر اقبال - که برای شناخت آفاق و انفس است. یعنی موضوع شناخت این عقل انسان و جهان است و چنین عقلی است که می تواند پس از خاتمیت جای وحی را بگیرد. در اینجا مناسب می نماید سخنی از مولا علی (ع) یادآور شویم:

«... و ما برح لاله عزت آلائه فی البرهه بعد البرهه و فی ازمان الفترات عبادنا جاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم».

همواره چنین بوده است که خداوند در هر برهه ای از زمان و در زمانهایی که پیامبری نبوده است، بندگانی داشته و دارد که در سر ضمیر آنها با آنها راز می گوید و از راه عقل های آنها با آنها تکلم می کند. (نهج البلاغه، خطبه ی ۲۲۰)

عقل در ادبیات قرآن و اسلام چنان جایگاه والایی دارد که در برابر تقلید می ایستد و بندگان مقلد را محکوم می کند. البته تقلید در مسائل فرعی فقهی نیز یک ضرورت عقلانی است و این حکم عقل است که انسان جاهل یک موضوع را به کارشناس رجوع می دهد. ولی اصل دین بر مبنای تحقیق و عقلانیت است، نه تقلید و تعصب. و نیز حضور عقل در شریعت اسلام به گونه ای بود که فقهای اسلام آن را یکی از منابع اجتهاد قرار دادند و این



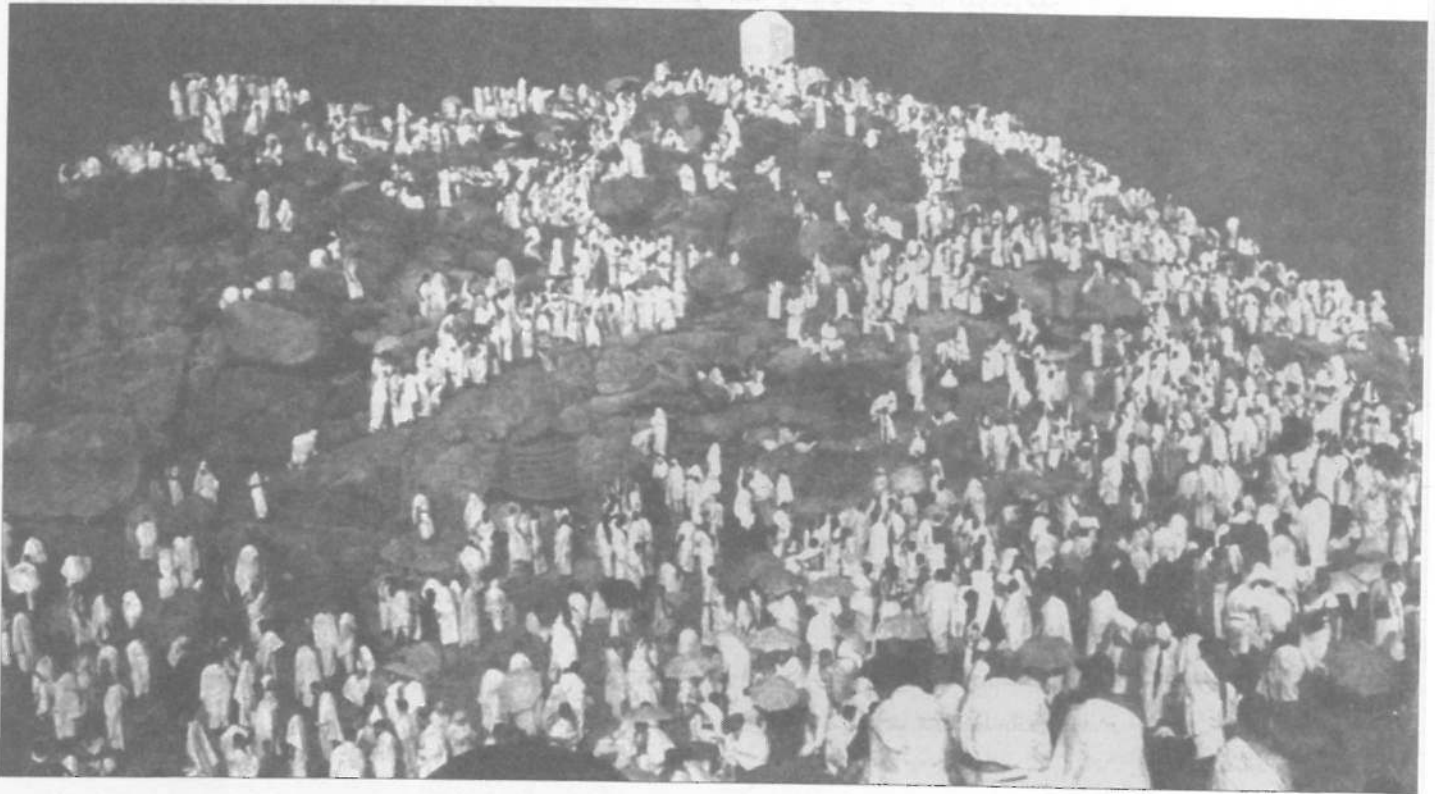
قاعده ی مهم «کَلِّمًا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكْمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ كَلَّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكْمَ بِهِ الْعَقْلُ» را زیربنای اجتهاد تلقی کردند. هر چند بعدها جفاهای بزرگی بر سر عقل آمد و عده ای به نام «اخباریون» پیدا شدند که عقل را از حیات انداختند و به تعبیر شهید مطهری: «فکر اخباری گری به کلی از بین نرفته حتی در بسیاری از مجتهدین نیز افکار اخباری گری هنوز نفوذ دارد». و هزاران حدیث جعلی و به دور از عقل به عنوان حکم خداوند برای مردم بیان کردند و گفتند هر حدیثی که فی المثل در اصول کافی باشد، قابل اعتنا و اعتماد است؛ غافل از اینکه صدها حدیث در اصول کافی وجود دارد که هیچ فقیه عاقلی به آن تمسک نمی کند.

مردی بود به نام ابی الخطاب که ملحد و ضد اسلام بود. رسوایی او بعداً معلوم شد. وقتی می خواستند او را اعدام کنند، گفت: و لقد وضعت فی اخبارکم اربعة آلاف حدیث، من چهار هزار حدیث در اخبار شما قاطی کردم. و یا مغیره بن سعید می گوید: نزدیک به صد هزار حدیث جعل کردم.

یعنی وحی محمدی (ص) و شریعت اسلامی در قرن اول هجری گرفتار دسیسه ها و توطئه ها شد. هر چند قرآن کریم از این دسیسه ها محفوظ ماند،

پیامبران آمدند، تا انسانها را به پیمانهای فطری خویش بازگردانند و در نهایت می‌فرماید: «لیثیروا لهم دفاین العقول / تا عقلهای دفن شده را برانگیزانند». کسانی که می‌گویند احکام فقهی اسلام احکام رازگونه است و کسی نمی‌تواند به مصالح و مفاسد آن پی ببرد، این گفته از سر نادانی است. تاریخ فقه، فلسفه، کلام و تفسیر نشان می‌دهد که اسلام از نخست در یک بستر عقلانی قرار داشته است. به تعبیر اقبال لاهوری پیدایش مذاهب مختلف فقهی در دو قرن نخست نشان می‌دهد که مسلمانان عقل و اجتهاد خود را به کار گرفتند. ولی این عقلانیت بعداً با رکود و توقف مواجه شد که در اینجا مجال بررسی عوامل این رکود نیست. عامل عمده‌ی آن احتمالاً دعوائی است که بین چند جریان فکری چون: فقه، تصوف، عرفان و فلسفه پیدا شد. و هر جریان فکری، به ویژه فقیهان، جریان فکری و دیگری را تا مرز الحاد پیش می‌بردند. و از قرن پنجم ضربه‌ای کاری بر پیکر عقلانیت اسلامی وارد شد، به گونه‌ای که پس از شیخ طوسی فقهها، به عنوان اصحاب مقلد معروف گشتند.

ولی سنت و روایات که بخش عمده‌ای از معارف دینی را تشکیل می‌دهد از تحریف و توطئه مصون ماند و برخی ظاهرگرایان حتی اخبار جعلی را، بدون نقادی جزو دین دانستند و عقل را به عنوان محک از کار انداختند. اگر در این روزگار فقه اسلامی پاسخگوی نیازهای بشری نیست، دلیل آن روشن است. چون از عقل فاصله گرفته است. عجیب اینکه پاره‌ای از عالمان و فقیهان اخبار آحاد را مستند فتاوی خود قرار دادند، ولی بنای عقلا و عقلانیت را از نظر دور داشتند. فی‌المثل هنوز در محاکم قضایی و در جزایات از شلاق و شتر صحبت می‌شود، غافل از اینکه روش مجازات یک روش عقلی و عرفی است. همچنان که پیامبر (ص) غالب احکام جزایی و اجتماعی را، احکام امضایی قرار داد. همان روش موجود جامعه‌ی عرب را امضا کرد. سعی پیامبر بر این بود از عقل زمانه فاصله نگیرد، چون دین او دین عقلانی بود. دین عقلانی یعنی دینی که مخاطبش خرد آدمیان است. و آنچه که جامعه‌ی اسلامی را از جامعه‌ی جاهلی جدا می‌سازد عقلانیت است. به تعبیر مولا علی (ع)



اجتهاد

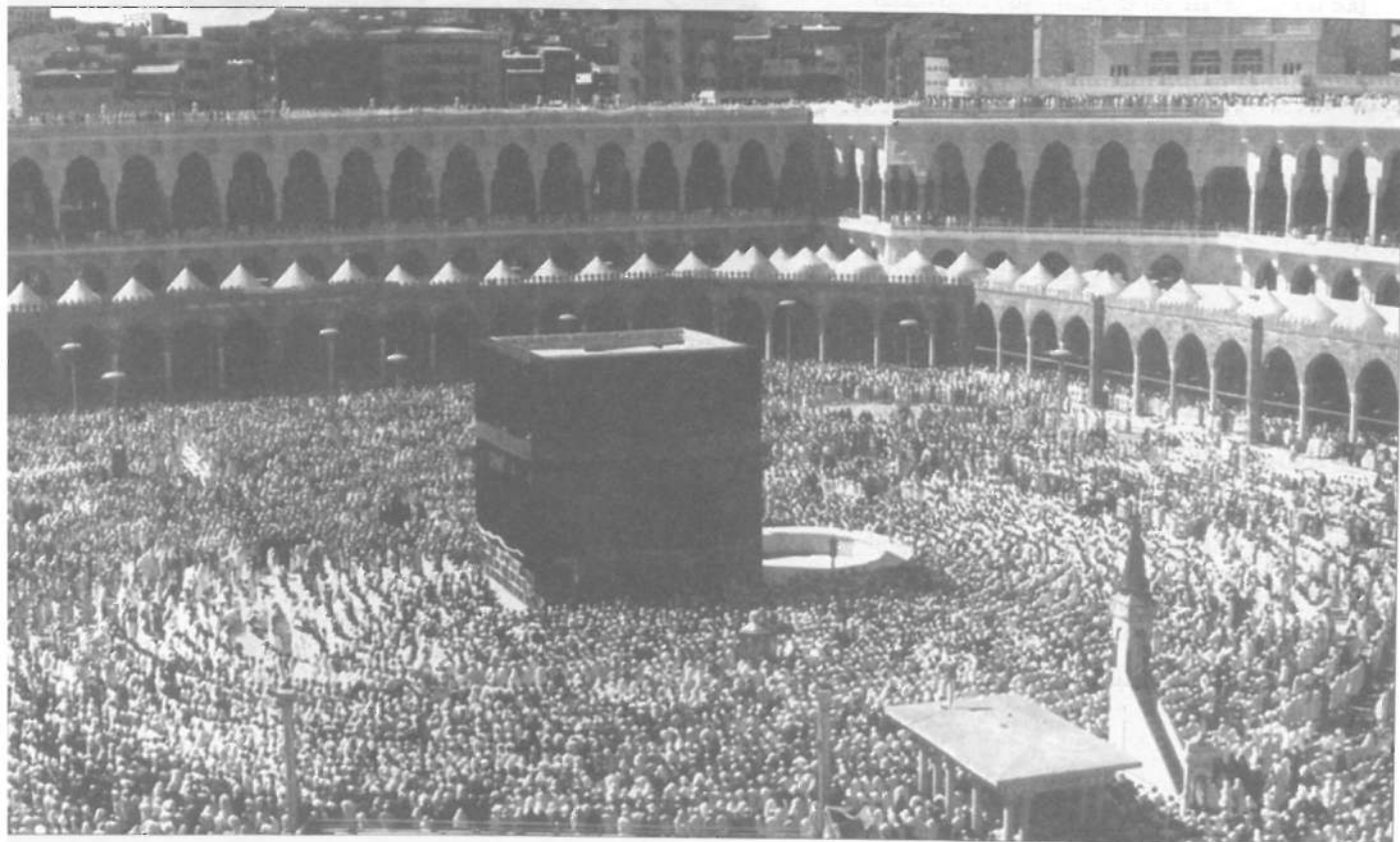
شاید واژه‌ای به این پرباری و زیبایی را نتوان برای به‌کارگیری عقل، هم در اصول و هم در فروع به‌کار برد و این یکی از لوازم خاتمیت وحی است، یعنی متفکران اسلام باید پس از انقطاع وحی، و بنا بر اعتقاد شیعه، در غیاب معصومین، حوزه‌ی فکری خود را در حد «جهد» یعنی تعمق و ژرفایی گسترش دهند و نیازهای دینی زمان خود را از راه پیامبر باطن (عقل) پاسخ دهند. به تعبیر اقبال لاهوری:

«معنای لغوی کلمه‌ی اجتهاد کوشیدن است و در اصطلاح فقه اسلامی معنای کوشیدن به این منظور است که در مورد یک مسأله‌ی حقوقی حکم مستقلی بدهند. اندیشه‌ی اجتهاد، به اعتقاد نگارنده مبتنی بر آیه‌ای از قرآن است بدین مضمون: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت/ ۶۹)

پیامبر اسلام معاذ را به فرمانروایی یمن برگزید از وی پرسید که در مورد مسائلی که با آنها روبه‌رو

می‌شوی و حکم آن را نمی‌دانی چه خواهی کرد؟ معاذ در جواب گفت که: از روی کتاب خدا داوری خواهم کرد. دیگر بار پیامبر از او پرسید: اگر در کتاب خدا نیافتی؟ گفت به سنت پیامبر عمل می‌کنم. بار سوم پیامبر پرسید اگر در سنت چیزی نیافتی؟ معاذ گفت: اجتهاد می‌کنم تا درباره‌ی آن رأی بدهم. (احیای فکر دینی، ص ۱۶۹)

در این روایت - بر فرض صحت - به‌کارگیری عقل در طول کتاب و سنت قرار گرفته است و دیگر اینکه دایره‌ی کتاب و سنت محدود و دایره‌ی نیازها و حوادث نامحدود است. چرا پاره‌ای از فقها و ظاهریون و متولیان دین می‌خواهند همه‌ی حوادث را به ظاهر کتاب و سنت برگردانند و اداره‌ی جامعه را در چارچوب محدود کتاب و سنت قرار دهند؟ روشن نیست. مهمترین منبعی که فقهای اولیه به آن رجوع می‌کردند، منبع عرف و سیره‌ی عقلا بوده است. جامعه‌ی دینی ما نظام انتخاباتی و شورایی را پذیرفته است، ولی برخی از لوازم آن را نمی‌خواهد بپذیرد و در پی این است که فقه سنتی را

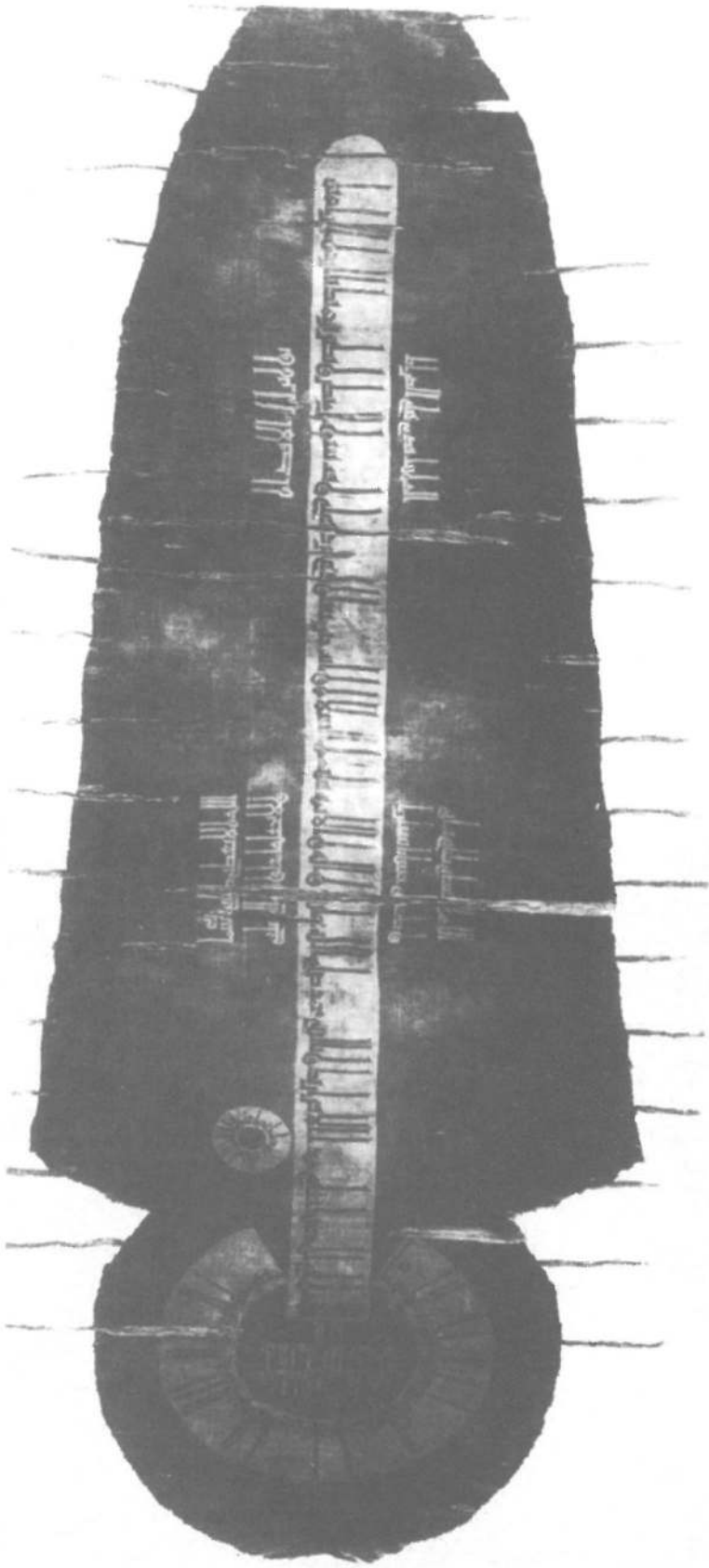


با چنین نظامی ملایمت بخشد. به نظر می‌رسد بستر فقه سنتی عقلانیت خود را از دست داده است و ما پس از تأسیس نظام جمهوری اسلامی این نکته را دریافتیم که با فقه سنتی نمی‌توان جامعه را اداره کرد. امام خمینی در دوران زعامت سیاسی خود این مطلب را چندین بار اذعان کرد:

«یکی از مسائل در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست...»
(پیام امام خمینی به مجمع تشخیص مصلحت نظام)
«آن‌گونه که جنابعالی از اخبار و روایت برداشت دارید تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوچ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند...»

(پاسخ امام خمینی به حجت‌الاسلام قدیری)

البته فقهای بزرگ دیگری پیش از امام نیز به این نکته دست یافته بودند که فقه را باید در یک بستر عقلانی قرار داد. از جمله‌ی آنان شیخ اعظم انصاری است که یک فقیه نوگرا در زمان خود بوده است. نامبرده در کتاب وزین رسایل، که در اصول است، بر این باور است که اگر ظواهر شرع با عقل قطعی در تعارض بود، باید عقل قطعی را مقدم داشت. نتیجه اینکه دین اسلام که در قالب وحی محمدی جلوه یافته است، نه تنها تعارض با عقل ندارد بلکه همواره آن را به یاری می‌طلبد و این عقل، هم در اصول و هم در فروع، باید به کار افتد و رشد فقه و دستگاه حقوق اسلامی به این دلیل بوده است که در یک بستر عقلانی و عرفی حرکت کرده است، ولی متأسفانه پس از حمله‌ای که اخباری‌ها به اجتهاد وارد کردند، دستگاه حقوقی اسلام را از پویایی انداختند و به تعبیر استاد مطهری، اگر مکتب اخباری‌گری از بین رفت ولی روح و فکر آن از بین نرفت، و ما شاهدیم که خرد قرآنی از سنت دینی فاصله گرفته است، ولی امیدواریم با ظهور نسل جدید پژوهشگران دین، دستگاه حقوقی و کلامی اسلام بستر عقلانیت خود را باز یابد.



گسترش شهرنشینی و صنعتی شدن شهرها اگر چه در بسیاری موارد به عنوان نمادهای توسعه یافتگی مطرح می‌شود، لیکن در دل این فرایند ماهواره‌شاهد پیدایش پدیده‌هایی هستیم که ضد توسعه و مانعی در جهت نیل به حیات سالم شهری هستند. حاشیه‌نشینی که مولود صنعتی شدن شهرها و به حاشیه رانده شدن روستاها و گسترش روزافزون مهاجرت افراد روستایی و عشایر به شهر است، نوریسیدگان مهاجر را در جایگاه‌های پایینی در بافت اجتماعی و مناطق مسکونی و بهره‌مندی محدود از امکانات بهداشتی قرار داده و به سمت بی‌هویتی و احساس محرومیت شدید سوق می‌دهد. در چنین فضایی که فقر و بیکاری، سطح پایین سواد و تنوع نامتجانس قومی، ارزشهای اجتماعی را به شدت کم‌رنگ ساخته، انسجام اجتماعی، تلاشی و مشارکت مدنی بسیار ناچیز می‌شود و افراد به شدت مستعد روی آوردن به انحرافات اجتماعی می‌شوند.

در این پژوهش بر آنیم تا با متمرکز کردن مطالعه‌ی خود بر روی «محله‌ی عرب‌های ملک‌شهر اصفهان» اساسی‌ترین مسائل اجتماعی مناطق حاشیه‌نشین را بررسی کنیم و به این پرسش‌ها پاسخ گوئیم: علل پدید آمدن انحرافات اجتماعی چیست؟ چه نسبتی بین حاشیه‌نشینی و بروز رفتار انحرافی وجود دارد؟ چگونه می‌توان مشکلات اجتماعی مناطق حاشیه‌نشین را کاهش داد؟

و...

واژه‌های کلیدی: مشکلات اجتماعی، انسجام اجتماعی، وفاق اجتماعی، ارزش اجتماعی، هنجارهای اجتماعی، کنترل رسمی، کنترل غیررسمی، حاشیه‌نشینی.

بررسی مسائل اجتماعی مناطق حاشیه‌نشین

(مطالعه‌ی موردی محله‌ی عرب‌های ملک‌شهر اصفهان، در سال ۱۳۸۲)

دکتر رسول ربانی

کامران ربیعی

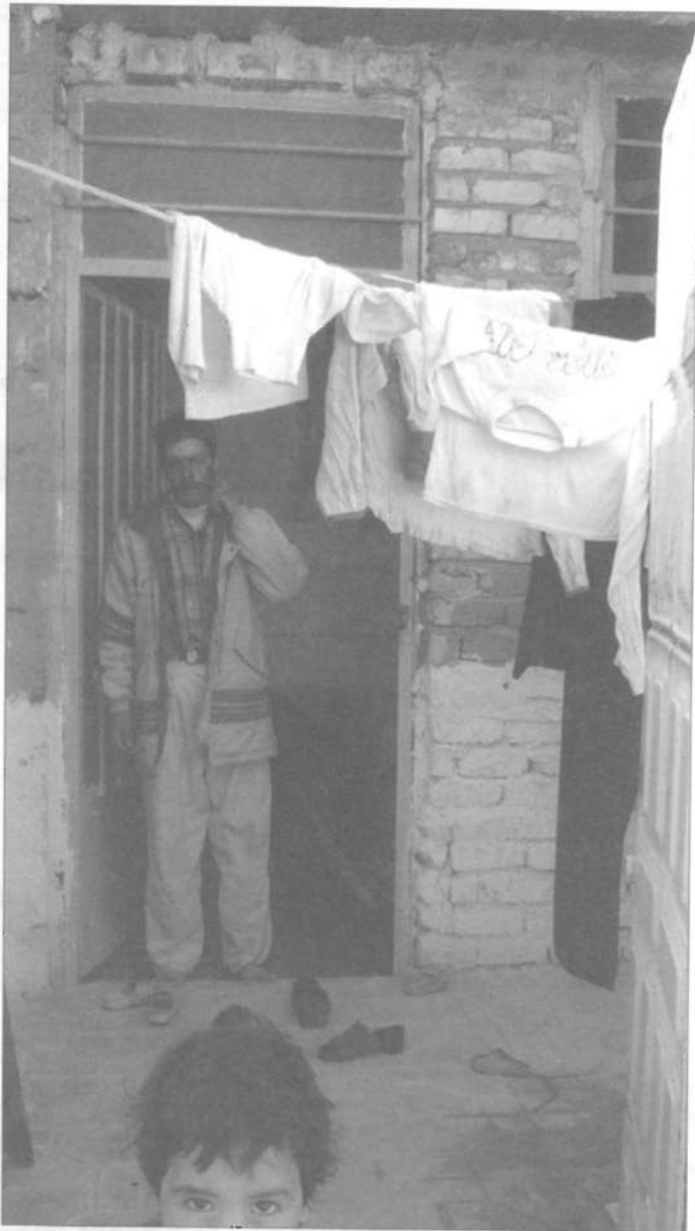


از زمانی که پیشگامان جامعه‌شناسی مانند سن سیمون، کنت و دورکیم سعی در بنیانگذاری جامعه‌شناسی داشتند، دغدغه‌ی اصلی جامعه‌شناسان، شناخت علمی مسائل و مشکلات اجتماعی و تلاش برای ارائه‌ی راهکارهایی به منظور کاهش این مشکلات و ایجاد نظم و ساماندهی به جامعه بوده است.

با تسریع فرایند صنعتی شدن جوامع غربی و گسترش شهرنشینی و تبدیل شدن شهر به محل انباشت و تمرکز سرمایه و صنعت و نیاز آن به

نیروی ارزان نیمه‌ماهر و غیرماهر، شهرپذیری خیل عظیم روستاییان بیکار شد. به دنبال ماشینی شدن کشاورزی و نیاز کمتر به نیروی انسانی، افزایش میزان جمعیت روستایی ناشی از بهبود وضع بهداشت، کمبود زمین کشاورزی برای این جمعیت و مقرون به صرفه نبودن کار بر روی زمین‌های سابق و نیز افزایش سطح نابرابری شهر و روستا و بالا رفتن سطح انتظارات و توقعات برای داشتن زندگی بهتر، روستاییان چاره‌ای جز مهاجرت به شهرها و کار در کارخانه‌ها و کارگاههای صنعتی و پرداختن به مشاغل سطح پایین شهری نداشتند. این مهاجران به دلیل نداشتن تمکن مالی به ناگزیر در مناطقی با زمین‌های ارزان قیمت مسکن گزیدند که بیشتر دور از مرکز و در حاشیه‌ی شهر قرار داشتند. از مشخصات آنها به‌طور عمده نامناسب بودن منازل مسکونی، ضعف خدمات عمومی و پایین بودن سطح بهداشت و رفاه مردم بود. در چنین وضعیتی ما با افرادی روبه‌رو هستیم که به دلیل جذب نشدن در بافت اجتماعی، روانی و فیزیکی شهر به افرادی جدا مانده از شهر و یا به عبارتی «حاشیه‌نشین» تبدیل شده‌اند.

در کشورهای جهان سوم با گسترش شهرنشینی و حرکت به سمت توسعه‌ی برون‌زا که البته متناسب با ساختار سنتی این جوامع نیست، حاشیه‌نشینی با شدت و شتاب بیشتری رشد و گسترش یافت و ضعف دولتها در ساماندهی فضایی به این مناطق و محله‌ها و رسیدگی نکردن به امور معیشتی افراد، این مکانها را به محلی مناسب برای افزایش هنجارشکنی و کجروی‌های اجتماعی تبدیل کرد. جدا شدن افراد از فرهنگ و زاد بوم خویش، نداشتن احساس تعلق به محیط فعلی، تنوع قومی و گاه نژادی، فقر و بیکاری گسترده، پایین بودن سطح سواد خانواده و وجود نابرابری‌های گسترده‌ی اجتماعی مناطق حاشیه‌ای شهرها را (و البته بیشتر در شهرهای بزرگ و صنعتی) به بافتی نامناسب و جدا از شهر تبدیل کرده که از نظر



مورد قبول مردم و گروههای اجتماعی - قرار می‌گیرند و مانع تحقق اهداف و تهدیدکننده‌ی ارزشها و کمال مطلوب آنها می‌شوند. مسائل اجتماعی به‌عنوان پدیده‌هایی نامطلوب فکر عموم مردم و نخبگان را به خود جلب می‌کنند و نوعی وفاق اجتماعی و آمادگی عمومی برای حل آنها به وجود می‌آید (عبداللهی، ۱۳۸۰، ص ۱۲).

مشکلات اجتماعی، پدیده‌هایی اجتماعی و عمومی‌ونه حاصل رفتار یک فرد یا تعداد محدودی از افراد جامعه، بلکه تاریخی (مولود یک فرایند



محیطی با بافت اصلی شهر متفاوت است و شهرنشینان، ساکنان این مناطق را وصله‌ای ناجور می‌دانند و آنان را در جمع خود نمی‌پذیرند. در این مناطق هنجارهای رسمی و غیررسمی به شدت ضعیف است و انسجام و مشارکت اجتماعی در سطح بسیار پایینی قرار دارد. به همین سبب این مکان بستری مناسب برای رشد بزهکاری و تجمع بزهکاران و کجروان اجتماعی شده است.

در پژوهش حاضر سعی ما بر این است که با تبیین علمی معضل حاشیه‌نشینی و مرور نظریه‌های موجود درباره‌ی چگونگی پدید آمدن انحرافات اجتماعی در این مناطق، به ارائه‌ی نتایج به‌دست آمده بپردازیم، در مطالعه‌ی موردی صورت گرفته در منطقه‌ی حاشیه‌نشین «محل‌ی عرب‌های ملک شهر اصفهان» سعی بر این بوده که به تبیین مسائل و مشکلات اجتماعی و تنوع و علت پدید آمدن انحرافات در این محل از دید ساکنان آن نیز بپردازیم.

روش تحقیق

پژوهش حاضر تحقیقی میدانی با استفاده از مصاحبه‌های عمیق، مصاحبه‌های معمولی و پرسشنامه است. در مصاحبه‌های عمیق با رئیس کلانتری منطقه، مسؤولان خانه‌ی بهداشت، معلمان و مدیر مدرسه‌ی ابتدایی محل، چند تن از مغازه‌داران و تعدادی از اهالی محل مصاحبه انجام گرفت.

در مصاحبه‌هایی که در قالب پرسشنامه‌ی از پیش طراحی شده صورت گرفت، حجم نمونه ۱۰۰ نفر از زنان و مردان بالاتر از ۱۵ سال تعیین شد (با توجه به اینکه تعداد کل جامعه‌ی آماری در دسترس نبود و در دل آمارهای جمعیتی ملک شهر قرار داشت).

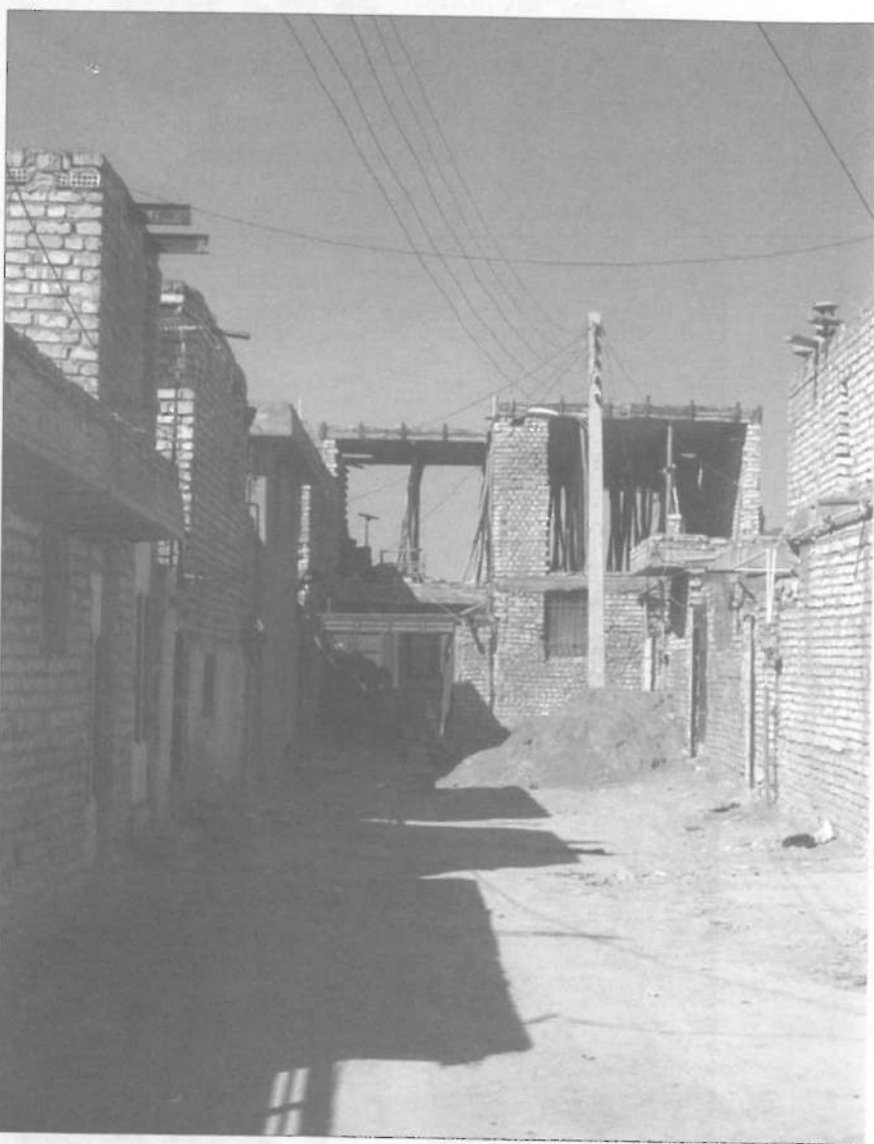
مفهوم مسأله‌ی اجتماعی

مسائل اجتماعی، پدیده‌هایی اجتماعی اعم از شرایط ساختاری و یا الگوهای کنشی هستند که در مسیر تحولات اجتماعی بر سر راه توسعه - یعنی حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب و

تاریخی خاص) و قابل تجربه و واقعی هستند. این مسائل در جوامع مختلف شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرند، اما به‌طور کلی به آرمانهای مردم مربوط‌اند. و با وجود چند بعدی بودن، قانونمند و قابل مطالعه هستند و می‌توان تا حدودی آنها را تحت تسلط درآورد.

مفهوم حاشیه‌نشینی و جداافت (گتو)

حاشیه‌نشینی را می‌توان با توجه به وضعیت افراد حاشیه‌نشین و سبک زندگی آنان تبیین کرد. افراد حاشیه‌نشین کسانی هستند که در محدوده‌ی اقتصادی شهر زندگی می‌کنند و جذب نظام



اجتماعی - اقتصادی شهر نشده‌اند؛ علت جذب نشدن آنان یکی مشکل مسکن (ناشی از درآمد پایین) و دیگری تفاوت رفتار آنان با رفتارهای متعارف شهر و نیز با افرادی است که با همان سطح درآمد در شهر زندگی می‌کنند (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹، ص ۷).

حاشیه‌نشینان بیشتر افراد مهاجر روستایی و عشایر و کمتر شهری هستند، این افراد به دلیل ناهمگونی با محیط شهری پس زده می‌شوند و به‌تدریج در کانونهایی به هم پیوسته یا جدا از یکدیگر، در قسمت‌هایی از حاشیه‌ی شهر سکنا می‌گزینند. این به حاشیه‌رانده شدن گویای وجود طبقه‌ای مسلط (ساکنان شهری) و طبقه‌ای فرودست (حاشیه‌نشینان) است که جدا از تفاوت در موقعیت جغرافیایی - مکانی شهری، یکی جنبه‌ی متن، اصل، هدایت‌کننده‌ی اقتصاد و جریانهای پولی و تجاری و دیگری نقش حاشیه‌ای و فرعی پیدا می‌کند (ربانی و افشارکهن، ۱۳۸۱، ص ۸۶).

گاهی این در حاشیه بودن به صورت اختیاری و با انتخاب خود مردم و گاهی به سبب سیاستگذاری‌های دولت به‌طور منطقه‌ای اخلاقی در خارج و یا حتی در داخل شهر به وجود می‌آید. در این حالت ما با جدابافتی سر و کار داریم که ساکنان آن با کشیدن دیوارهای روانی و نامرئی به دور خود از ورود دیگر افراد به این محدوده جلوگیری می‌کنند. هم اکنون بسیاری از ساکنان ابتدایی این جدابافت‌ها، محل سکونت خود را ترک کرده‌اند و جدابافت‌نشینی به شکلی از حاشیه‌نشینی تبدیل شده است (ربانی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸-۱۴۷).

محل‌های عرب‌ها نیز روزگاری یک جدابافت بوده که در زمان نخست‌وزیری هویدا به وجود آمده، ولی بعدها بسیاری از ساکنان آن مهاجرت کرده و افرادی از قوم‌های مختلف به آنجا آمدند و به منطقه‌ای حاشیه‌نشین تبدیل شد.

حاشیه‌نشینی در ایران مولود توسعه‌ی برون‌زای کشور و محوریت یافتن شهر به‌عنوان

کانون تحولات صنعتی، توسعه‌ی اقتصادی و نوسازی کشور است. این فرایند از دوران حکومت رضاشاه پهلوی آغاز و روزبه‌روز گسترده‌تر شد. افزایش سطح رفاه جامعه‌ی شهری و تمرکز ارائه‌ی خدمات در شهر و به حاشیه رانده شدن روستاییان و عشایر سبب مهاجرت آنها به شهرها و روی آوردن به زندگی حاشیه‌نشینی شده است (پیران، ۱۳۸۰، ص ۳۱).

کجروی اجتماعی (انحراف اجتماعی)

کجروی اجتماعی به مفهوم رفتاری است که به تعبیری با انتظارات مشترک اعضای یک جامعه سازگاری ندارد و بیشتر افراد آن را ناپسند و نادرست می‌دانند (ستوده، ۱۳۸۰، ص ۱۲). هر جامعه براساس نقش‌هایی که برای افراد تعریف می‌کند، وظایف و انتظارات متناسب با آن را نیز مشخص می‌کند که این انتظارات و وظایف در قالب هنجارهای پذیرفته شده و مورد قبول عموم افراد جامعه قابل مشاهده است. افرادی که از این هنجارها و رفتارها پیروی می‌کنند، بهنجار و در غیر این صورت نابهنجار نامیده می‌شوند و اگر رفتار نابهنجار فردی زودگذر نباشد و دوام یابد

رفتار او را «انحراف اجتماعی» یا «کجروی اجتماعی» می‌نامند. جامعه متناسب با ارزشهای خود و میزان اهمیت این ارزشها، به کجروی‌ها پاسخ می‌دهد، از این رو ممکن است رفتاری در یک جامعه کجروی تلقی شود، ولی در جامعه‌ای دیگر این‌گونه نباشد. برای افراد جامعه، عمل شخص کجرو به دلیل ناهمخوانی با انتظارات آنها، ضربه‌ای سخت قلمداد می‌شود و آنان در مقابل سعی می‌کنند با نوعی نظارت اجتماعی رفتار او را محدود کرده، وی را منزوی سازند (مرتون، ۱۳۷۶، ص ۵۸-۵۷).

نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی

درباره‌ی علل پدید آمدن کجروی

جامعه‌شناسان با داشتن نگاهی کارکردی، به جای اینکه به فرد توجه کنند، جامعه را مورد توجه قرار می‌دهند. آنان تعارض میان محیط اجتماعی و چگونگی برآوردن نیازهای انسانی و ناهماهنگی‌ها و تعارض‌های موجود در درون جامعه از قبیل تضاد و تعارض هنجارهای قدیم و جدید، تعارض بین فرد و فرهنگ مسلط جامعه و تعارض خرده‌فرهنگ و فرهنگ مسلط جامعه را عامل اساسی پدید آمدن انحراف‌های اجتماعی



آداب و رسوم و قواعد موجود در جامعه را برخلاف میل باطنی مو به مو اجرا می‌کنند، یا منزوی می‌شوند و یا در نهایت برخلاف سه مورد قبلی دست به طغیان و سرکشی می‌زنند.

می‌دانند. در مورد علل پدید آمدن انحراف‌های اجتماعی، نظریه‌های گوناگونی طرح شده که به مهمترین آنها می‌پردازیم.

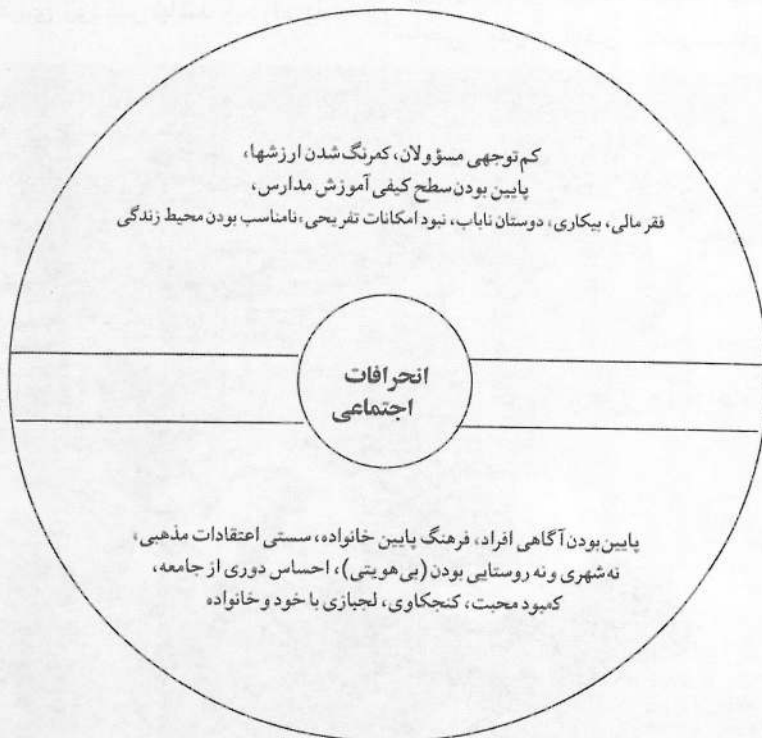
الف - نظریه‌ی فشار ساختاری: نظریه پردازان این حوزه، فشارهای اجتماعی را عامل اساسی روی آوردن به کجروی می‌دانند. از نظر دورکیم، وضعیت ناهنجاری (آنومی) که در آن هنجارها از دست می‌روند و یا در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند با از بین بردن قواعد مشترک زندگی و ایجاد وضعیت بی‌هویتی برای افراد، راه را برای روی آوردن به کجروی (و به ویژه خودکشی) هموار می‌سازد.

ب - نظریه‌ی انتقال فرهنگی: ادوین ساترلند بر این باور است که باید به چگونگی آموختن رفتار انحرافی در بین روابط اجتماعی توجه کرد. به عقیده‌ی وی فرد از طریق معاشرت و داشتن کنش متقابل با افراد ناباب و تداوم این رابطه و همچنین یادگیری شیوه‌های ارتکاب جرم و آموختن انگیزه‌ها و نگرشهای افراد منحرف، برای انجام رفتار انحرافی آماده می‌شود و داشتن زمینه‌ی مساعد خارجی مانند پیشینه‌ی خانوادگی نامناسب، وی را در این امر یاری می‌دهد.

ج - نظریه تضاد: این نظریه که تبیین خاصی از الگوی مارکسیستی است، بر این نکته تأکید دارد که در تضاد منافع بین طبقات فرادست و فرودست، طبقات مسلط و فرادست با اعمال قوانین سعی در محدود کردن طبقات ضعیف و

مرتون نیز در تضاد قرار گرفتن آن دسته از مقاصد فردی که مورد تأیید جامعه است با وضعیت فرد در جامعه و نداشتن دسترسی به وسایل مورد نیاز برای برآوردن اهداف را زمینه‌ساز بروز رفتار انحرافی می‌داند در این وضعیت افراد یا به نوآوری می‌پردازند و راهی انحرافی می‌یابند، یا دچار روزمرگی می‌شوند و

متغیرهای جامعه‌شناختی



متغیرهای روان‌شناختی

لیاقت و شایستگی حاصل از اشتغال و به خود متکی بودن، فرد را به سمت تفریحات کاذب و ناسالم و نیز کارهای غیرقانونی و غیرقابل قبول برای جامعه به منظور کسب درآمد سوق می‌دهد.

فرضیه‌های تحقیق

برای درک و شناخت بهتر موضوع که بررسی عوامل مؤثر در پدید آمدن انحرافات اجتماعی در محله‌ی عرب‌های ملک شهر است، ما به طرح سه سطح فرضیه می‌پردازیم.

سطح خرد فرضیه‌پردازی

در این قسمت ۱۶ متغیر شامل ۸ متغیر روان‌شناختی و ۸ متغیر جامعه‌شناختی به‌عنوان

پایین جامعه دارند و از آنجا که این طبقات نمی‌توانند نیازهای خود را برآورده سازند به ناگزیر از این قوانین سرپیچی می‌کنند و دست به عمل انحرافی می‌زنند.

د - نظریه‌ی برچسب: صاحبان این نظریه که بیشتر متأثر از مکتب شیکاگو هستند، بر این باورند که جامعه بر اساس اولویت‌ها و ارزشهای خود بر برخی از رفتارها برچسب انحراف می‌زند و کسانی که این رفتار را بروز می‌دهند، منحرف می‌داند و گرنه هیچ فردی به‌طور ذاتی منحرف نیست. به نظر آنها فردی که برچسب انحراف می‌خورد به مرور زمان وضعیت کج‌رو بودن خود را می‌پذیرد و خود را منطبق با این ذهنیت اجتماعی می‌سازد و خرده‌فرهنگی خاصی با افراد مشابه خود تشکیل می‌دهد. چنین افرادی با پدید آوردن یک شبکه‌ی انحرافی یکدیگر را در تشدید انحراف یاری داده و راههای جدیدی برای انجام رفتارهای کجروانه‌ی خود می‌یابند.

رابطه‌ی حاشیه‌نشینی و کجروی‌های اجتماعی

میان حاشیه‌نشینی و کجروی‌های اجتماعی رابطه‌ای متقابل وجود دارد. تفاوت فاحش طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی، تجملات و رفاه شهری، بالا بودن هزینه‌های جاری زندگی و کافی نبودن درآمد برای بهره‌مند شدن از کمترین امکانات زندگی، موجب روی آوردن افراد حاشیه‌نشین به کجروی و انحراف برای جبران کمبودها و یا رسیدن به مطلوب‌های مورد نظر خود بدون توجه به ارزشها و قوانین جامعه می‌شود.

از مهمترین علل پدید آمدن کجروی‌های اجتماعی، فقر و بیکاری افراد حاشیه‌نشین است. درآمد پایین، سوء تغذیه، مسکن نامناسب، احساس حقارت ناشی از داشتن زندگی فقیرانه و احساس محرومیت شدید را در پی دارد. خانواده‌های فقیر به علت سکونت در فضاهایی محدود و نامناسب و خوابیدن در اتاق مشترک، بالقوه مستعد گرفتار شدن در دام انحرافات هستند. بیکاری نیز با پیامد اوقات فراغت فراوان و بدون برنامه و نداشتن احساس



کلیاتی در باره‌ی محله‌ی عرب‌ها موقعیت محله‌ی عرب‌ها

محله‌ی عرب‌ها در قسمت شمال شرقی منطقه‌ی ملک‌شهر اصفهان واقع شده است. پیش از این، محله‌ی عرب‌ها زمین‌های کشاورزی و بایر بوده که با ساکن شدن تعدادی خانواده در سال ۱۲۵۲ به تدریج به یک منطقه‌ی مسکونی تبدیل شده و هم اکنون اطراف آن زمین‌های کشاورزی دربرگرفته و بین دو ناحیه‌ی عاشق‌آباد و بهرام‌آباد محصور است. نقشه‌ی زیرگویای موقعیت محل است.

پیشینه‌ی پدید آمدن محله‌ی عرب‌ها

در مصاحبه‌هایی که برای یافتن علت نامگذاری محله‌ی عرب‌ها با اهالی محل انجام شد، برخی از افراد دلیل این نامگذاری را تعلق زمین‌های این منطقه به فردی متمول به نام امیر عرب می‌دانستند که در پارس و جوی بیشتر، صحیح نبودن آن ثابت شد. دلیل این نامگذاری، استقرار یافتن ۵ خانوار عراقی رانده شده (معاود) در سال ۱۲۵۲ در این محل بوده است.

حاج عباس که یکی از نخستین ساکنان این محل است یادآور شد که وی به همراه حاج مهدی و فرد دیگری به تهران نزد هویدا رفتند تا درباره‌ی پیشنهاد دولت وقت مبنی بر واگذاری زمین‌های ۱۵۰ متری در منطقه‌ای به نام «صحرا شوروی عاشق‌آباد» که مکانی خالی از سکنه و بیشتر زمین‌های آن کشاورزی بود به مذاکره بپردازند. دولت با فروش این زمین‌ها به قیمت ۹ هزار تومان و دادن وام ۱۰ هزار تومانی متعهد شد که برق و یک جاده به این محل بکشد. ابتدای امر، ۵ خانوار در آنجا ساکن شدند و به مرور عرب‌های دیگر به آنها پیوستند. در آغاز آب مصرفی از طریق حفر چاه و به وسیله‌ی پمپ آب به داخل تانکری که روی سقف هر خانه بود، تهیه می‌شد و آب آشامیدنی نیز به وسیله‌ی موتورسیکلت از مسجد دروازه تهران به محل آورده می‌شد. به گفته‌ی حاج عباس اولین فرد غیرمعاود که برای سکونت به این محله آمد، شخصی به نام عبدالله از ترک‌های فریدن بود که

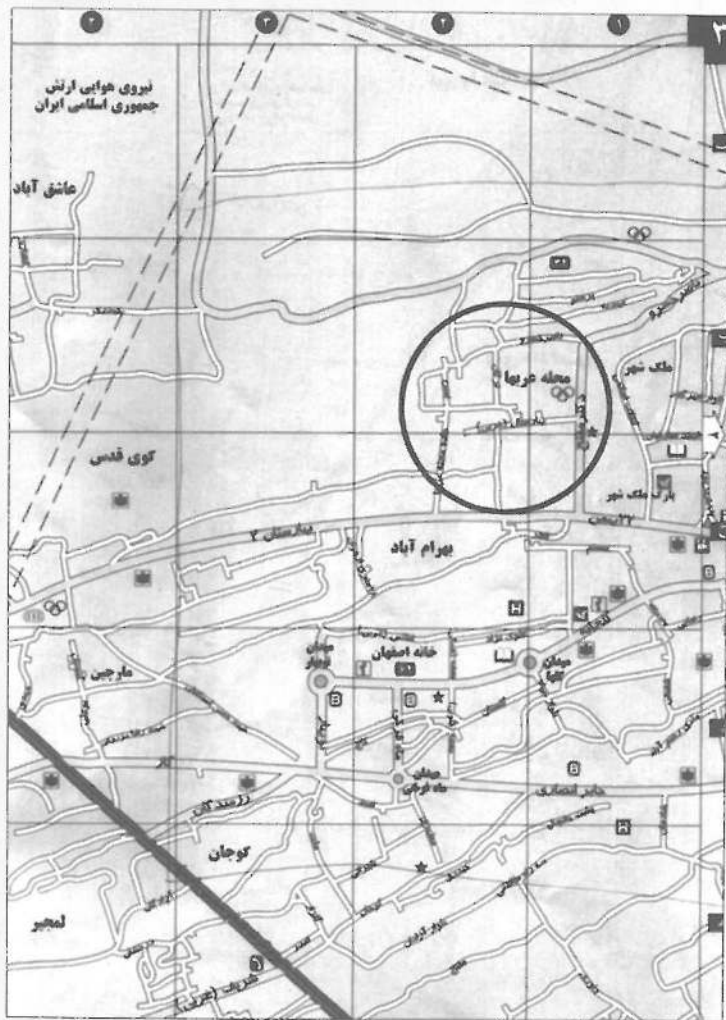
عوامل مؤثر بر پدید آمدن انحرافات اجتماعی مورد سنجش و آزمون قرار می‌گیرند.

سطح میانی فرضیه‌پردازی

در این قسمت فرض ما بر این است که «شدت اثرگذاری دو متغیر فقر و بیکاری به‌طور معناداری از دیگر متغیرها بیشتر است»

سطح کلان فرضیه‌پردازی

در این قسمت فرض مطرح شده از این قرار است: «شدت اثرگذاری متغیرهای جامعه‌شناختی در پدید آوردن کجروی به‌طور معناداری از شدت اثرگذاری متغیرهای روان‌شناختی بیشتر است». اکنون نوبت آن رسیده که به مطالعه در مورد محله‌ی عرب‌های ملک‌شهر اصفهان با محوریت رابطه‌ی حاشیه‌نشینی و انحرافات اجتماعی بپردازیم.



منازل) و هم از نظر اجتماعی (شلوغی منازل، کوچک بودن محیط منزل نسبت به تعداد افراد خانواده) و همچنین نبود سیاست شهری منسجم در قبال این جمعیت نابسامان باعث پدید آمدن انحرافات عدیده‌ی اجتماعی از قبیل روابط نامشروع، اعتیاد، قاچاق مواد مخدر، دزدی، مصرف مشروبات الکلی و درگیری‌های بی‌پایه و بی‌اساس شده است.

در قالب پرسشنامه از اهالی محله‌ی عرب‌ها خواسته شد که عمده‌ترین انحرافات موجود در محله را بازگو کنند، از ۱۰۰ نفر، ۹۶ نفر به پرسشنامه پاسخ گفتند که پس از طبقه‌بندی نتایج را می‌توان در جدول شماره‌ی ۱ مشاهده کرد.

در پی سکونت وی در محل، افراد زیادی از طایفه و همسایگان سابق او به آنجا آمدند و در آن محل سکنا گزیدند و به این شکل قیمت زمین‌ها افزایش یافت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ، روستاییان زیادی به امید یافتن کار در شهر به این مکان که زمین‌های ارزان‌قیمتی داشت آمدند و ساکنان ابتدایی محله که وضع مالی آنها بهبود یافته بود به محله‌های مرکزی شهر نقل مکان کردند. هم‌اکنون بیشتر ساکنان محله‌ی عرب‌ها را ترک‌های فریدن، لرهای الیگودرز، افغانی‌ها و اقوام دیگر تشکیل می‌دهند که همین تنوع قومی یکی از عوامل کشمکش در محله است.

اوضاع اجتماعی - اقتصادی محله‌ی عرب‌ها

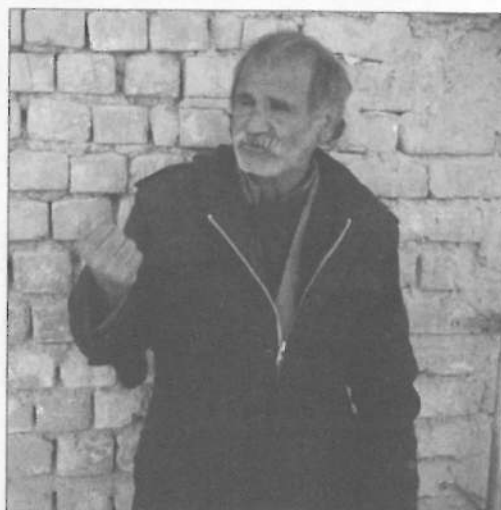
بیشتر ساکنان محله‌ی عرب‌ها افرادی هستند که به علل گوناگون از روستای خود مهاجرت کرده و برای اشتغال و داشتن زندگی بهتر به شهر روی آورده‌اند. این جداسدگی از فرهنگ اصلی و جذب نشدن در فرهنگ شهری، نوعی بی‌هویتی را به وجود آورده که نداشتن احساس تعلق به محل زندگی و به‌طور کلی شهر از نمودهای بارز آن است؛ برای همین ابزار نظارت رسمی و هنجارهای رسمی حاکم بر ساختار اجتماعی و ریخت‌شناختی (مورفولوژیک) شهر در آنجا رنگ می‌بازد و در آن منطقه‌ی خاص، کارایی لازم را ندارد. از سوی دیگر به سبب تنوع قومی و وجود اختلاف‌های شدید در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، هنجارهای غیررسمی و ابزار نظارت غیررسمی نیز در گیرودار نبود وفاق، همبستگی و انسجام اجتماعی ناکارآمد شده و ما شاهد بروز کجروی‌های اجتماعی در سطحی وسیع از نظر کمی و کیفی هستیم.

از دیگر مشکلات اجتماعی محل، پایین بودن سطح سواد خانواده‌ها، فقر، بیکاری و پایین بودن شاخص بهداشت عمومی و اشتغال به کارهای سطح پایین است. نامناسب بودن محل سکونت هم از نظر فیزیکی (جنس مصالح و نوع و چگونگی ساخت



جدول ۱- درصد انحرافات موجود در محله

بیشترین انحرافات موجود	فراوانی	درصد
اعتیاد و مسأله‌ی پخش مواد مخدر	۹۱	۹۴/۷۹
اعمال خلاف اخلاق	۵۴	۵۶/۲۵
دزدی	۳۳	۳۴/۳۸
مصرف نوشیدنی‌های الکلی	۱۴	۱۴/۵۸
سایر موارد (ولگردی، قمار، درگیری و...)	۱۰	۱۰/۴۲



از نکات شایان توجه در این محل مشاهده‌ی خانه‌هایی بود که به‌صورت شبانه و جدا از دیگر خانه‌ها ساخته شده بودند. خانه‌ای را یافتیم که مساحتی حدود ۱۲ مترمربع داشت و از قرار دادن چند بلوک بر روی هم و استفاده از پلاستیک و پارچه به جای سقف، و بدون آب و برق ساخته شده بود که در مراجعه‌ی مجدد به محل، آن خانه تخریب شده بود. در نمونه‌ی صد نفری که با آنها مصاحبه شد، میانگین متراژ منزل ۹۶/۴۵ و میانه‌ی آن ۸۹/۷۶ متر به‌دست آمد که با توجه به تعداد خانوار با میانگین ۵/۸ نفر در هر خانه، به وضوح ناکافی بودن متراژ منزل قابل مشاهده است، به‌ویژه اینکه این افراد از فرهنگ شهری و چگونگی زندگی در فضای محدود و یا آپارتمانی بی‌اطلاع هستند. گفتنی است که تراکم زیاد جمعیت در خانه یکی از عوامل زمینه‌ساز پیدایش انحرافات اجتماعی است.

بیشتر لامپ‌های تیرهای چراغ برق در محله شکسته شده بود که رئیس کلانتری علت را تاریک کردن محل برای تسهیل انجام اعمال خلاف در شب برشمرد. هنگامی که برای انجام مطالعات مقدماتی پژوهش در زمستان ۱۳۸۱ به محل مراجعه کردیم، با خبر شدیم سه منزل که تبدیل به محل فساد شده بود به دستور شهرداری تخریب شده است. براساس تحقیقات انجام گرفته از نمونه‌ی صد نفری، میانگین درآمد افراد ۱۱۲ هزار تومان در ماه و میانه‌ی آن ۱۱۱/۵۲ هزار تومان به‌دست آمد که طبق تعریف و تعیین شاخص خط فقر در سال ۱۳۸۱ (۱۵۰ هزار تومان برای خانواده‌ی چهار نفری) بیش از ۸۵ درصد ساکنان منطقه زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

وضعیت ریخت‌شناختی محل در نقاط قدیمی، نسبتاً متعارف و در نقاط جدیدتر و تازه مسکونی شده تا حدودی ناموزون و نامتعارف بود و این امر در مورد خانه‌های کوچک بیشتر به چشم می‌خورد. آسفالت برخی از کوچه‌ها به‌ناگاه در جایی به پایان رسیده و ادامه‌ی آن راه خاکی بود که این امر را می‌توان نشان از

شرکت نکردن ساکنان این محل در امور اجتماعی و قطع رابطه‌ی روانی مسئولان با آنان باعث شده که برنامه‌های دولتی و نیز تلاش‌های شهرداری برای ساماندهی فضای محل به نتیجه‌ی مطلوب نرسد، چنانکه در انتخابات شورای شهر در زمستان ۱۳۸۱ به دلیل مشارکت محدود مردم در انتخابات، نامزدهای انتخاباتی حتی یک پوستر تبلیغاتی هم در محدوده‌ی محله‌ی عرب‌ها نصب نکردند. از مشاغلی که بیشتر مردان محل به آن می‌پردازند، کارگری ساختمان است، تعداد محدودی نیز به رفتگری مشغول‌اند و تعداد بسیار اندکی هم کارمند دولت هستند. نکته‌ی بسیار مهم بالا بودن آمار بیکاری در محل است که از مصاحبه‌های انجام شده به خوبی استنباط می‌شود.

ساخت و سازهای جدید و بی ضابطه دانست. هیچ مکانی برای انجام فعالیتهای ورزشی و تفریحی اهالی وجود ندارد و حتی زمین آسفالتی که شهرداری به تازگی برای ورزش جوانان احداث کرده چندان مورد استقبال واقع نمی شود.

با وجود جدا شدن افراد از روستا هنوز خاطره‌ی خوش زندگی ساده، پاک، دور از دروغ و جنگ و دعوا در روستا (و یا شهرستان محل سکونت قبلی) در ذهن آنان بود و همین باعث می شد که با وجود جذابیت های شهر، از نظر فکری چندان پذیرشی در مقابل پدیده ها و افکار جدید و سودمند شهری نداشته باشند و مثلاً با پایبندی به برخی از تعالیم و سنت های قبلی در برابر توصیه های مرکز بهداشت از خود مقاومت نشان دهند و به آنها عمل نکنند. حضور مهاجران افغانی نیز در محل قابل توجه است که نسبت به ایرانیان، شهروند درجه ۲ به حساب می آیند. برخی از اهالی آنان را مسبب اصلی قاچاق مواد مخدر در محل می دانند که با بررسیهای بیشتر اگر چه فعالیت برخی از آنها تأیید شد، اما افراد دیگری که غیر افغانی هستند، نقش مؤثرتری در این حوزه ایفا می کنند.

محله‌ی عرب‌ها به دلیل ویژگیهایی که دارد محل امنی برای سکونت افراد خلافکار است، از این رو افراد خلافکار مناطق مجاور برای پوشش دادن به فعالیتهای خود و بهره‌مندی از حمایت هم‌ردیفان خویش به آن محله که تبدیل به یک منطقه‌ی اخلاقی با مرزهای مستحکم شده است، روی آورده و در آن مسکن گزیده‌اند.

آثار سوء تغذیه در چهره‌ی ساکنان محل و به ویژه کودکان به وضوح مشهود است و این امر را می توان از وزن پایین افراد، صف های طولانی نان و نحوه‌ی خرید کالا از مغازه ها نیز دریافت. لباس های کودکان کهنه و نامناسب است و بیشتر آنها با دمپایی در خیابان های محله ظاهر می شوند. در مصاحبه هایی که در قالب پرسشنامه با اهالی صورت گرفت از آنان

خواسته شد تا راهکارها و شیوه هایی را که برای بهبود اوضاع محل در نظر دارند، بازگو کنند. از ۱۰۰ نفر مصاحبه شونده ۹۴ نفر راهکارهایی را ارائه دادند که پس از طبقه بندی نتایج را می توان در جدول شماره ۲ مشاهده کرد:

جدول ۲- راهکارهای ارائه شده‌ی مصاحبه‌شوندگان

درصد	فراوانی	شیوه‌های بهبود وضع موجود
۵۹/۵۸	۵۶	توجه بیشتر مسئولان
۳۰/۸۵	۲۹	اشتغال‌زایی
۱۱/۷	۱۱	مبارزه با خلافکاران
۱۰/۶۴	۱۰	افزایش حمایت‌های مالی دولت
۶/۳۸	۶	ایجاد امکانات تفریحی
۸/۵۱	۸	افزایش آگاهی خانواده‌ها
۸/۵۱	۸	سایر موارد
۱۳۶/۱۷	۱۲۸	

آزمون فرضیه‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

سطح خرد تحلیل

همان‌گونه که در مبحث فرضیه‌های تحقیق گفته شد، برای پی بردن به عوامل اصلی مؤثر بر پدید آمدن انحرافات اجتماعی در محله‌ی مورد بررسی، پس از انجام مصاحبه‌های کلی و مطالعات نظری، ۸ متغیر روان شناختی و ۸ متغیر جامعه‌شناختی مورد سنجش قرار گرفتند تا شدت تأثیر هر کدام سنجیده شده و تأثیر هر متغیر بر پدید آمدن انحرافات در این محله بررسی شود. با استفاده از طیف لیکرت و با تخصیص نمره‌ی ۵ برای بیشترین میزان اثرگذاری و نمره‌ی یک برای کمترین میزان آن در مصاحبه‌هایی که در قالب پرسشنامه با ۱۰۰ نفر صورت گرفت، برای متغیرهای شانزده‌گانه، نتایج جدول شماره ۳ حاصل شد.

جدول ۳ - میزان اثرگذاری متغیرهای شانزده گانه

ردیف	متغیر دخیل در پدید آمدن کجروی	شدت اثرگذاری	ضریب خی دو
۱	فقر مالی	۴/۷۴	۲۱۳/۲
۲	بیکاری	۴/۷۴	۲۲۱/۲
۳	دوستان ناباب	۴/۵۹	۱۶۳/۱
۴	کم توجهی مسؤولان	۴/۴۲	۱۲۰/۵
۵	کمبود محبت	۴/۳۶	۱۰۸/۴
۶	پایین بودن سطح آگاهی افراد	۴/۲۷	۹۲/۳
۷	نامناسب بودن محیط زندگی	۴/۰۸	۱۱۰/۸
۸	لجبازی با خود و خانواده	۴/۰۸	۶۶/۲
۹	نبود امکانات تفریحی - ورزشی	۴/۰۳	۶۰/۹
۱۰	کنجکاوی	۳/۹۶	۲۹/۱
۱۱	احساس دوری از جامعه	۳/۹۳	۶۳/۱
۱۲	پایین بودن سطح فرهنگ خانواده	۳/۸۱	۵۵/۷
۱۳	سستی ایمان و اعتقادات مذهبی	۳/۸۱	۴۰/۱
۱۴	کمرنگ شدن ارزشها	۳/۷۳	۷۴/۲
۱۵	بی هویتی	۳/۴۹	۲۷/۱
۱۶	پایین بودن سطح کیفی آموزش	۳/۴۳	۱۳/۹

به آموزش رسمی و ضعف تعلیم و تربیت در مدارس است که نمره ی ۳/۴۳ دریافت می کند.

سطح میانی تحلیل

بر اساس فرضیه های مطرح شده در سطح میانی فرضیه پردازی، دو متغیر فقر مالی و بیکاری به عنوان مهمترین عوامل به وجود آورنده ی کجروی در محله ی عرب ها مطرح شدند که بیشترین و شدیدترین میزان اثرگذاری را نسبت به دیگر متغیرها به خود اختصاص داده و نمره ی ۴/۷۴ (از ۵) کسب نموده اند این امر حالتی از وجود همبستگی شدید میان میزان فقر و بیکاری با پدید آمدن انحرافات است.

فقر مالی باعث شده که افراد نتوانند ساده ترین نیازهای انسانی یعنی خوراک، پوشاک و مسکن را در حد قابل قبولی تأمین کنند در حالی که دولت اعلام کرد خانوارهای ۴ نفره که در سال ۱۳۸۱ درآمد ماهیانه ای کمتر از ۱۵۰ هزار تومان دارند زیر خط فقر هستند، با در نظر گرفتن این موضوع حدود ۸۵ درصد خانوارهای محله ی عرب ها زیر خط فقر زندگی می کنند و به این نکته باید توجه کرد که حدود ۵۴ درصد خانوارها ۶ نفره یا بیشتر هستند و میانگین درآمدها نیز ۱۱۲ هزار تومان برای هر خانوار است. یعنی به طور متوسط به هر فرد ۱۹ هزار تومان تعلق می گیرد که با این مبلغ حتی نمی توان نیازهای ابتدایی زندگی را فراهم کرد.

فقر مالی تأثیر دیگری نیز بر زندگی افراد دارد و آن جذب نشدن در بافت اصلی شهر و رانده شدن به مناطقی است که زمین های ارزاقیمت و خانه هایی با کیفیت پایین و نامناسب دارد. بر اساس اطلاعات کسب شده، میانه ی مساحت منزل ۸۹/۷۶ متر است، یعنی نیمی از مردم در خانه هایی (و نه آپارتمان هایی) کمتر از ۹۰ متر زندگی می کنند که در این منازل کوچک، میانگین ۵/۸ نفر ساکن هستند، با توجه به موارد یاد شده یعنی بهره مند نبودن از امکانات ابتدایی، زندگی در خانه هایی با کیفیت بسیار پایین، شلوغ و پر سر و صدا همه و همه زمینه را برای پدید آمدن

با احتساب ضریب خی دو $2 \times$ سطح معناداری و احتمال صحت داده های به دست آمده برای متغیر پایین بودن سطح کیفی آموزش در مدارس در حد ۹۹ درصد و برای دیگر متغیرها ۹۹/۹ درصد است و میانگین کل نمرات به دست آمده برابر است با $4/09 =$ میانگین

همان گونه که مشاهده می شود اولین سطح فرضیه پردازی مبتنی بر مؤثر بودن متغیرهای شانزده گانه در پدید آمدن انحرافات اجتماعی در حد بالایی مورد تأیید قرار می گیرد و بالاترین شدت تأثیر مربوط به متغیرهای فقر و بیکاری با نمره ی ۴/۷۴ و کمترین شدت تأثیرگذاری مربوط

به منظور بررسی و تأیید این فرض از داده‌ها و نتایج جدولهای شماره‌ی ۴ و ۵ استفاده کردیم.

جدول ۴ - میزان تأثیر متغیرهای روان‌شناختی

ردیف	متغیرهای روان‌شناختی کجروی	میزان تأثیر
۱	پایین بودن سطح آگاهی افراد	۴/۲۲
۲	فرهنگ پایین خانواده	۳/۸۱
۳	سستی ایمان و اعتقادات مذهبی	۳/۸۱
۴	بی‌هویتی	۳/۴۹
۵	احساس دوری از جامعه	۳/۹۴
۶	کمبود محبت	۴/۳۶
۷	کنجکاوی	۳/۹۶
۸	لجبازی با خود و خانواده	۴/۰۸
	مجموع	۳۱/۲۲
	میانگین	۳/۹۷

از مقایسه‌ی مجموع نمره‌های متغیرهای جامعه‌شناختی (۳۶/۷۶) با مجموع نمره‌های متغیرهای روان‌شناختی (۳۳/۷۶) در مقابل (۳۱/۷۲) و نیز میانگین آنها (۴/۲۲) در مقابل (۳/۹۷) در می‌یابیم که متغیرهای جامعه‌شناختی به‌طور معناداری از متغیرهای روان‌شناختی که ریشه در وضعیت روانی و روحی فرد و خانواده‌ی وی دارد، تأثیرگذارتر است و بنابراین فرض ما تأیید می‌شود.

همان‌گونه که می‌دانیم، عوامل اجتماعی با ایجاد هنجارهای مؤثر و قوی، نفوذ خود را حتی به داخل خانواده‌ها و زندگی فردی اشخاص گسترش می‌دهند و از آنجا که بسیاری از الگوهای فکری، شیوه‌های زندگی و محیط خانوادگی به شدت تحت تأثیر وضعیت فرد در نظام قشربندی اجتماعی است، از این رو می‌توان از ارزشهای خاص گروه‌های مختلف اجتماعی (مثلاً کارگران) یاد کرد. با توجه به جدولهای پیشین در می‌یابیم که متغیرهای جامعه‌شناختی و به‌ویژه متغیرهای فقر

انحرافات اجتماعی فراهم می‌کند. بیکاری نیز با کسب نمره‌ی ۴/۷۴ (به اندازه‌ی فقر) بالاترین شدت تأثیر بر شکل‌گیری انحرافات را به خود اختصاص می‌دهد. اگر به جدول شماره‌ی ۲ نگاه کنیم در می‌یابیم که پس از لزوم توجه بیشتر مسؤولان که به عنوان مهمترین راهکار برای بهبود وضع موجود از جانب اهالی مطرح شده، اشتغال‌زایی بزرگترین دغدغه‌ی اهالی محل است که باز در گرو توجه بیشتر مسؤولان امر است. این اظهار نشان از آمار بالای بیکاری در میان ساکنان این محله دارد.

بیکاری باعث می‌شود اوقات فراغت زیاد و بدون برنامه برای فرد به وجود آید، همچنین به علت برخوردار نبودن از درآمد ثابت، و امکانات رفاهی، عزت نفس وی به شدت کاهش می‌یابد و از این طریق راه برای گرایش افراد به کجروی و انحرافات هموار می‌شود. به همین دلیل بیشترین انحرافات که از سوی اهالی محل عنوان شده (جدول ۱) عبارت است از اعتیاد و پخش مواد مخدر، دزدی و... که ریشه در فقر و بیکاری دارد. این امر با نظریه‌های جامعه‌شناختی در این حوزه نیز همخوانی دارد. متغیرهای دیگر را می‌توان عوامل جانبی نسبت به دو متغیر قبلی دانست، چرا که از یک سو در صورت داشتن تمکن مالی و شغل مناسب، جذابیت گرایش به کارهای خلاف و انحرافات و نیز فشارهای محیطی و شرایط سخت زندگی به شدت کاهش می‌یابد و از سوی دیگر افراد می‌توانند با تهیه‌ی مسکن مناسب در مناطق سالم‌تر شهری، خود و فرزندان خود را از این‌گونه مسائل تا حد زیادی دورنگه دارند.

سطح کلانی تحلیل

در این بخش به دنبال سنجش و مقایسه‌ی میزان تأثیر متغیرهای جامعه‌شناختی و متغیرهای روان‌شناختی بر پدید آمدن انحرافات بودیم و فرض ما بر این بود که متغیرهای جامعه‌شناختی، تأثیر بیشتری بر پدید آمدن انحرافات دارند.

مالی و بیکاری نمره‌ی بالاتری را نسبت به متغیرهای روان‌شناختی به خود اختصاص می‌دهند و هنگامی‌که از افراد ساکن در محل خواسته می‌شود تا برای بهبود وضعیت موجود

راهکارهایی را ارائه دهند آنها بر توجه بیشتر مسؤولان، به اشتغال‌زایی، مبارزه با خلافکاران، ایجاد مکانهای تفریحی - ورزشی و مسائلی از این قبیل بیشتر تأکید دارند که ریشه در خارج از خانواده و فرد دارد.

در اینجا نظر جامعه‌شناسان تأیید می‌شود که «عامل اصلی و اساسی پدید آمدن کجروی‌های اجتماعی را در ساختار نامناسب و نامتعادل جامعه باید جست‌وجو کرد». از آنجا که هر فرد تصویر خود (Self) را از واکنش‌هایی که جامعه نسبت به رفتارها و نقش‌های او نشان می‌دهد، کسب می‌کند، به‌ناچار در صورت نداشتن وضعیت مناسب اجتماعی، نداشتن انسجام اجتماعی لازم و نبود احساس تعلق به جمع، فرد به سمت آسیب‌های اجتماعی سوق داده می‌شود و به‌راحتی برچسب انحراف خورده، پس از مدتی خود را منحرف می‌یابد. فرزندان خانواده‌های ساکن در محله‌ی عرب‌ها از کودکی در محله‌ای مشکل‌خیز بزرگ می‌شوند و تصور عمومی مبنی بر گرفتار شدن آنها در دام آسیب‌های اجتماعی و انتظار کجرو شدن آنان وجود دارد و با خوردن برچسب انحراف و غیرعادی بودن بر همه‌ی افراد محل از سوی ساکنان محلات مجاور؛ کنترل غیررسمی (و حتی رسمی) بر روی آنان کاهش می‌یابد و با وجود کمبودهای قبلی و احساس محرومیت و جداافتادگی از جامعه، به‌راحتی به سمت کجروی سوق داده می‌شوند.

نتیجه‌گیری

محله‌ی عرب‌ها به دلیل داشتن وضعیتی حاشیه‌ای نسبت به شهر اصفهان و ملک‌شهر، با مسائل و مشکلات عدیده‌ی اجتماعی روبه‌رو است. همان‌گونه که در مباحث گذشته اشاره شد، فقر شدید مالی، بیکاری، نبود امکانات تفریحی مناسب، جذب نشدن در اقتصاد و اجتماع شهری و جدا شدن از فرهنگ و خاستگاه خویش، باعث نوعی بی‌سازمانی اجتماعی در محل شده که حتی

جدول ۵ - میزان تأثیر متغیرهای جامعه‌شناختی

ردیف	متغیرهای جامعه‌شناختی	میزان تأثیر
۱	دوستان ناباب	۴/۵۹
۲	فقر مالی	۴/۷۴
۳	بیکاری	۴/۷۴
۴	نبود امکانات تفریحی - ورزشی	۴/۰۳
۵	نامناسب بودن محیط زندگی	۴/۰۸
۶	کم توجهی مسؤولان	۴/۴۲
۷	کمرنگ شدن ارزشها	۳/۷۳
۸	پایین بودن سطح کیفی آموزش در مدارس	۳/۴۳
	مجموع	۳۳/۷۶
	میانگین	۴/۲۲



مسئولان را بر آن داشته که صرفاً نقش نظارت‌کننده برای محل ایفا کنند و حضور مستقیم و نزدیک در محل نداشته باشند.

از مشکلات مهم اجتماعی آن محل، وجود فراوانی آمار انحراف‌های مختلف به‌ویژه اعتیاد، دزدی، استعمال نوشیدنی‌های الکلی است که همه نشان از ضعف بنیان خانواده و خلأ شخصیتی افراد محل دارد که عواملی مانند فقر و بیکاری بیشترین تأثیر را بر پدید آمدن این مشکلات داشته است. در ادامه، پیشنهادهایی برای کاهش مسائل و مشکلات محله‌ی عرب‌ها و دیگر مناطق حاشیه‌ای ارائه می‌شود:

- تعریف سبب ملی برای بهره‌مندی هر ایرانی از کمترین امکانات زندگی به‌منظور جلوگیری از گرایش به اعمال خلاف برای کسب پول و پاسخ به نیازهای اساسی زندگی که ارضا نشدن آنها باعث ایجاد شخصیتی ضداجتماعی در افراد می‌شود.
- ایجاد هسته‌های پژوهش اجتماعی که به‌صورت تخصصی بر روی مسائل حاشیه‌نشینی تحقیق کنند و با فعالیت در مراکز استان‌ها راهکارهایی به سازمانهای مسئول پیشنهاد کنند.
- ایجاد نوعی سیاست جامع شهری برای هر استان به‌گونه‌ای که پرداختن به مسائل حاشیه‌نشینان از اولویت‌های آن باشد.
- ساماندهی فضای شهرها در جهت کاهش نابرابری و جلوگیری از پیدایش احساس نداشتن تعلق به محل زندگی.
- ایجاد مراکز تفریحی و ورزشی که نوجوانان و جوانان را به سمت خود جذب کرده، نیروی جسمانی آنها را درگیر خود کند تا از یک سو انرژی اضافی آنها جایی مناسب شود و از سوی دیگر توانایی آنها در تحمل فشارهای روحی و اجتماعی افزایش یابد.
- اجرای برنامه‌هایی در جهت هویت‌بخشی به محل و ساکنان آن و کاهش تنش‌های قومی و یکپارچه‌سازی فرهنگی؛ از جمله تشکیل تیم‌های ورزشی و برگزاری مسابقه‌هایی با تیم‌های محل‌های

مجاور، می‌تواند گامی مؤثر در این زمینه باشد.

- دادن بیمه‌ی بیکاری به افراد فاقد شغل تا با برآورده شدن نیازهای اساسی خانواده، پرداختن به اعمال خلاف با انگیزه‌ی مالی از بین برود.
- آموزش خانواده و ایجاد زمینه برای انجام فعالیت‌های فرهنگی و افزایش آگاهی آنها تا آنجا که با نگاهی واقع‌بین و باشیوه‌ی خویشتن‌داری، دیگر به سمت ارتکاب جرایم گرایش پیدا نکنند و آرزوهای بی‌حد و مرز خود را مهار کنند.
- ارائه‌ی تصویری درست از مذهب که کارکرد اجتماعی آن قوی باشد و ابزار نظارت غیررسمی را تقویت کند.

- روشمند شدن ساخت و سازها و نظارت بیشتر مسئولان.
- مبارزه‌ی قاطع و جدی با مظاهر فساد و تلاش برای پیشگیری از ارتکاب جرم.
- افزایش مزیت‌های زندگی در روستا برای جلوگیری از مهاجرت و گرایش به حاشیه‌نشینی.
- با سپاس از آقای مصطفی قنبرعلی و ند که در فراهم آمدن این پژوهش ما را یاری دادند.

منابع

- ۱- پیران، پرویز. تحلیل جامعه‌شناختی از مسکن شهری در ایران: اسکان غیررسمی، نامه‌ی انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره‌ی ۶، سال ۱۳۸۰.
- ۲- ربانی، رسول. جامعه‌شناسی شهری، انتشارات دانشگاه اصفهان و انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- ۳- ربانی، رسول و جواد فشارکهن. «حاشیه‌نشینی - مشارکت و مسائل اجتماع شهری»، «فرهنگ اصفهان»، شماره‌ی ۲۳، بهار ۱۳۸۱.
- ۴- زاهد زاهدانی، سید سعید. حاشیه‌نشینی، چاپ اول انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۶۹.
- ۵- ستوده، هدایت‌الله. «آسیب‌شناسی اجتماعی» (جامعه‌شناسی انحرافات)، انتشارات آوای نور، تهران، ۱۳۸۰.
- ۶- عبداللهی، محمد. «طرح مسائل اجتماعی ایران، اهداف و ضرورت‌ها»، نامه‌ی انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره‌ی ۳، ۱۳۸۰.
- ۷- مرتون، رابرت، ک. «مشکلات اجتماعی و نظریه‌ی جامعه‌شناختی»، ترجمه‌ی نوین تولابی، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.

نقش مطبوعات در مردم‌سالاری نوین

اشاره

«تعهد» در امور رسانه‌ای چگونه تعریف می‌شود؟ این مفهوم در کار روزمره‌ی خبرنگاران و دست‌اندرکاران رسانه‌ها تا چه اندازه عینیت پیدا می‌کند؟ آیا خبرنگار در کار روزانه‌ی خود از انتخاب موضوع تا جمع‌آوری مطالب در صحنه، و ویرایش نهایی به چه چیزی متعهد است؟ آیا خبرنگاران، دبیران و سردبیران در جریان کار روزمره به ارزشهای خبری معتقدند، به مخاطبین متعهدند یا به روالی که رسانه برای آنان تعیین می‌کند؟

نوشته‌ی اگنر فاگ

ترجمه‌ی محب‌علی دیانی دردشتی

«بی‌طرفی» در کار روزمره‌ی خبری چه مفهومی دارد؟ آیا بی‌طرفی آن است که در ارتباط با یک موضوع، یک روزنامه هر مطلبی را از هر جایی چه موافق یا مخالف آن موضوع به صورت عنوان درآورد؟ آیا بی‌طرفی به معنای آن است که رسانه راساً به نمایندگی از سوی مردم موضوع را به صورت کارشناسی فهم و تلاش کند که در چارچوب دریافتهای خود از موضوع مطالب را منعکس کند؟ یا اینکه در اساس مفهومی به معنای بی‌طرفی در کار رسانه‌ای معنای عینی و خارجی پیدا نمی‌کند؟

سالها است که هر گاه صحبت از برنامه‌های آموزشی خبر به میان می‌آید برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران رشته‌ی «خبر» مطالبی تکراری در ارتباط با «عناصر خبر، ویژگیها و ارزشهای خبری» مطرح و در کلاسهای آموزشی تکرار می‌کنند. ولی مفاهیم دیگر رسانه‌ای که در واقع باراهبری خبری و رسانه‌ای ارتباط مستقیم پیدا می‌کند همچنان مسکوت مانده است.

مهمتر اینکه کمتر خبرنگار، دبیر و سردبیری در کار روزمره‌ی خود به این موضوع نیز فکر می‌کند که با یک مضمون، نگارش یا ویرایش خبری خود به صورتی غیرمحسوس یا محسوس در حال تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری بر، ساختار سیاسی، افکار مردم و حتی تصمیم‌گیرندگان سیاسی - اقتصادی و بدنه‌ی اجرایی کشور است.

در تحقیقی که به دنبال می‌آید دکتر «اگنر فاگ» با توجه به مشکلات رسانه‌ای که اروپا و آمریکا با آن دست به گریبان است به سؤالات بالا پاسخ داده و



تأثیرات متقابل «مردم‌سالاری نوین و کار رسانه‌ای» را مورد بررسی قرار داده است.

در این تحقیق که در چند شماره به استحضار خوانندگان محترم خواهد رسید «اگتر فاگ» این فرضیه‌ی جامعه‌ی سرمایه‌داری غرب که تعدد و تکثر در بازار آزاد موجب رقابت و رقابت موجب افزایش کیفیت می‌شود را مورد تردید قرار داده و رد کرده است. این تحقیق از نظر حجم مطالب کوتاه ولی بسیار باارزش است و خواندن آن به علاقه‌مندان به‌ویژه دست‌اندرکاران امور رسانه‌ای توصیه می‌شود.

مقدمه

رسانه‌های گروهی ستون فقرات مردم‌سالاری را تشکیل می‌دهند. رسانه‌های گروهی تأمین‌کننده‌ی اطلاعاتی هستند که رأی‌دهندگان برای تصمیم‌گیری رأی دادن به آن اطلاعات تکیه می‌کنند.

رسانه‌های گروهی همچنین مشکلات موجود در جامعه را شناسایی کرده و به‌عنوان یک واسطه برای حل آنها عمل می‌کنند. رسانه‌های گروهی دستگاه‌های ناظری هستند که ما برای افشای عملکردهای اشتباه و نادرست‌کسانی که قدرت را در اختیار دارند به آنها تکیه می‌کنیم. بنابراین منصفانه است که رسانه‌های گروهی به برخی معیارها که مرتبط با این کارکردها باشد عمل کنند و جامعه‌ی مردم‌سالار ما بر این پیش‌فرض تکیه کند که رسانه‌ها به این معیارها پایبند هستند. گروویچ و بلاملر (۱۹۹۰) در اثر خود مهمترین کارکردهای مردم‌سالارانه را که می‌توان از آنها انتظار داشت بر شمرده‌اند. این وظایف و کارکردها شامل نظارت بر تحولات سیاسی اجتماعی، شناسایی مرتبط‌ترین موضوعات گفتمان در بین دیدگاه‌های متنوع و مختلف موجود، پاسخگویی مسئولان برای استفاده از ابزارهای قدرت، ایجاد انگیزه برای شهروندان در جهت فراگیری، انتخاب و مؤثر بودن در فرایندهای سیاسی و در نهایت مقاومت در مقابل نیروهای خارج از رسانه‌ها است که می‌خواهند استقلال رسانه‌ها را تحت سیطره‌ی خود درآورند.

البته از سوی دیگر یک نگرانی فزاینده وجود دارد که رسانه‌های گروهی به این وظایف خود به‌خوبی عمل نمی‌کنند. منتقدین رسانه‌ها ادعا می‌کنند که رسانه‌های تبلیغی که معدودی از شرکتهای بزرگ چند ملیتی آنها را اداره می‌کنند به‌عنوان نیروهای ضد مردم‌سالاری، از وضع موجود (و در مقابل وضع مطلوب) حمایت می‌کنند. همچنین این عقیده وجود دارد که اخبار بیش از آنکه آگاهی بخش باشند «سرگرم‌کننده» شده‌اند و محتوای آن از شایعات، رسوایی‌های مالی، اخلاقی و خشونت پر شده است. در شرایطی که یک گفتمان واقعی در مورد موضوعات اساسی وجود ندارد، این ادعا نیز از سوی برخی از مخالفان مطبوعات مطرح است که مطبوعات به‌جای انجام وظایف نظارتی خود به موضوعات انحرافی می‌پردازند تا اذهان عمومی را (به‌صورت کاذب) قانع و پر کنند. این گروه معتقدند که رسانه‌ها به‌جای آنکه تأثیر سیاستها و برنامه‌های شخصیت‌های سیاسی و اجرایی را دنبال کنند به مسائل داخلی و شخصی آنان پرداخته و تلاش می‌کنند رسوایی‌های شخصی آنان را برملا سازند. در حالی که تأثیر سیاستهای نادرست آنان بر کشور بسیار مهمتر است. مخالفان رسانه‌ها همچنین اعتقاد دارند که رسانه‌ها در بیشتر مواقع مردم را از موضوعات اشتباه و غیرواقعی می‌ترسانند. این گروه توضیح می‌دهند که موضوعات فرعی در مطبوعات به مطالب اصلی بدل شده و تبلیغات زیادی روی آنها صورت می‌گیرد در حالی که خطراتی که جامعه را تهدید می‌کند حتی مورد اشاره هم قرار نمی‌گیرد. این گروه اعتقاد دارند که ایجاد وحشت‌های اغراق‌آمیز می‌تواند به وضع قوانین یا مقررات نادرست (از سوی دست‌اندرکاران اجرایی کشور) منجر شود.

منتقدان رسانه‌ها همچنین اعتقاد دارند که رسانه‌ها توانایی گزارش مشکلات و موارد اشتباه در بخش صنعت را ندارند. مثلاً بسیاری از

رسانه‌ها به صورت عملی نتوانسته‌اند به خطرات و مشکلات ناشی از استعمال دخانیات بپردازند و علت آن، چیزی جز فشار آگهی‌های تبلیغاتی نیست. همچنین گفته می‌شود که برخی از رسانه‌ها حتی به تبلیغ اقلام خطرناک بهداشتی به‌ویژه در برنامه‌ها و گزارش‌های مرتبط با زنان می‌پردازند و به این ترتیب با بخش صنعت به تبانی پرداخته و در هر سال میلیون‌ها دلار از پول مردم را به‌طور مشترک به جیب می‌زنند.

اگر فرض کنیم این ادعاها در مورد رسانه‌ها پایه و اساسی داشته باشد، آنگاه باید دیدگاه‌های خود را در ارتباط با مردم‌سالاری به صورت اساسی مورد بازبینی قرار دهیم، زیرا در فرهنگ دموکراسی اشاره‌ای در مورد احتمال تأثیرات سیاسی، اقتصادی یا هر نوع دیگری از تأثیرات بر رسانه‌ها، در یک جامعه‌ی مردم‌سالارانه دارد. همچنین در هیچ‌یک از تعاریف دیگر مردم‌سالاری در مورد این تأثیرات بر رسانه‌ها مطلبی ارائه نشده است.

به‌علاوه تأثیرات سیاسی یا فرهنگی انحراف افکار عمومی از موضوعات اصلی تاکنون مورد بررسی کارشناسانه قرار نگرفته است. مثلاً آیا تأثیر تجاری کردن اخبار بر روی رأی دهندگان در یک روند مردم‌سالارانه چیست؟ این تأثیرات تحولات جامعه را به چه سمت و سوی هدایت می‌کند؟ بررسی این مشکلات و یافتن پاسخ برای این سؤالات کار مشکلی است زیرا باید دریافته‌های مختلف از رشته‌های علمی گوناگون را به صورت تلفیقی به دست آورد. این تحقیق در نظر دارد برای بخشی از این سؤالات با توجه به برخی علوم مرتبط با این موضوعات پاسخی ارائه کند.

اقتصاد رسانه‌ها

رسانه‌های گروهی مانند روزنامه‌ها، رادیوها یا ایستگاه‌های تلویزیونی، تمام یا بخش اعظم درآمدهای خود را از تبلیغات و آگهی‌های تجاری به دست می‌آورند. بنابراین به‌طور کلی رسانه‌ها تلاش می‌کنند که رضایت آگهی‌دهندگان خود را





تأمین کنند و این موضوع ضرورتاً با تأمین منافع مخاطبین همیشه همخوانی ندارد.

اکثر اقتصاددانان بر این باورند که رقابت در اغلب مواقع به جامعه کمک می‌کند، زیرا عرضی متنوع‌ترین کالاهای تولیدی را با اقتصادی‌ترین قیمت در اختیار مصرف‌کننده قرار خواهد داد. این نوع تفکر و استدلال بر سیاستهای رسانه‌ای آمریکا و اروپا حاکم شده است.

در عین حال این موضوع نیز پذیرفته شده است که رقابت آزاد همیشه همی منافع مردم را تأمین نمی‌کند. در همین زمینه واژه‌ی تخصصی «شکست بازار» در علم اقتصاد به وضعیتی اطلاق می‌شود که نیروهای بازار آزاد به صورت خودکار به «رفاه اجتماعی حداکثری» منجر نمی‌شود. مثلاً یکی از حالت‌هایی که به شکست بازار می‌انجامد ناتوانی مصرف‌کنندگان در ارزیابی کیفیت کالایی است که دریافت می‌کنند، یا زمانی است که «تولید» هزینه‌های ثابت و زیادی را در بر دارد، یا هنگامی که منافع یک طرف سوم تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

هنگامی که رسانه‌ها به صورت کامل و اختصاصی با آگهی تأمین مالی شوند، منافع به دست آمده به طور مشخص منافع آگهی‌دهندگان است. در این شرایط منافع مصرف‌کنندگان رسانه‌ها فقط به مقداری تأمین می‌شود که با منافع آگهی‌دهندگان همخوانی داشته باشد. همچنین در این شرایط هیچ ضمانتی وجود ندارد که منافع مردم و مصرف‌کنندگان رسانه‌ها تأمین شود. به همین دلیل است که بسیاری از کشورها ایستگاههای دولتی رادیو تلویزیون با وظایف خاص خدمات عمومی دارند. لذا آزادسازی بازار رسانه‌ها و تکیه بر نیروهای بازار آزاد در کشورهای سیاست‌هایی است که فقط با هدف اطمینان از دستیابی همی اقشار به منافع خود است. به هر حال بسیاری از فرضیه‌ها این واقعیت را نادیده می‌گیرند که رسانه‌ها نه تنها تعیین‌کننده‌ی اولویت‌های مصرف‌کنندگان هستند، بلکه به آن شکل نیز می‌دهند.

بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که «تکثر و رقابت» موجب ایجاد «تنوع» می‌شود. بسیاری از مباحث تحقیقاتی نیز توصیه می‌کنند که بهترین راه ایجاد تنوع، افزایش «رقابت» است. این رویکردها بارها در عمل شکست خورده‌اند، زیرا پیش‌فرضهای آنها اشتباه بوده است.

طی سالهای متمادی این موضوع بر همگان آشکار شده که مبتنی بر اصل رقابت، تمایل زیادی برای تحرکات اسراف‌گونه موازی در این بخش وجود داشته است. در حال حاضر نسبت به این دیدگاه که

رقابت می‌تواند موجب تنوع و ارتقای کیفیت مطبوعات گردد بی‌اعتمادی زیادی وجود دارد. در حالی که یک رقابت متناسب و متعادل می‌تواند موجب تنوع گردد، ولی دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که رقابت شدید را موجب کاهش کیفیت و تنوع می‌پندارد. مثلاً فرض کنید که یک کشور دارای دو شبکه‌ی تجاری تلویزیونی در حال رقابت با یکدیگر باشد. برای اینکه هر یک از این دو شبکه‌ی تلویزیونی سهم بیشتری نسبت به دیگری از بینندگان داشته باشند هر دو به سراغ برنامه‌هایی می‌روند که به نظر می‌رسد که اقبال عمومی بیشتری دارد. ولی از سوی دیگر اگر هر دو این شبکه‌ها متعلق به یک ایستگاه تلویزیونی باشد آنگاه مدیریت آنها تلاش می‌کند برنامه‌های مختلفی را پخش کند و به این ترتیب تنوع را در دو ایستگاه خود ایجاد کند. بنابراین در حد نظریه می‌توان به این نتیجه رسید که کاهش رقابت هم ممکن است موجب افزایش تنوع شود.

اکثر تحقیق‌هایی که در ارتباط با «تأثیر ساختار بازار بر کیفیت رسانه‌های گروهی» انجام شده است، «تنوع» را یگانه میزان اندازه‌گیری رضایت مصرف‌کنندگان می‌داند. تنوع عینی‌ترین و سهل‌ترین معیار اندازه‌گیری است. برخی نویسندگان به صراحت اعلام می‌کنند که مایل به انتخاب معیارهای نظری دیگری نیستند، ولی برخی دانشمندان این رشته نشان داده‌اند که می‌توان این کار را انجام داد. «ناپلی» در کتاب خود (۲۰۰۱) انگیزه‌های بازار را به تنهایی برای برنامه‌ریزی روابط عمومی کافی نمی‌داند. «زالر» در کتاب خود نتیجه‌گیری می‌کند که «برای هر مجموعه از نمونه‌هایی که من می‌توانم مقایسه‌ای مشخص را مطرح کنم سطوح بالاتر رقابت در بازار دقیقاً با سطوح پایین‌تری از کیفیت اخبار مرتبط است». اگر ما فرض کنیم که یک رابطه‌ی مستقیم بین هزینه‌ها و کیفیت تولیدات یک رسانه وجود داشته باشد تنوع ممکن است یک معیار بسیار ضعیف برای اندازه‌گیری باشد.

اگر باز هم فرض کنیم که درآمد کلی حاصل از



بازار یک رسانه محدود است، می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که به میزانی که رقابت‌کنندگان در تقسیم جایگاه رسانه‌ی خود بیشتر مشارکت داشته باشند هر یک از آنان باید هزینه‌ی کمتری بر روی ارتقای کیفیت رسانه‌ی خود پرداخت کنند. این الگوی ساده نشان می‌دهد که در واقع (و بر خلاف فرضیات موجود) رابطه‌ی بین «کیفیت» و «تنوع» یک رابطه‌ی غیرمستقیم است. یک تحلیل عمیق‌تر از وضعیت بازار تأیید می‌کند که رقابت حتی منجر به کاهش کیفیت برنامه‌ریزی در رسانه‌های خبری نیز می‌شود.

این انتقاد نیز وجود دارد که هرگاه تنوع مطرح می‌شود، در واقع «حالت و شکل» مورد نظر و گفت‌وگو قرار می‌گیرد نه «محتوا». همچنین هرگاه تنوع مطرح می‌شود موضوعاتی نظیر دیدگاهها، جهان‌بینی‌ها و یا حتی میزان رضایت مصرف‌کنندگان نهایی مورد نظر قرار نمی‌گیرد. تنوع در چارچوب برنامه‌های رسانه‌ای به ندرت با منصفانه بودن، مرتبط بودن، عمیق بودن، یا دیگر ویژگی‌های یک رسانه‌ی مردم‌سالار ارتباط نزدیک دارد. لذا مطالعات موجود در ارتباط با «تنوع» نمی‌تواند مشکلات کانونی مرتبط با رسانه‌های مردم‌سالارانه را حل کند. این ضرورت وجود دارد که کارشناسان اقتصادی رسانه‌ها معیارهای کیفی جدیدی را در ارتباط بین ساختار بازار و کیفیت تولیدات رسانه‌های گروهی مطرح کنند. در حالی که معیارهای کیفی مشخصی وجود ندارد می‌توان هزینه‌های تولید را یکی از معیارهای شناخت کیفیت در رسانه‌ها قلمداد کرد.

بسیاری از الگوهای ریاضی متکی بر این فرض هستند که یک برنامه تلویزیونی یا تولیدات رسانه‌ای دیگر که پاسخگوی یک نیاز خاص است با هزینه مشخصی تهیه می‌شود. بنابراین برنامه‌های رسانه‌ای براساس درآمدزا یا غیردرآمدزا باشند تولید می‌شوند. در عین حال این ساده‌انگاری در ارزیابی تولیدات رسانه‌ای این واقعیت را در نظر نمی‌گیرد که یک تولید رسانه‌ای که هدف خاصی را دنبال می‌کند ممکن است میزان خاصی از کیفیت

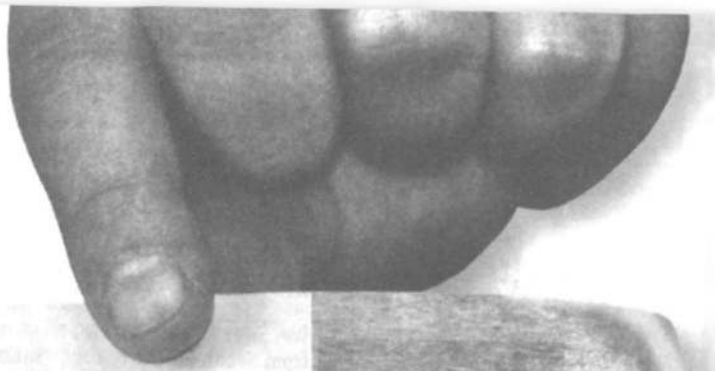
را داشته باشد و بنابراین سطح هزینه‌های تولید آن نیز تغییر خواهد کرد.

اگر تعداد زیادی از رقابت‌کنندگان از نظر تولید در یک جایگاه قرار گیرند، بنابراین هر یک از رسانه‌های رقیب برای تأمین هزینه‌های تولید، درآمد کمتری را به دست خواهد آورد و بنابراین ناچار خواهد بود که از کیفیت تولیدات خود بکاهد. اما با وجود تعداد کمتری رقیب در صحنه، ممکن است حتی با داشتن سود مناسب، یک محصول با کیفیت بهتری ارائه شود. مثلاً اگر چند رسانه رقیب به صورت مشترک اخبار سیاسی را تولید و گزارش کنند هر یک از رسانه‌ها منابع کمتری را در اختیار دارند و در نتیجه آنها امکان کمتری برای تولید گزارش‌های تحقیقی در اختیار دارند و هر یک باید فقط به درج بدون تغییر مطالب دریافتی از سیاستمداران و دستگاه‌های اجرایی اکتفا کند. مطالعات متعددی وجود دارد که تأثیر منفی رقابت را بر کیفیت خبر نشان می‌دهد.

ممکن است گفته شود کمترین تأثیر رقابت آزاد تأمین بیشترین منافع آگهی‌دهندگان را دارد، ولی براساس تحقیق یک شبکه‌ی رادیویی در آمریکا واقعیت این نیست. محاسبات ریاضی نشان می‌دهد که رقابت به جای ایجاد تولید با قیمت‌های ثابت ممکن است به تولید با قیمت‌های متغیر کمک کند زیرا منجر به افزایش تعداد تولیدکنندگانی می‌شود که هر یک از آنها با درآمد کمتری قادر به تأمین هزینه‌های ثابت خود هستند.

وقتی که رسانه‌های گروهی با رابطه‌ای معین بیان می‌شوند و اگر فرض کنیم که رابطه‌ی مستقیمی بین هزینه‌های تولید و کیفیت وجود دارد باز همان نتیجه را می‌گیریم که تنوع بیشتر در رسانه‌ها به معنای کاهش کیفیت در محصولات آنها خواهد بود. بنابراین رقابت فشرده بین رسانه‌های خبری نه قادر به تأمین منافع مخاطبین و نه آگهی‌دهندگان می‌شود.

یکی از نمونه‌های عینی این وضعیت در کشور دانمارک اتفاق افتاد. این کشور تا سال ۱۹۸۸ یک تلویزیون انحصاری دولتی داشت چندی بعد یک



توسعه‌ی بازار رسانه‌ها

توسعه‌ی رسانه‌های گروهی در چند دهه‌ی گذشته تمایلات و روندهای ذیل را دنبال کرده است: همگرایی: رسانه‌های مختلف از جمله نشریات، رادیو، تلویزیون، تلفن و اینترنت بیش از پیش از نظر اقتصادی و فنی در یکدیگر ادغام شده‌اند.

تمرکز: رسانه‌های گروهی به تدریج به هم نزدیک شده و پس از ادغام افراد کمتری آن‌را اداره می‌کنند. این روند تمرکزگرایی هم به صورت عمودی و هم به صورت افقی اتفاق افتاده است. در حالت عمودی چندین رسانه تحت نظر یک مالک اداره می‌شود و در حالت افقی تعداد زیادی از رسانه‌ها مانند فروشگاه‌های زنجیره‌ای مواد غذایی با یکدیگر کار می‌کنند. این حالت موجب می‌شود که رسانه‌های مختلف و متعدد از یک منبع خاص اخبار خود را دریافت کنند.

جهانی‌سازی: در این روند رسانه‌ها بیش از پیش به تملک شرکت‌های چند ملیتی درمی‌آیند که برای فراسوی مرزها برنامه پخش می‌کنند.

تجاری شدن: در این فرایند آگهی‌های تجاری به برنامه‌های خبری و تفریحی راه پیدا می‌کنند و وجوه اختلاف بین آگهی‌های تجاری و برنامه‌های خبری، و برنامه‌های سرگرم‌کننده به تدریج از بین

ایستگاه تلویزیونی و سپس چندین ایستگاه دیگر راه‌اندازی شد. گسترش ایستگاه‌های تلویزیونی با این هدف انجام شد که حقوق اقلیت‌ها تأمین شود و تنوع و کیفیت برنامه‌های تلویزیونی نیز ارتقاء یابد. یک مرکز مطالعات دولتی در این کشور به رغم مشاهده‌ی وضعیت‌های مشابه در انگلستان و سوئد که نشان داده بود «تنوع» باعث کاهش کیفیت تولیدات رسانه‌ای می‌شود، تصمیم گرفت از طریق افزایش رقابت به اهداف گفته شده دست یابد. البته این مرکز هیچ‌گونه اطلاعاتی از این نظریه که روند تأثیر این وضعیت را توضیح دهد نداشت. پس از آنکه این سیاست اعمال شد تحقیق و بررسی انجام شده در سال ۱۹۹۹ نشان داد که ایجاد رقابت بین رسانه‌های گروهی به افزایش کیفیت تولیدات خبری منجر نشده است. در سوئد با شرایط مشابه دانمارک نیز مشاهده شده که همگام با بالا گرفتن رقابت‌های ایستگاه‌های تلویزیونی، اخبار به سوی احساسی و سطحی شدن پیش رفته و کمتر حالت اطلاع‌رسانی و آگاهی بخش پیدا کرده است. مطالعات فنلاند نیز نشان می‌دهد که افزایش ایستگاه‌های تلویزیونی به تنوع برنامه‌های موجود منجر نشده است.

می‌رود و مخاطبانی که پول کمتری برای این برنامه‌ها می‌پردازند مورد توجه قرار نمی‌گیرند. نفوذ انتفاعی شدن: در این روند مالکین و آگهی‌دهندگان بر تصمیم‌های اتخاذ شده در مطالب‌سرمقاله‌ای تأثیر می‌گذارند.

عوام‌زدگی: در این شرایط رسانه‌ها بیشتر به مضامین مرتبط با سکس و خشونت می‌پردازند و از سوی دیگر تلاش می‌کنند در زندگی خصوصی شخصیت‌های مشهور مداخله کنند. در این شرایط رسانه‌ها از موضوعات اساسی و مهم گریزان می‌شوند و به اختلاف‌های بین اشخاص که صرفاً با هدف سرگرمی منتشر می‌شود قناعت می‌کنند. اختلاف بین اشخاص مانند یک صحنه‌ی مسابقه بوکس دیده می‌شود که موضوعات مورد اختلاف در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد و موضوع مهم اختلاف برنده یا بازنده شدن افراد می‌شود.

بسیاری از صاحب‌نظران عرصه‌ی مطبوعات معتقدند که این وضعیت نتیجه‌ی آزادسازی بازار مطبوعات و رسانه‌ها در یک کشور است. در این شرایط مضامین اخبار بر اساس سودآوری آنها انتخاب می‌شود نه بر اساس ارتباط آن با اوضاع یا شرایط.

همگانی کردن رسانه‌ها

شبیه‌سازی «مجاورت» (یکی از ارزش‌های خبری) از عناصر مهم در همگانی کردن رسانه‌هاست. ممکن است تشریح یک تصمیم سیاسی در یک فضای مجرد کاری مشکل باشد ولی این موضوع هنگامی قابل درک است که یک فرد عادی با زبان خودش نتایج و تأثیرات این تصمیم سیاسی را بر زندگی ارزیابی کند. مخاطبان یک رسانه هنگامی احساس «اقناع» می‌کنند که یک مثال یا نمونه بیابند که شرایط مشابه آنان را داشته باشد. البته در واقع این روش اعتبار کمتری دارد زیرا ممکن است نمونه‌ی ارائه شده هیچ‌گونه ارتباط منطقی با وضعیت ارائه شده نداشته باشد. مثلاً احتمال دارد یک مجله به خوبی بتواند یک درصد از

کسانی را که پس از مصرف نوعی دارو بهبود یافته‌اند مطرح کند ولی قادر نباشد ۹۹ درصد از کسانی که پس از مصرف این نوع دارو وضعیت وخیمی پیدا کرده‌اند را معرفی کند.

همان‌گونه که گفته شد آگهی‌های تجاری تأثیر زیادی روی انتخاب برنامه‌ها دارد. افراد آگهی‌دهنده ترجیح می‌دهند آگهی‌های آنان در میان یا پس از برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ی غیرجدی پخش شود. همچنین بهترین نوع برنامه‌ها از نظر آگهی‌دهندگان، برنامه‌ها یا مسابقه‌هایی است که در آن از طرف برخی از شرکت‌های آگهی‌دهنده جوایزی به شرکت‌کنندگان اهداء می‌شود.

این وضعیت نمی‌تواند به طرح‌سؤالات و مباحث خوب سیاسی کمک کند. همچنین ممکن است برخی از تماشاگران تلویزیون با برخی نظرات سیاسی مطرح شده در برنامه‌های سیاسی مخالف باشند و موجب برهم‌زدن آرامش بینندگان شود پیدا کردن حامیان مالی برای برنامه‌هایی که موضوعات جدی سیاسی را مطرح می‌کنند مشکل است.

رسانه‌های متکی به آگهی نمی‌توانند موضوعات سیاسی را به صورتی متوازن مطرح کنند. مردم نیز دوست دارند موضعی را که با نظر آنان موافق است بشنوند بنابراین طرح مواضع دو دیدگاه مهم سیاسی، مخالف منافع اقتصادی شبکه‌های تبلیغاتی است. رسانه‌های تبلیغاتی بسیار مستعد هستند که در اختلافات سیاسی از یک طرف (یا جناح سیاسی) حمایت کنند و در این روند اگر خلاف موضوع ثابت شد در ارتباط با آن سکوت اختیار می‌کنند. برنامه‌های مبتنی بر «متون حقوقی مبراسان» (Disclaimers) درآمدزا نیستند. این یک جریان خود فزاینده است. رسانه‌ها و مطبوعات هرچه بیشتر بتوانند در یک زمینه با گزارش‌های جانبدارانه در بین خوانندگان توافق نظر ایجاد کنند، به همان اندازه از حمایت نظر مخالفان این دیدگاه‌ها، بهره می‌برند و هرچه کمتر نظرات آنان را گزارش کنند، مخالفین این‌گونه

مطبوعات علاقه‌مند هستند که هر روز یک رسوایی جدید را در صفحه اول خود گزارش کنند تا تک‌فروشی آنها افزایش یابد. این حکم در ارتباط با رسانه‌های الکترونیک که براساس هر بازدید پول دریافت می‌دارند نیز مصداق پیدا می‌کند.

ایستگاه‌های رادیو و تلویزیونی نیز که به آگهی متکی هستند کمتر اخبار و مطالب هراس‌انگیز گزارش می‌کنند، زیرا این نوع مطالب تأثیرات منفی روی مشتری گذاشته و وی را از حالت مصرف‌کننده و خریدار خارج می‌کند. و البته این وضعیت به ارتقای کیفیت خبری و هنری هیچ کمکی نمی‌کند ولی در عین حال بسیاری از کارکنان رسانه‌ها از این وضعیت مأیوس هستند و معتقدند که قوه‌ی خلاقیت آنان به علت وضعیت و ساختار اقتصادی محدود شده است. اما این وضعیت برای تلویزیون‌های کابلی یا ویدئوکلوپ‌هایی که در آنها آگهی‌های تجاری تهیه می‌شود نیز فرقی نمی‌کند.

گزینش در رسانه‌ها

به صورت سنتی صاحب‌نظران و کارشناسان امور رسانه‌ای موضوع «گزینش» در اخبار را به «دروازه‌بانی» یا «ارزیابی» خبر تشبیه کرده‌اند. این واژگان بر این فرض استوار است که یک سردبیر خبری یا یک خبرنگار در تقسیم و تفکیک اخبار دریافتی براساس دو عامل «ارزشهای خبری» و «مبانی سیاسی» می‌پردازد.

مشکلات اجتماعی که عناصر ترس و خطر در آنها مستطر باشد برای رسانه‌ها جذابیت بیشتری دارد و معمولاً بخش عمده‌ی اخبار را این‌گونه مطالب تشکیل می‌دهد. در عین حال تأکید بیش از حد روی عناصر «ترس و خطر» تأثیرات مهم سیاسی و اجتماعی به دنبال دارد به همین علت در بخش‌های دیگر این تحقیق بیشتر به آنها پرداخته می‌شود.

رسانه‌ها نیز مشکلات بیشتری در دستیابی به این رسانه‌ها پیدا می‌کنند.

یکی از موارد مثال این نوع گزارش‌های جنایی است. رسانه‌ها معمولاً در جریان پرونده‌های بزرگ جنایی قبل از صادر شدن رأی قاضی دادگاه گناهکار پرونده را انتخاب می‌کنند. در این‌گونه موارد معمولاً پلیس و قاضی پرونده تمایل زیادی به ابراز نظرات خود برای مردم دارند تا هم، نوعی روابط عمومی مجانی برای پرونده خود پیدا کنند و هم از این طریق از مردم کمک بخواهند. بنابراین کسی که مظنون پرونده است قادر به ابراز نظرات خود در این نوع رسانه‌ها نیست. به نظر نمی‌رسد که وقتی یک جریان رسانه‌ای این‌گونه بر افکار مردم اثرگذار و موجب اعتراض عمومی توسط مخاطبین رسانه شد بر رأی قاضی نیز تأثیرگذار نباشد. احتمالات قانونی مجبور کردن رسانه‌ها به انتشار «متون رفع مسؤلیت» یا انعکاس آرا و نظرات مخالف در این نوع گزارشها تقریباً در حد یک رؤیا است.

مطبوعات در زمینه‌ی جذب و نگهداری مخاطبین خود و تأثیرگذاری نمی‌توانند با رسانه‌های الکترونیکی رقابت کنند. البته نشریات نیز توانایی خاص خود در زمینه‌ی ارائه‌ی تحلیل‌های بنیادین از موضوعات اجتماعی یادگیر موضوعات را دارند. ولی معمولاً این امکان از سوی نشریات به صورت کامل مورد استفاده قرار نمی‌گیرد زیرا منابع مطبوعاتی به علت رقابت‌های حرفه‌ای و اینکه عامل «رقابت» فقط امکان دستیابی به یک فضای محدود به «مخاطبین» را به یک نشریه می‌دهد، محدود می‌شود.

بنابراین به همین علت است که بسیاری از نشریات به دنبال اخبار احوالات داخلی شخصیت‌های سرشناس هستند که به این وسیله باب طبع خوانندگان و مخاطبین خود باشند. بنابراین هر موضوع انحرافی و هیجان‌انگیز به‌ویژه در نشریاتی که به فروش روی دکه تکیه داشته باشند، جایگاه برجسته‌ای می‌یابد. این‌گونه

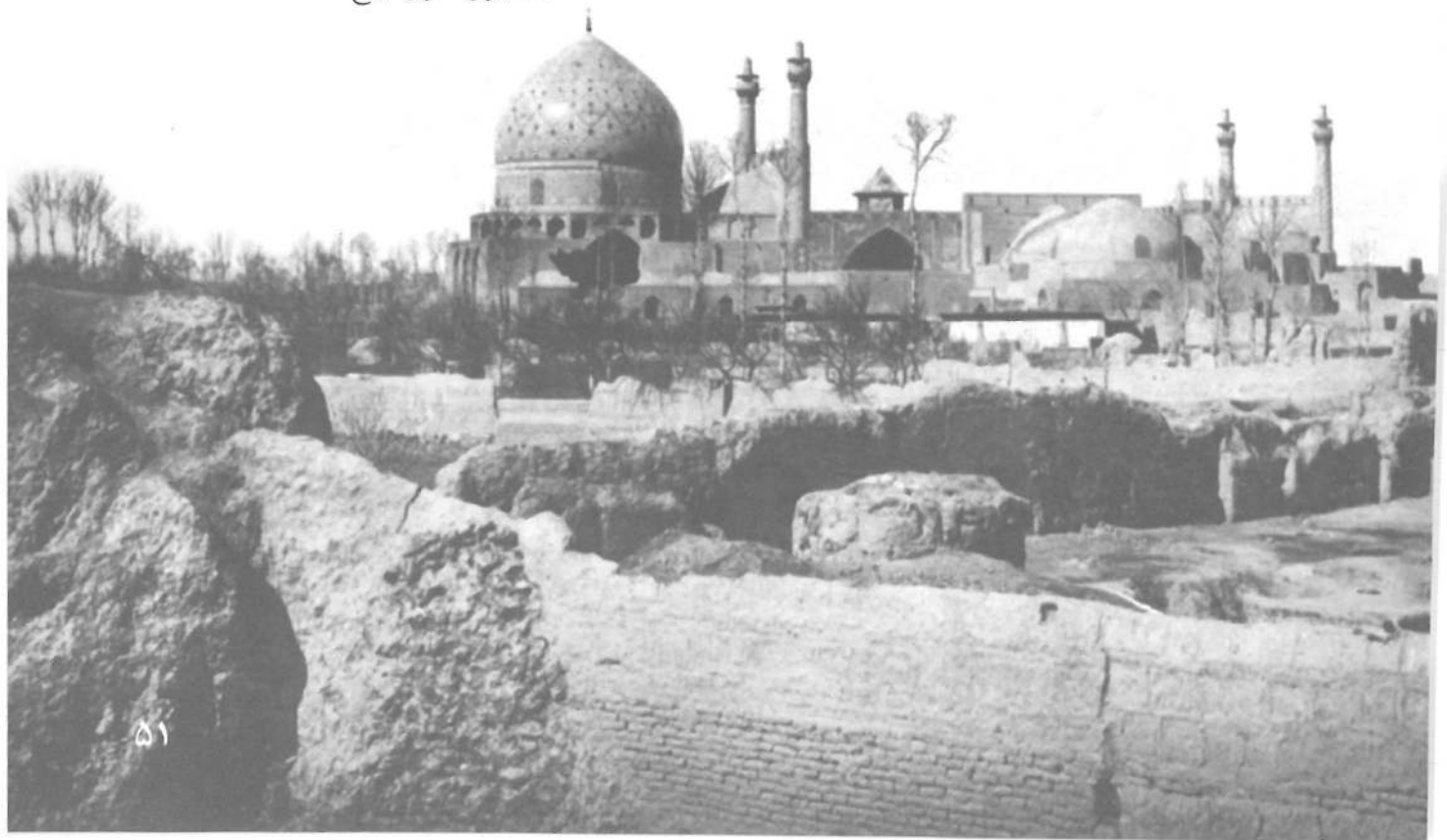
اصفهان در سال ۱۰۰۶ هـ. ق پایتخت صفویه شد و به سرعت به یک شهر بزرگ تبدیل شد. شاردن، سیاح اروپایی، اصفهان را بزرگترین و زیباترین شهر مشرق زمین نامیده،^۱ پیترودلاواله نیز فقط قسطنطنیه را قابل مقایسه با اصفهان می‌دانست و به اعتقاد او اصفهان در این مقایسه گوی برتری را ربوده بود.^۲ به دلیل شکوه و عظمت اصفهان بود که در دنیا به آن لقب «نصف جهان» داده شد، اما اصفهانی که این چنین باشکوه بود بعد از صفویه به درجه‌ای از اضمحلال رسید که گوینو به آن لقب «شهر انحطاط یافته» داد.^۳ چریکف نیز در توصیف اصفهان چنین نوشته: «سابق بر این معروف بود که اصفهان نصف جهان است یعنی نظر به جلال، عظمت و اوضاع قدیم آن، ولی حالا

این قضیه در مورد اصفهان غلط مشهور است».^۴ اضمحلال اصفهان در تمام دوره‌ی قاجار ادامه داشت و به حدی رسید که لرد کرزن در سالهای پایانی قرن نوزدهم اصفهان را چنین توصیف کرد: «اصفهان از قدر و مقام شامخ خود فرو افتاده و اینک با جامه‌ی ژنده و قامت آغشته به گرد و خاک

- ۱- سفرنامه‌ی شاردن (قسمت شهر اصفهان)، ترجمه‌ی حسین عریضی، بی‌نا، ۱۳۳۰ ص ۱۷۰.
- ۲- شعاع‌الدین شفا، سفرنامه‌ی پیترودلاواله، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۳۵.
- ۳- سفرنامه‌ی کنت دوگوینو (سه سال در آسیا)، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، کتابسرای، ۱۳۶۷، ص ۲۱۹.
- ۴- سیاحتنامه‌ی چریکف، ترجمه‌ی آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، ص ۷۰.

انحطاط شهر اصفهان در دوره‌ی قاجار

ساسان طهماسبی
دانشجوی دکتری تاریخ



اصفهان را در دوره‌ی مظفرالدین شاه بین ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر ثبت کرده است.^۱ با توجه به ارقام یاد شده، می‌توان جمعیت اصفهان را در دوره‌ی قاجار بین ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر دانست که این رقم با توجه به وسعت ویرانی شهر و وجود محله‌های متروکه، رقمی به نسبت درست به نظر می‌رسد.

ویرانی محله‌ها و خانه‌ها در شهر و حومه

شاردن، وسعت شهر اصفهان و حومه‌ی آن را ۲۴ میل ذکر کرده و انگلبرت کمپفر وسعت شهر را ۱۶ فرسخ نوشته، با این وصف اصفهان شهری با

۵- جرج ناتانیل کرزن، ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۰.

۶- سفرنامه‌ی شاردن، ص ۱.

۷- سفرنامه‌ی اولیویه، ترجمه‌ی محمدطاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۱۱۴.

۸- سفرنامه‌ی کنت دوسرسی (ایران در ۱۸۴۰ - ۱۸۳۹)، ترجمه‌ی احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۹۴ و سفرنامه‌ی اوژن فلاندن، ترجمه‌ی حسین نورصادقی، بی‌نا، ۱۳۲۴، چاپ دوم، ص ۱۳۳.

۹- سفرنامه‌ی کنت دوگوینو، ص ۱۹۸ و خاطرات لیدی مری شیل، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸، چاپ دوم، ص ۱۹۲.

۱۰- سفرنامه‌ی رنه دالمانی (از خراسان تا بختیاری)، ترجمه‌ی فره‌وشی، کتابفروشی خیام و امیرکبیر، ۱۳۳۵، ص ۹۴۸.

که استعاره‌ی بی‌موردی در مورد وضع نزار شهر کنونی نیست، ماتم‌دار روزگار پرشکوه و جلال از دست رفته‌ی خویش است».^۵

انحطاط اصفهان در مورد تجارت، صنعت، کشاورزی و جمعیت این شهر نیز صدق می‌کرد و البته هر یک از این موارد به نوعی علت و معلول دیگری بود.

جمعیت اصفهان در دوره‌ی قاجار

با استناد به سفرنامه‌های سیاحان خارجی که یگانه منبع ما در این زمینه است، اصفهان در دوره‌ی صفویه جمعیت زیادی داشته است، چنانکه شاردن جمعیت شهر را یک میلیون و صد هزار نفر دانسته،^۶ اما جمعیت اصفهان در دوره‌ی قاجار بسیار اندک بوده و از آنجا که باز هم سفرنامه‌ی سیاحان تنها منبع ما در این زمینه است به نقل برخی از این ارقام می‌پردازیم. اولیویه جمعیت اصفهان را در سال ۱۲۱۱، پنجاه هزار نفر ثبت کرده^۷ و کنت دوسرسی و اوژن فلاندن در دوره‌ی محمدشاه هر یک به ترتیب ارقام ۶۰ هزار و ۱۰۰ هزار نفر را ذکر کرده‌اند،^۸ اما سیاحان دوره‌ی ناصرالدین شاه مانند کنت دوگوینو، لیدی مری شیل و لرد کرزن هر یک به ترتیب ارقام ۶۰ هزار، ۱۰۰ هزار و ۷۰ هزار نفر را ثبت کرده‌اند.^۹ رنه دالمانی نیز جمعیت



وسعت زیاد بوده اگر چه در دوره‌ی قاجار بیشتر فضای شهر را ویرانه‌ها تشکیل داده بود. لرد کرزن در توصیف «ویرانی شهر اصفهان» نوشته: «من هیچ شهری را در دنیا سراغ ندارم که بیشتر از اینجا در من تأثیر گذاشته باشد، به این اندازه غبار حزن و فلاکت چهره‌ی آن را فراگرفته باشد».^{۱۱} در آن زمان از هر ۶ خانه در شهر، ۵ خانه ویران و متروکه بود. این ویرانی بر بیشتر نقاط شهر حاکم بود به طوری که در تمام قسمت جنوب شرقی و شمال شهر در دایره‌ای به قطر بیش از نیم فرسخ غیر از خانه‌های خراب و دیوارهای فرو ریخته چیزی دیده نمی‌شد. از پل خواجه تا ناحیه‌ی هفت دست به کلی ویران شده بود و از سی و سه پل تا جلفا هم ویرانه و خالی از سکنه بود. در مجموع، حومه‌ی شهر به ویرانه‌ای تبدیل شده بود و ساکنان آن یا شهر را ترک کرده بودند و یا به مرکز شهر روی آورده بودند. منازل زیبای حومه‌ی شهر که روزی زیبایی خاصی به شهر می‌بخشید مسکن شغال‌ها شده بود یا به وسیله‌ی کشاورزان مهاجر زیر کشت رفته بود.

محله‌های زیبای شهر مانند عباس‌آباد که محله‌ای بزرگ در قسمت غرب شهر بود و محله‌ی گبرها که در جهت جنوب شرق زاینده‌رود قرار داشت ویران

و متروک شده بود. اصفهان که در دوره‌ی صفویه ۲۴ میل وسعت داشت اکنون مناطق مسکونی آن دایره‌ای به قطر کمتر از ۲ میل را تشکیل می‌داد که تفاوت چندانی با ویرانه نداشت چرا که کوچه‌ها و خیابان‌ها پوشیده از خاک و زباله و دیوارهای بناهای آن در آستانه‌ی فرو ریختن بود.

ویرانی شهر به ابنیه‌ی عمومی، کاخ‌ها، مساجد، خیابان‌ها، پل‌ها و میدان‌های شهر نیز سرایت کرده بود به طوری که در اصفهان که در دوره‌ی صفویه بیش از ۱۰۰ مدرسه، مسجد و تعداد بی‌شماری حمام، مسافرخانه و میدان بزرگ با زیباترین معماری وجود داشت در دوره‌ی قاجار تمامی این بناها به ویرانی کشیده شد. میدان نقش جهان که شاردن آن را یکی از زیباترین میدان‌های جهان می‌دانست در این زمان ویران شد.

تمامی تزیینات کاخ چهلستون که انگلبرت کمپفر آن را نمادی از هنر و ذوق سرشار ایرانی می‌دانست به عمد ویران شد. تمام پیاده‌روها، دیوارها و آب انبارهای کاخ زیبای هشت‌بهشت به علت بی‌توجهی و مرمت نشدن دچار آسیب جدی شد. دیوارهای کاخ زیبای عالی‌قاپو و استخرهای زیبای آن که زیبایی

۱۱- جرج ناتانیل کرزن، ایران و قضیه‌ی ایران، ص ۷۷.



خاصی به این بنای باشکوه می‌داد ویران شد. کاخ صفه که نمای زیبایی داشت و پادشاهان صفوی از فراز آن شهر را تماشا می‌کردند به‌طور کامل ویران و متروکه شد. خیابان چهارباغ که شاردن آن را «زیباترین معبر دنیا» می‌دانست دیگر شکوه سابق را نداشت و ساختمان‌های زیبای اطراف آن از بین رفت. پل خواجو که زیبایی خاصی داشت بدون توجه و مرمت به حال خود رها شد و قسمت زیادی از آجرهای زینتی روکار آن فروریخت.

ویرانی بناهای تاریخی اصفهان چنان سرعتی به خود گرفته بود که کنت ژولین را واداشت چنین بنویسد: «اگر ویرانی بناهای تاریخی دوام یابد، باران زمستانی همه‌ی جلال و شکوه بازمانده را می‌روبد و می‌شوید و از این هنر و معماری که اصفهان را در جهان بلندآوازه کرده است اثری به جای نمی‌ماند».^{۱۲}

رکود تجارت در اصفهان

اصفهان که در دوره‌ی صفوی یکی از بزرگترین مراکز تجاری شرق و حتی تمام دنیا بود، در دوره‌ی قاجار به چنان انحطاطی رسیده بود که حتی در داخل کشور هم جای خود را به تبریز داد. بیشتر دکان‌های پررونق پیشین متروکه شده بود، حتی بسیاری از حجره‌های میدان بزرگ نقش جهان که مرکز بزرگ تجاری اصفهان بود

متروکه و یا به سربازخانه تبدیل شد. تجارتخانه‌های اروپایی در شهر تعطیل شد و بازرگانان آن کشورها شهر را ترک کردند. بیشتر کاروانسراهای موجود بر سر راههای تجاری متروکه شد به‌طوری که از ۸۵ کاروانسرا فقط ۱۲ باب، تاجر نشین و قابل استفاده بود. دیگر در اصفهان، تاجر به معنی واقعی کلمه دیده نمی‌شد و طبقه‌ی تجار از بین رفت و افرادی که تاجر نامیده می‌شدند، دلالتان خارجی بودند. رکود تجاری اصفهان از وضع آشفته‌ی محله‌ی جلفا و ساکنان ارمنی آن که روزی متمول‌ترین و فعال‌ترین تجار اصفهان بودند آشکار می‌شد. محله‌ی جلفا را شاه عباس برای اسکان آرامنه ساخت که در اوج رونق خود ۳۰ هزار نفر جمعیت داشت، البته رونق آن نشان از رونق شهر داشت، اما در دوره‌ی قاجار جمعیت این ناحیه به شدت کاهش یافت، چنانکه سیاحان اروپایی مانند اولیویه، چریکف، لیدی شیل، هنریش بروگش، مادام دیولافوا، لرد کرزن و رنه دالمانی هر یک ارقام متفاوتی را برای جمعیت جلفا برشمرده‌اند که براساس آن ارقام می‌توان جمعیت جلفا را بین ۲ تا ۳ هزار نفر تخمین زد. بیشتر جمعیت جلفا بر اثر ستم مالیاتی و آزار و اذیت اشرار شهر که نتیجه‌ی بی‌توجهی حکومت

۱۲- سفرنامه‌ی کنت ژولین دوروششوار، ترجمه‌ی مهران توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۲۶.



رکود صنایع در اصفهان

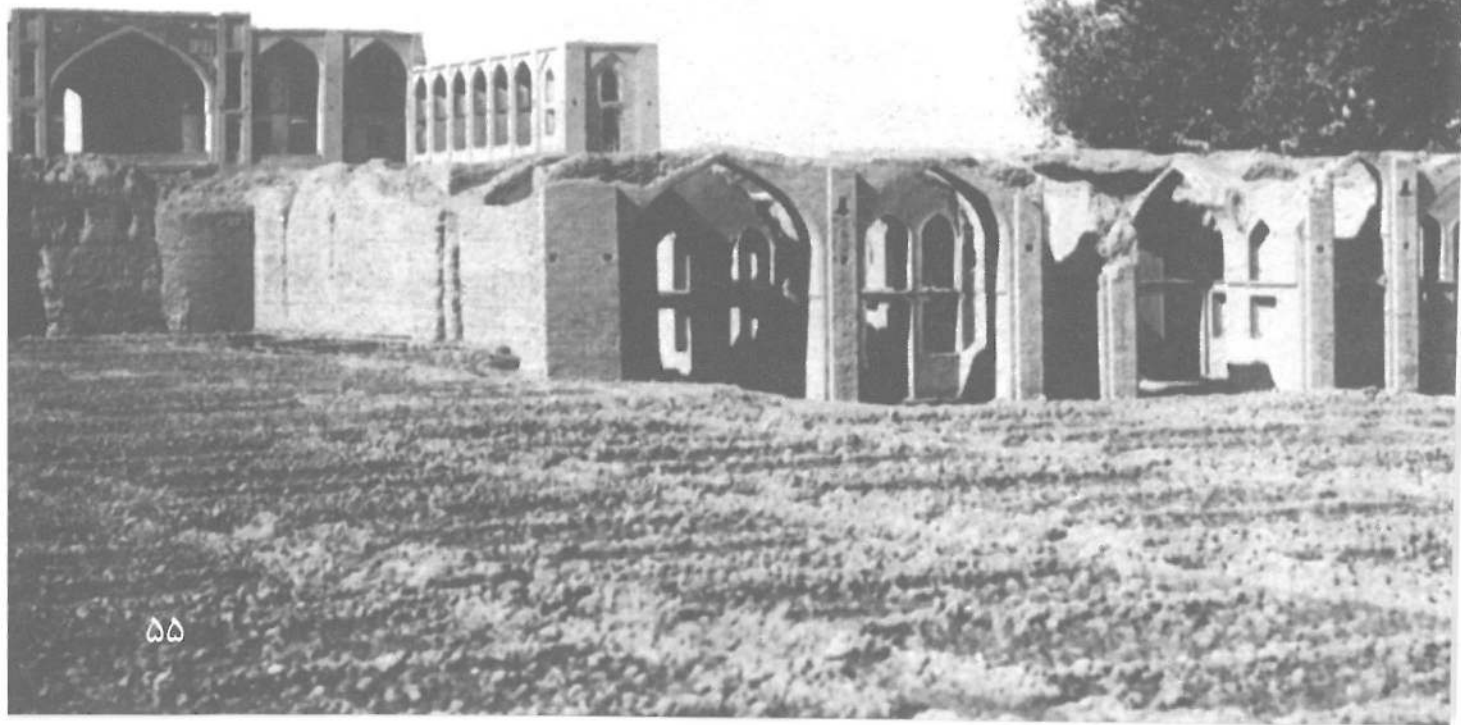
صنایع دستی اصفهان نیز دچار رکود شده بود و هیچ کس از هنرمندان و صنعتگران حمایت نمی کرد و به فکر توسعه‌ی کار آنها نبود. صنعت میناکاری که بیشتر هنرمندان آن ارمنی بودند یکی از اقلام مهم صادرات اصفهان در دوره‌ی صفوی بود و از سوی شاهان صفوی توجه زیادی به آن می شد، حال آنکه در دوره‌ی قاجار دیگر هیچ توجهی به آن نمی شد و به همین دلیل ارامنه دست از کار کشیدند و این صنعت و بسیاری از دیگر صنایع از جمله: صنعت طلا، نقره و جواهرسازی هم به چنین سرنوشتی دچار شد. صنایعی مانند قلم‌زنی و مجسمه‌سازی هم که با وجود رکود شدید به حیات خود ادامه می دادند، دیگر در اروپا مشتری نداشتند.

رکود کشاورزی در اصفهان

کشاورزی هم مانند صنعت و تجارت دچار رکود شده بود. بسیاری از قنات‌ها و نهرها از بین رفت،

به آنها بود به هند مهاجرت کردند و اندک جمعیت باقی مانده نیز دیگر آن ارمنی‌های فعال و متمدن دوره‌ی صفویه نبودند، بلکه مردمی فقیر بودند که اگر از طرف ارامنه‌ی مهاجر پولی برای آنها نمی رسید همگی جلفا را ترک می کردند.^{۱۳} از تجارت جلفا که در دوره‌ی صفوی در سراسر آسیا تا اروپا گسترش یافته، دیگر اثری باقی نمانده بود و ارامنه به ندرت تجارت می کردند. زندگی فقیرانه‌ی آنها از طریق کشاورزی محدود در باغ‌ها و حیاط خانه‌های متروکه و گاهی نیز شراب‌سازی، می گذشت. در دوره‌ی قاجار بر خلاف دوره‌ی صفویه به آنها توهین می شد و همین عامل باعث شد آنها به اقلیتی منزوی تبدیل شوند. افزون بر عوامل یاد شده نزاع اسقف‌های بزرگ ارامنه و ارتودوکس سبب درگیری میان ارامنه بود که به بدبختی آنها دامن می زد. از آنچه گفته شد می توان دریافت که انحطاط محله‌ی جلفا تأثیر زیادی بر انحطاط تجارت اصفهان داشته است.

۱۳- سفرنامه‌ی گارلاسرنا (مردم و دیدنی‌های ایران)، ترجمه‌ی غلامحسین سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۱۸۵ و سفرنامه‌ی ژان دیولافوا، ص ۲۱۸.



رشته حوادث و عواملی بود که از حمله‌ی افغان‌ها تا پایان دوره‌ی قاجار در ویرانی شهر دخیل بودند.

۱- عوامل انحطاط اصفهان در دوره‌ی افشار و زندیه نادرشاه در انهدام جلفا، مرکز تجاری اصفهان نقش زیادی داشته است زیرا مردم اصفهان آرامنه را به آوردن افغان‌ها به اصفهان متهم می‌کردند، به همین دلیل زمانی که نادرشهر را از چنگ افغان‌ها بیرون آورد، تحت تأثیر همان شایعات، آرامنه را به همدستی با افغان‌ها متهم کرد و به همین بهانه تعداد زیادی از آنها را کشت و عده‌ای را نیز به فرار مجبور کرد. در سالهای پایانی حکومت وی که مردم ایران دچار ظلم و فشارهای مالیاتی بودند، آرامنه نیز به پرداخت هر روز سه هزار فرانک مالیات، محکوم شدند و چون آنها قادر به پرداخت این مبلغ نبودند ۲۰ تن از بزرگان آنها کشته شدند و حکم بر مسلمان شدن آنها صادر شد، از آن پس مهاجرت آرامنه شروع شد و سکنه‌ی جلفا به گروهی بی‌بضاعت منحصر شدند که توان رفتن نداشتند. ارمنی‌های باقی مانده حق نداشتند سواره به شهر بیایند،

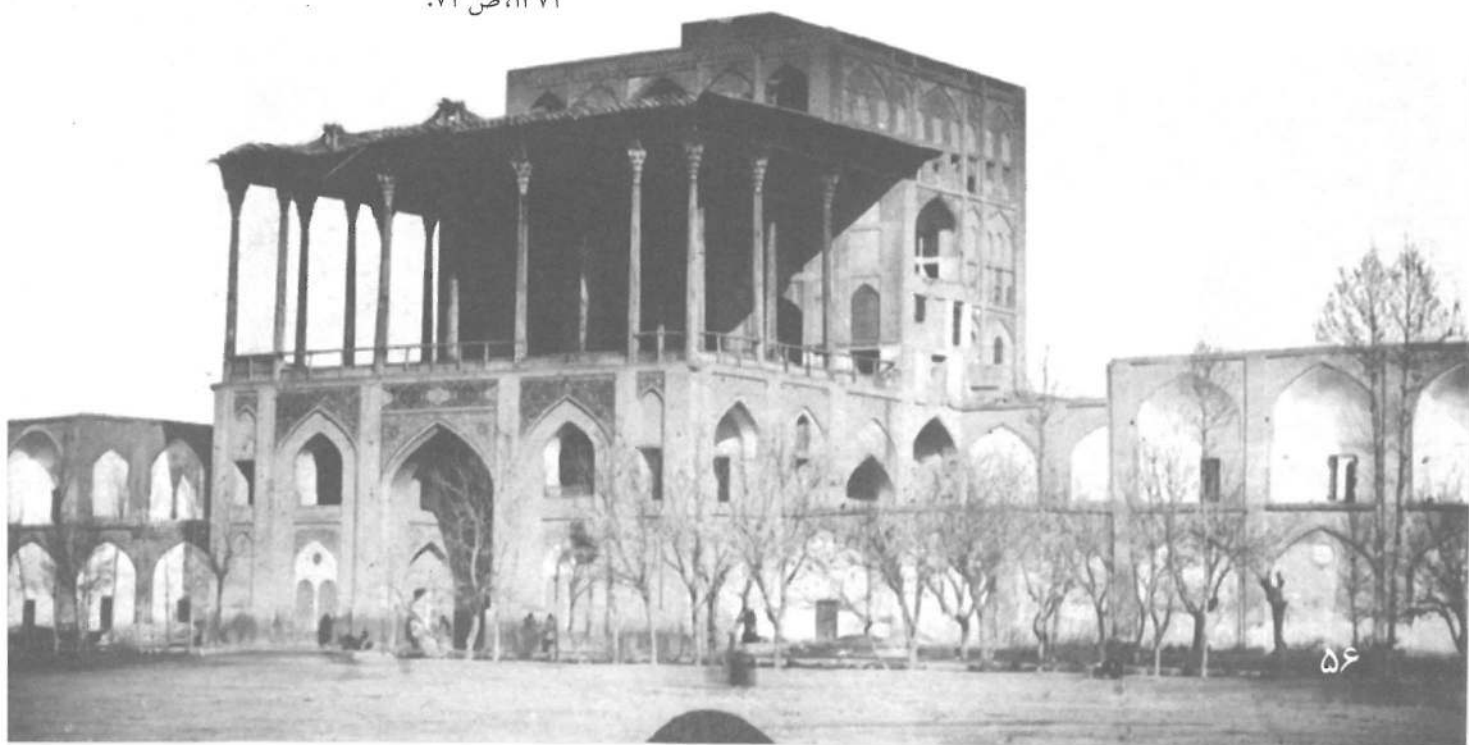
۱۴- سفرنامه‌ی کروسینسکی، ترجمه‌ی عبدالرزاق بیگ دنبلی، به تصحیح مریم میراحمدی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۳، ص ۶۵ و پطرس گیلانننز، سقوط اصفهان، ترجمه‌ی محمد مهریار، اصفهان، امور فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۷۱، ص ۷۳.

باغهای بزرگ و زیبای اصفهان نابود شد، باغ بزرگ هزارجریب که در دوره‌ی صفوی یک میل طول و عرض آن بود و برای پرورش میوه‌های کمیاب و نادر احداث شده بود و میوه‌های زیادی از آن برداشت می‌شد به‌طور کامل ویران شد. دهکده‌های پرجمعیت دوره‌ی صفوی که شهر بزرگ اصفهان را تأمین می‌کردند همگی ویران و خالی از سکنه شدند که البته این روند در دهکده‌های شرق و غرب اصفهان بیشتر دیده می‌شد.

رکود کشاورزی و ویرانی روستاها موجب شد اصفهان چندین بار دچار قحطی و خشکسالی شود که این امر هم خود سهم عمده‌ای در کاهش جمعیت اصفهان داشت.

عوامل انحطاط اصفهان

اکنون این پرسش جای طرح دارد که چرا اصفهان به چنین انحطاطی گرفتار شد؟ آیا حمله‌ی افغان‌ها، علت آن همه بدبختی بود؟ بدون شک چنین نیست! زیرا هر چند حمله‌ی افغان‌ها خسارات و تلفات زیادی برای اصفهان به بار آورد و در حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر از ساکنان شهر را به دیار عدم فرستاد،^{۱۴} ولی این یگانه علت نبود زیرا، چه بسیار شهرهایی که حوادث بدتر از این به خود دیدند ولی دوباره توانستند سر برآورند و شکوه خود را باز یابند؛ پس باید گفت انحطاط اصفهان، نتیجه‌ی یک



روزهای بارانی نیز از ورود به شهر محروم شدند تا باعث آلودگی مسلمانان نشوند؛ این روند تا حکومت ظل‌السلطان ادامه داشت اما وی این قوانین را لغو کرد. به سبب این همه ظلم و ستم بود که بسیاری از ارامنه به مهاجرت به سوی قفقاز، عربستان و هند اقدام کردند ولی همگی آنها در این مهاجرت موفق نشدند، به طوری که تعداد زیادی از آنها در راه قفقاز به چنگ لشکریان ابراهیم شاه که سرگرم جنگ با عادل شاه بودند افتادند و بسیاری از آنها کشته شدند و یا به اسارت گرفته شدند.

نادر علاوه بر ظلم و ستم فراوان به ارمنی‌های اصفهان سایر مردم این شهر را نیز مورد آزار و تعدی قرار داد و سرانجام به سبب ظلم و ستم وی و حکامش و جنگهای ویرانگری که راه انداخته بود، مردم زیادی جلگه‌ی اصفهان را رها کرده و برای در امان ماندن از دست عمال نادر به کوهستان‌های لرستان پناه بردند. اصفهان که به تازگی یورش ویرانگر افغان‌ها را به خود دیده بود با ظلم و ستم نادر و عمالش به کلی از هم پاشید و به صورت شهری بدون سکنه درآمد. مردم بعضی از محله‌ها را دسته جمعی رها کردند و خانه‌ها را روبرو به ویرانی نهاد.

بعد از مرگ نادر امپراتوری مستعجل وی از هم پاشید و به علت ناتوانی شاهرخ در اداره‌ی این امپراتوری، در بیشتر نقاط کشور، مدعیانی به پا



خاستند و به جدال بر سر قدرت پرداختند. در اصفهان میان ابوالفتح‌خان، حاکم منصوب شاهرخ و علیمردان‌خان بختیاری نزاع در گرفت و در این درگیری، علیمردان‌خان ابتدا تمام روستاهای اطراف شهر را ویران کرد و زمانی که به شهر وارد شد به غارت آن پرداخت.

در نزاع‌های میان کریم‌خان و رقبایش محمدحسن خان قاجار و آزادخان افغان، خسارت زیادی به شهر اصفهان وارد آمد، به طوری که شهر به ویرانه‌ای تبدیل شد. بر اثر رفت و آمد سپاهیان آنها و غارت مکرر شهر، قحطی شدیدی در اصفهان شایع شد و به اتلاف نفوس زیادی منجر شد.

زمانی که کریم‌خان قدرت خود را تحکیم بخشید، به اصفهان بی‌مهری کرد و شیراز را به پایتختی برگزید و این انتقال پایتخت ضربه‌ی دیگری بر پیکر شهر وارد آورد. در این زمان بود که بسیاری از عمارات شهر به علت بی‌توجهی خراب شد از جمله باغ هزارجریب که در این زمان به طور کامل ویران شد و فقط زمین و دیوار آن بر جای ماند.

۲- عوامل انحطاط در دوره‌ی قاجار

اصفهان به صورت ویرانه‌ای به دست قاجارها افتاد و آنها نیز با تکراری بی‌مهری کریم‌خان و برگزیدن تهران به پایتختی، ضربه‌ی دیگری بر پیکر داغ دیده‌ی شهر وارد آوردند و بدین ترتیب انحطاط اصفهان در این زمان به نهایت خود رسید گرچه عوامل متعددی موجب این تباهی و انحطاط بود از جمله:

ظلم و ستم حکام قاجاری: در زمان فتحعلی‌شاه، حاجی محمدحسین امین‌الدوله حاکم اصفهان شد. وی در مدت کوتاهی املاک و دارایی زیادی به دست آورد زیرا به تدریج تمامی املاک شهر را خرید و تجارت محدود شهر را در دست گرفت و همه چیز را در مدت اندکی به انحصار خود درآورد و شهر را به فقر و فلاکت انداخت.

از همه مهمتر ظل‌السلطان بود که سهم وی در ویرانی اصفهان به ویژه بناهای تاریخی این شهر

کمتر از محمود افغان نبود. وی به غارت اموال مردم پرداخت، املاک آنها را به زور تصرف کرد و صاحب ثروت زیادی شد، اما سرانجام کار به جایی رسید که شاه بر اثر شکایات مردم او را عزل کرد. اهریمنانه‌ترین کار ظل‌السلطان ویرانی بناهای عالی دوره‌ی صفوی بود. وی بسیاری از کاخ‌ها و بناهای بازمانده از آن دوره را خراب کرد و مصالح آنها را فروخت، از جمله‌ی این بناها کاخ زیبای آینه‌خانه بود که وی تزیینات و تابلوهای آن را به خارجی‌ها فروخت. تنها کاخ چهلستون و عمارت هشت‌بهشت از دست وی در امان ماند زیرا عمارت هشت‌بهشت را به خواهرش بخشیده بود و او از این کاخ محافظت می‌کرد و زمانی که ظل‌السلطان کار ویرانی ابنیه را شروع کرد و به سراغ این عمارت آمد تا آن را خراب کند و کاشی‌های ظریف و سایر تزیینات آن را به خارجیان بفروشد، خواهرش مانع شد و برای اینکه مانع دست‌اندازی وی شود این کاخ را در مقابل گرفتن وامی از بانک شاهنشاهی به وثیقه گذاشت تا بدین وسیله از آسیب ظل‌السلطان در امان بماند. ظل‌السلطان آن بخش از مساجد و ابنیه‌ی عمومی را که نتوانست خراب کند به سارقان آثار تاریخی داد تا کاشی‌های ظریف و سایر تزیینات آن را جدا کنند و به خارجیان بفروشند. وی سهم عمده‌ای در خرابی خیابان زیبای چهارباغ داشت زیرا حتی درختان چنار کهنسال آن را از ریشه درآورد و فروخت.

راهزنی: راهزنان باعث ناامنی راههای اصفهان می‌شدند و کاروان‌ها را غارت می‌کردند و زمانی که در اداره‌ی امور سهل‌انگاری و بی‌توجهی پیش می‌آمد، تا دروازه‌های شهر برای غارت می‌آمدند. این راهزنی‌ها در سراسر دوره‌ی قاجار، تجارت محدود اصفهان و حیات روستایی اطراف شهر را از بین برد.

اشرار و الواط اصفهان: اشرار و الواط یکی از مشکلات اساسی شهر بودند. تجاوز و تعدی آنها یکی از عواملی بود که ارامنه را وادار به ترک جلفا

کرد. آنها مرتکب دزدی و انواع جنایات می‌شدند، بارها به بازار حمله ور شدند و تجار را به پرداخت باج وادار کردند و کسانی که مقاومت می‌کردند اموالشان را تاراج کرده و زن و فرزندانشان را به اسارت می‌بردند. مردم اصفهان بارها از دست آنها به پایتخت شکایت کردند اما کار اشرار به جایی رسید که شاه به ظاهر بر اصفهان حکومت می‌کرد، زیرا کسی به او مالیات نمی‌داد. در نهایت در سال ۱۲۶۵ محمدشاه به منظور سرکوب اشرار راهی اصفهان شد و آنها را به شدت سرکوب کرد و ۱۵۰ تن از آنها را کشت. این واقعه به طور موقت اشرار را سرکوب کرد ولی آنها سال بعد دوباره دست به شورش زدند، در تمام شهر سنگربندی کردند و به جنگ با سپهدار، حاکم شهر پرداختند. حاکم برای دفع آنها از مرکز کمک خواست و با دریافت نیروی کمکی پس از جنگی سخت آنها را سرکوب کرد. تجاوز و شرارت فضای ناامنی را در جامعه به وجود آورد که یکی از مهمترین عوامل انحطاط شهر بود. در مجموع اصفهان در دوره‌ی قاجار یک شهر انحطاط یافته بود، ولی هنوز هم شهر بزرگی به حساب می‌آمد و ایرانیان همیشه با غرور از آن یاد می‌کردند و آن را لایق پایتخت شدن می‌دانستند. هر چند سرجان ملکم تردید داشت که اصفهان حتی در صورت برگزیده شدن به عنوان پایتخت بتواند دوباره عظمت خود را باز یابد، ولی این شهر با تمام مشکلات هنوز هم مرکز تولیدی بزرگی بود. در زمین‌های اطراف آن از برکت وجود زاینده‌رود محصولاتی مانند: گندم، جو، برنج، تریاک، روناس و تنباکو (که یکی از اقلام مهم صادراتی کشور بود) به عمل می‌آمد و کارگاههای پارچه‌بافی کتانی و همچنین رنگرزی زیادی داشت.

سرانجام در دوره‌ی ناصرالدین شاه، اصفهان دوباره به تکاپو افتاد و به مرور از حالت ویرانه فاصله گرفت و تجارت آن رو به رونق نهاد و دوباره اصفهان نصف جهان شد.

نتیجه

این شهر در دوره صفویه به دلیل موقعیت مناسب جغرافیایی به پایتختی برگزیده شد و با برخورداری از این امتیاز و با حمایت شاهان صفوی خیلی سریع به یک مرکز بزرگ تجاری تبدیل شد. اصفهان در دوره صفوی علاوه بر تجارت، از لحاظ کشاورزی و صنعت نیز در موقعیت بسیار مناسبی قرار داشت، به همین سبب جمعیت زیادی را در خود جای داده بود و یکی از بزرگترین شهرهای زمان خود به حساب می آمد. پس از حمله افغان‌ها، ستم فراوان نادرشاه به سکنه‌ی این شهر و همچنین بی توجهی حکام زندیه انحطاط آن را تسریع کرد.

در دوره قاجار با وجود اینکه آرامش نسبی در ایران برقرار شد و زمینه برای رشد دوباره‌ی اصفهان مهیا شد ولی به علت ظلم و ستم حکام قاجار، گسترش راهزنی در اطراف شهر و اجحاف اشرار نه فقط اصفهان نتوانست به جایگاه پیشین خود بازگردد، بلکه به شدت ویران شد. می توان گفت از اواخر دوره قاجار، اصفهان نتوانست به واسطه‌ی برخورداری از موقعیت خوب تجاری، استعداد کشاورزی و... دوباره در مسیر رشد و تکاپو قرار گیرد.

منابع

- ۱- شاردن، ژان. سفرنامه‌ی شاردن (قسمت شهر اصفهان)، ترجمه‌ی حسین عریضی، بی نا، ۱۳۳۰.
- ۲- دلاواله، پیترو. سفرنامه‌ی پیترو دلاواله، دکتر شعاع‌الدین شفا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۳- دوگوینو، ژوزف آرتور. سفرنامه‌ی کنت دوگوینو (سه سال در آسیا)، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۷.
- ۴- چریکف (موسیو). سیاحتنامه‌ی چریکف، ترجمه‌ی آبکار مسیحی، (به کوشش علی اصغر عمران)، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- ۵- کرزن، جرج ناتانیل. ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۷۳.
- ۶- اولیویه. سفرنامه‌ی اولیویه، ترجمه‌ی محمدطاهر میرزا، (به تصحیح غلامرضا وریام)، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱.
- ۷- هالینگبری، ویلیام. روزنامه‌ی سفر هیأت سرجان ملکم به دربار ایران، ترجمه‌ی امیر هوشنگ امینی، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۳.
- ۸- دوسرسی. سفرنامه‌ی کنت دوسرسی (ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹)، ترجمه‌ی احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۲.
- ۹- دالمانی، رنه. سفرنامه‌ی رنه دالمانی (از خراسان تا بختیاری)، ترجمه‌ی فرهوشی، کتاب فروشی خیام و امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- ۱۰- کمپفر، انگلبرت. سفرنامه‌ی کمپفر، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
- ۱۱- فلاندن، اوژن. سفرنامه‌ی اوژن فلاندن، ترجمه‌ی حسین نورصادقی، بی نا، چاپ دوم، ۱۳۲۴.
- ۱۲- ویلز. سفرنامه‌ی ویلز (ایران در یک قرن پیش)، ترجمه‌ی غلامحسین قراگوزلو، تهران، اقبال، ۱۳۶۸.
- ۱۳- بروگش، هنریش. سفرنامه‌ی هنریش بروگش (در سرزمین آفتاب)، ترجمه‌ی مجید جلیلووند، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- ۱۴- لایارد، سراوستن هنری. سفرنامه‌ی سراوستن هنری لایارد (ماجراهای اولیه در ایران)، ترجمه‌ی مهرباب امیری، تهران، وحید، ۱۳۶۷.
- ۱۵- ماساهاو، یوشیدا. سفرنامه‌ی یوشیدا ماساهاو، ترجمه‌ی هاشم رجب‌زاده، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- ۱۶- دوروشوار، کنت ژولین. سفرنامه‌ی کنت ژولین دوروشوار، ترجمه‌ی مهران توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- ۱۷- شیل، مری. سفرنامه‌ی لیدی مری شیل، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۱۸- افضل‌الملک، غلامحسین. سفرنامه‌ی میرزا غلامحسین افضل‌الملک (سفرنامه‌ی اصفهان)، به کوشش ناصر افشارفر، تهران، انتشارات کتابخانه‌ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۹- دیولافوا، ژان. سفرنامه‌ی ژان دیولافوا (ایران، کلد و آشور)، ترجمه‌ی فرهوشی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۲.
- ۲۰- سربا، کارلا. سفرنامه‌ی کارلا سربا (مردم و دیدنی‌های ایران)، ترجمه‌ی غلامحسین سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- ۲۱- کروینسکی، تادوز بودا. سفرنامه‌ی کروینسکی، ترجمه‌ی عبدالرزاق بیگ دنبلی، به تصحیح مریم میراحمدی، تهران، سروش، ۱۳۶۳.
- ۲۲- گیلانتز، پطرس. سقوط اصفهان، ترجمه‌ی محمد مهربار، اصفهان، امور فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۷۱.
- ۲۳- اوتر، ژان. سفرنامه‌ی ژان اوتر، ترجمه‌ی علی اقبال، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳.
- ۲۴- بازن، پادری. نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه‌ی علی اصغر حریری به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، بی نا، ۱۳۴۰.
- ۲۵- غفاری کاشانی، ابوالحسن. گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹.
- ۲۶- بی تان، اگوست. سفرنامه‌ی اگوست بی تان، ترجمه‌ی منصوره اتحادیه، بی نا، ۱۳۵۴.
- ۲۷- جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی و شرکا، ۱۳۲۷.
- ۲۸- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی. ناسخ‌التواریخ، جلد دوم، به اهتمام جمشیدکیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.
- ۲۹- ویشارد، جان. سفرنامه‌ی جان ویشارد (بیست سال در ایران)، ترجمه‌ی علی پیرنیا، تهران، نوین، ۱۳۶۳.
- ۳۰- فراهانی، میرزا محمدحسین. سفرنامه‌ی میرزا محمدحسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲.

تحولات جمعیتی

قسمت دوم

و رشد اقتصادی

مصطفی عمادزاده

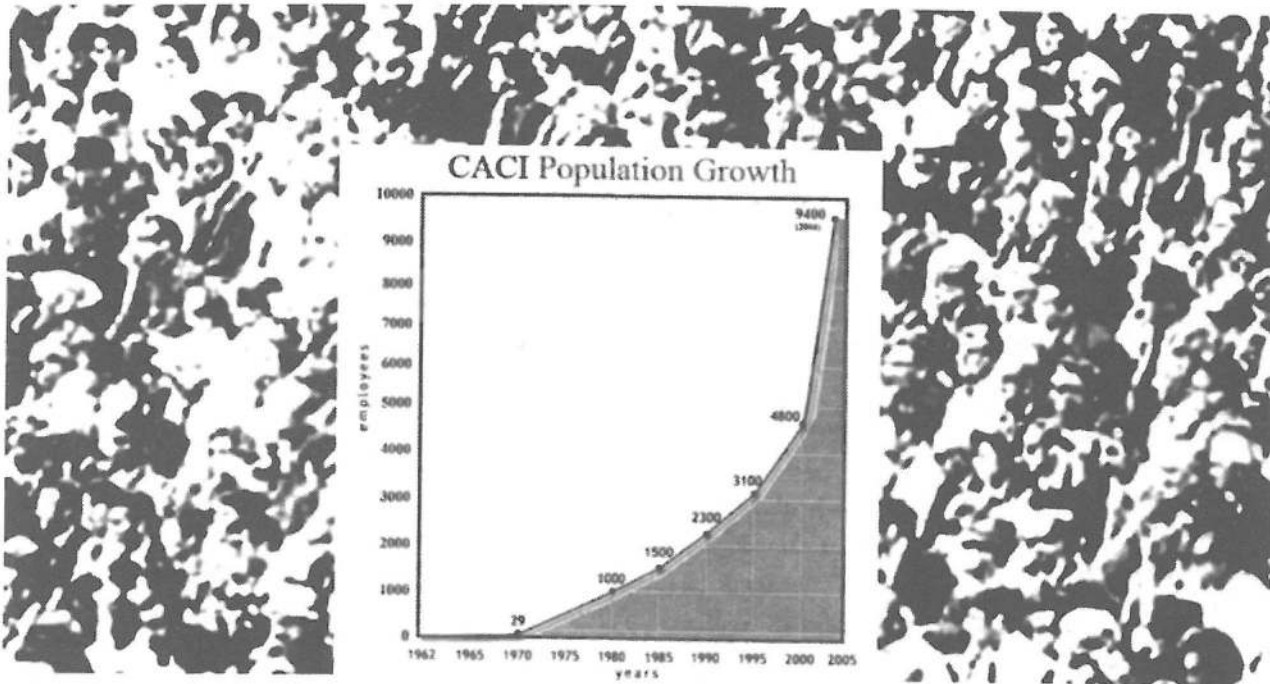
عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

جمعیتی در سرعت تحولات جمعیتی از نقش تعیین‌کننده و مهمی برخوردار است. رشد آتی جمعیت در آسیا را می‌توان ناشی از سه منبع متفاوت دانست: باروری ناخواسته، تمایل به داشتن خانواده‌های بزرگتر و نیروی محرکه‌ی جمعیت، هدف اساسی برنامه‌های تنظیم خانواده، پایین آوردن باروری ناخواسته بوده است. تعداد زیادی از زنان هستند که علاقه‌مندند تا اندازه‌ی خانواده خود را محدود سازند، لیکن قادر نیستند که به این هدف دست یابند، زیرا دسترسی مناسب به وسایل پیشگیری کارآمد ندارند. بسیاری از کشورهای آسیایی برنامه‌های تنظیم خانوادگی موفق را تدوین کرده‌اند (مثل تایلند، اندونزی و

پیامدهای سیاستگذاری و تحولات جمعیتی در حالی که تحولات جمعیتی به کشورهای در حال توسعه این فرصت را می‌دهد که به رشد سریع اقتصادی نایل آیند، نقش سیاستگذاری، هم در مورد سرعت تحولات و هم در مورد توانایی بهره‌برداری و استفاده از این فرصت بسیار مهم و حیاتی است. اکنون به سیاستگذاران عمده‌ای اشاره می‌شود که هنگام تحولات جمعیتی باید مورد توجه قرار گیرند.

سیاستهای جمعیتی

در دومین مرحله از گذار جمعیتی، مرحله‌ای که میزان باروری کاهش می‌یابد، سیاستهای

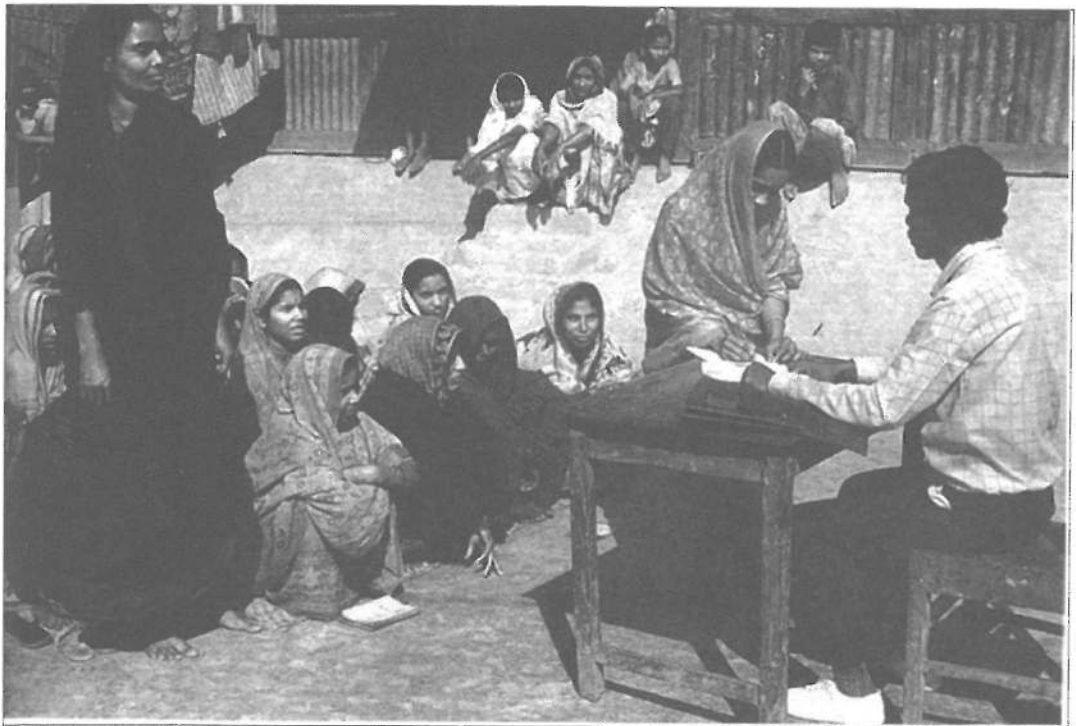


سری لانکا) و این برنامه نقش مؤثری در کاهش سریع میزان باروری داشته است، ولی با وجود این هنوز بخش‌های مهمی از جمعیت یادستری کافی به وسایل پیشگیری ندارند و یا هزینه آنرا نمی‌توانند به راحتی بپردازند. این مورد به طور خاص در مناطق محروم و زنان بی‌سواد مناطق روستایی، آنجا که تسهیلات بهداشتی و آگاهی نسبت به مسائل تولید مثل به آسانی قابل دسترسی نیست، صحت دارد. برنامه‌هایی که زنان را قادر می‌سازد تا با ارائه‌ی اطلاعات در مورد وسایل پیشگیری، باروری خود را تنظیم نمایند، می‌تواند تأثیر قابل توجهی در مهار سرعت جمعیت داشته باشد. در کشورهای فقیر، دولت‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که برای پایین آوردن قیمت وسایل پیشگیری باید یارانه پرداخت کنند (8/p.21).

کاهش باروری دلخواه کار پیچیده‌تری است، زیرا برای این کار باید در رفتار و پسندهای افراد تغییراتی به وجود آید. در حالی که برخی از برنامه‌های تنظیم خانواده تلاش می‌کنند تا از طریق اطلاع‌رسانی و تبلیغات به این هدف دست یابند، می‌توان اظهار داشت که

باروری مطلوب و دلخواه به توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی و شرایط عمومی جامعه بستگی دارد. اندازه‌ی مطلوب خانوار با ساختار هزینه‌ها و فایده‌های داشتن فرزند ارتباط پیدا می‌کند. ارتقای پایگاه زنان در جامعه، از طریق در اختیار گذاشتن فرصت‌های بیشتر آموزشی و اشتغال برای ایشان، هزینه‌های داشتن فرزند را افزایش می‌دهد. به طور مشابه پیشرفت‌های عمومی در سطوح بهداشت که منجر به کاهش مرگ و میر نوزادان می‌شود، می‌تواند میزان باروری را کاهش و والدین را قادر سازد که تعداد فرزندان خود را به دقت تعیین کنند.

تأثیر سیاست‌های جمعیتی در مقابل تأثیر شرایط توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی بر مهار داخلی میزان باروری، موضوع بحث تازه‌ای در سالهای اخیر بوده است. برخی از صاحب‌نظران به این نتیجه دست یافته‌اند که دولت‌ها و سازمانهای کمک‌کننده، باید در سیاست‌های تمرکز کنند که موجب بالا رفتن سطح زندگی مردم گردد، تا آنکه روی سیاست‌های تنظیم خانواده تأکید کنند. هر چند در حالی که عموماً پذیرفته شده که



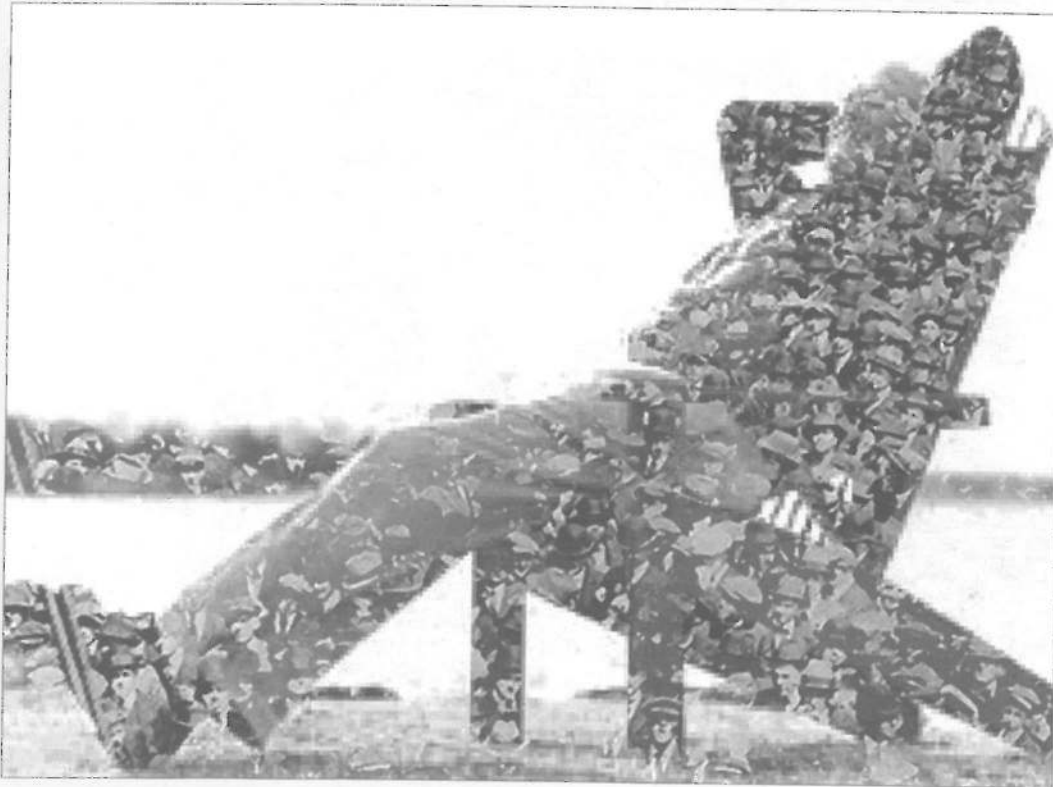
ازدواج برسند و مجدداً میزان باروری را افزایش دهند، به نیروی محرکه‌ی جمعیت معروف است. انتخاب سیاستهایی برای تنظیم نیروی محرکه‌ی جمعیت باید متکی به یافتن راههایی باشد که بتواند از یک سو، سن ازدواج را بالاتر ببرد و از دیگر سو، تولد اولین فرزند زنان را به تأخیر بیندازد و فاصله‌ی بین بچه‌دار شدن را بیشتر کند. اقدامات قانونی برای بالا بردن سن ازدواج با موفقیت‌های محدودی روبه‌رو بوده است. در حالی که ایجاد فرصت‌هایی برای آموزش بیشتر دختران و اشتغال در بازار کار توانسته به‌طور نسبی سن ازدواج را بالاتر ببرد.

بازار کار

تحولات جمعیتی فقط در صورتی مفید است که جمعیت فعال جذب بازار کار شوند و به‌صورت نیروی کار شاغل درآیند. درصد بالای بیکاری و کم‌کاری رشد اقتصادی را محدود می‌سازد و از امتیاز تحولات جمعیتی نمی‌توان بهره‌برد. هم‌زمان با توسعه‌ی کشور سهم نیروی کار

پیشرفت در بهداشت، آموزش و درآمد سرانه، اساس تقاضا را برای تنظیم باروری تشکیل می‌دهد، برنامه‌های تنظیم خانوادگی کارآمد می‌تواند به‌طور موفق میزان باروری را پایین آورد، حتی در کشورهایی که از درآمد سرانه‌ی نسبتاً کمتری برخوردارند. برای مثال، بنگلادش موفق شده تا با وجود سطح پایین درآمدها، میزان باروری عمومی خود را بسیار کاهش دهد. توفیق این کشور ناشی از تأکید زیاد سازمانهای دولتی و غیردولتی بر اجرای درست برنامه‌های تنظیم خانواده بوده است. در توفیق سیاستهای این برنامه دسترسی گسترده‌ی مردم به وسایل جلوگیری با قیمت‌های مناسب و مراکز مشاوره و اطلاع‌رسانی بسیار مؤثر بوده است.

حتی پس از کاهش میزان باروری به سطح جایگزینی، باز هم کشور شاهد رشد سریع جمعیت خواهد بود. زیرا همچنان که جوانان هم‌سن و سال در شرایط تولیدمثل قرار می‌گیرند، دوباره به رشد باروری دامن می‌زنند. جوانی جمعیت که موجب می‌شود تا جوانان زیادی به سن



شاغل در بخش کشاورزی کاهش می‌یابد و بر سهم نیروی کار در بخش‌های صنعت و خدمات افزوده می‌گردد. دولت‌ها با ایجاد و توسعه‌ی نهادهایی در بازار کار، نقش مهمی در این فرایند به عهده دارند. دخالت دولت در ایجاد شرایط سالم، بهداشتی، مناسب و کافی در کارگاه‌ها و جلوگیری از کار کودکان بسیار ضروری و مهم است. هر چند آن دسته از سیاست‌های دولت که منجر به محدود شدن انعطاف‌پذیری بازار می‌گردد (از قبیل تعیین حداقل دستمزد بالاتر از عرف معمول و یا نظارت بر اخراج کارگران)، مانع عملکرد مناسب بازار کار گشته و ایجاد اشتغال را با محدودیت روبه‌رو می‌سازد. این مسأله را این واقعیت مورد تأیید قرار می‌دهد که آن دسته از کشورهای آسیایی که دارای بالاترین میزان رشد اقتصادی بوده‌اند، اغلب دارای قوانین و مقررات انعطاف‌پذیر بازار کار بوده‌اند.

آموزش

نیروی کار تحصیلکرده عامل مهمی در ایجاد تحول در جهت اقتصاد کارآمد و مولد است. سرمایه‌گذاری در آموزش یکی از عوامل مهم در رشد تحولات در آسیای جنوب شرقی به شمار

می‌آید. تحولات جمعیتی به خودی خود دارای اثری مثبت در تحریک سرمایه‌گذاری‌های آموزش می‌باشد. بدین صورت که با کاهش میزان باروری، والدین عموماً سرمایه‌های خود را از سرمایه‌گذاری در کمیت فرزندان، به سرمایه‌گذاری در کیفیت آنها به صورت آموزش بیشتر (در مقاطع بالاتر) و متنوع‌تر و در گرایش‌های گوناگون، منتقل می‌کنند. به نظر می‌رسد که با کوچکتر شدن گروه‌های همسن و سال، مخارج سرانه‌ی آموزشی افزایش یابد و موجب گردد تا سرمایه‌گذاری‌های دولتی در آموزش از کارایی بالاتری برخوردار گردد. این سرمایه‌گذاری‌ها مهم هستند، زیرا نیروی کار تحصیلکرده و آزموده می‌تواند در امور جامعه مشارکت بیشتری داشته باشد و تحولات جمعیتی را به تحولات اقتصادی تبدیل کند.

سرمایه‌گذاری

اکنون که نیروی کار شاغل افزایش یافته، جامعه باید قادر باشد تا جوانان را در مشاغل مولد جذب نماید. استفاده‌ی اندک و یا ناکافی از نیروی کار فعال سبب می‌شود تا جامعه نتواند از امکانات بالقوه‌ای که در اختیار دارد به نحو احسن بهره‌برداری نماید. از سوی دیگر جمعیت شاغل،



تقاضا برای مسکن و زیربناها را افزایش می‌دهد و توسعه‌ی سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی را ایجاب می‌کند. از آنجا که انجام سرمایه‌گذاری مستلزم پس‌انداز است، سیاست‌های دولت موجب می‌شود، پس‌اندازها به سوی سرمایه‌گذاری‌های مولد هدایت شود و باعث شوند تا اقتصاد از فرصت‌هایی که تغییرات و تحولات جمعیتی به وجود آورده به درستی استفاده کند.

بازنشستگی

همچنان‌که گروه‌های بزرگ جمعیتی پا به سن می‌گذارند و به دوره‌ی سالمندی و بازنشستگی نزدیک می‌شوند، بار وابستگی افراد مسن افزایش می‌یابد. این گروه یک بار قبل از ورود به بازار کار، بار وابستگی را افزایش داده بودند و یک بار نیز هنگام رسیدن به دوره‌ی بازنشستگی بار وابستگی را افزایش می‌دهند. در گذشته عادت بر این بود که مردم فرزندان ذکور بیشتری پیدا کنند تا در سنین پیری و فرتوتی در پناه آنان نگاهداری و مراقبت شوند. امروزه با شروع تحولات جمعیتی و کاهش میزان باروری، ساختار خانواده‌های سنتی تغییر کرده و والدین فرزندان کمتری دارند، از سوی دیگر نهادهایی به وجود آمده که در چارچوب صندوق‌های پس‌انداز برای بازنشستگی، انواع تأمین اجتماعی برای دوران بازنشستگی را به وجود آورده است. دولت‌ها با حمایت از صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی تلاش می‌کنند تارفاه اجتماعی افراد بازنشسته را ارتقا دهند.

یک نظام بازنشستگی کارآمد نه تنها قادر است امنیت را برای افراد مسن تأمین کند، بلکه می‌تواند به عنوان یک نهاد پس‌اندازکننده، سطح پس‌انداز جامعه را افزایش دهد و بدین ترتیب تشکیل سرمایه را تسهیل نماید. چنانچه مردم مجبور شوند در سالهایی که از نظر اقتصادی فعال‌اند پس‌انداز کنند، این پس‌اندازها سرمایه‌گذاری می‌شوند و نسبت سرمایه به کار افزایش می‌یابد و به رشد بالاتر اقتصادی دامن می‌زند. این شرایط

موجب می‌شود که میزان باروری کاهش یابد، زیرا والدین دیگر نیازی به داشتن فرزندان بیشتر و سرمایه‌گذاری برای آنها ندارند تا در ایام پیری و سالخوردگی حکم بیمه و تأمین اجتماعی را برای والدین داشته باشند. در عوض آنها با پس‌انداز در صندوق‌های بازنشستگی مختلف، هم نوعی بیمه‌ی عمر برای خود فراهم می‌کنند، و هم با پس‌انداز و انباشت سرمایه به رشد اقتصادی بالاتر دامن می‌زنند.

نتیجه‌گیری

تحولات جمعیت با کاهش در میزان مرگ و میر نوزادان و کودکان آغاز می‌شود. کاهش مرگ و میر موجب می‌شود که گروه کودک و نوجوان بسیار گسترده شود و بار تکفل سنگینی را برای خانوار به وجود آورد. از آنجا که میزان جمعیت فعال به طور نسبی ثابت است، رشد جمعیت جوان بار سنگین تکفل را به این بخش از جمعیت تحمیل می‌کند. به تدریج که با گذشت زمان از میزان باروری کاسته می‌گردد و گروه گسترده‌ی نوزادان به سن جوانی، بلوغ و فعالیت می‌رسند و وارد بازار کار می‌گردند، جمعیت فعال افزایش می‌یابد و از بار تکفل کاسته می‌گردد. از آنجا که میزان باروری کاهش یافته، تعداد نوزادان و کودکان نیز تنزل می‌یابد. در این مرحله که از بار تکفل کاسته شده و خانوار فرزندان کمتری دارد، بار مالی کمتری را نیز تحمل می‌کند. این شرایط، حرکت در مسیر رشد تولید و رشد اقتصادی را هموارتر و آسان‌تر می‌سازد. هنگامی که این گروه گسترده‌ی همسن و سال به سنین بازنشستگی و سالخوردگی می‌رسند، مجدداً بار وابستگی ایشان افزایش می‌یابد و دوباره خانوار و جامعه هزینه‌ی مراقبت و بهداشت و نگاهداری ایشان را به عهده می‌گیرد. در این شرایط گروه جمعیت فعال نسبت به گروه جمعیت سالخورده به طور نسبی کوچکتر می‌باشد.

در سالهای اخیر، در کشورهای در حال توسعه، توجه خاصی به پایین آوردن میزان باروری

۳- عمادزاده، مصطفی. (۱۳۸۰)، مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی، فصل دهم.

4- Bloom, D. and D. Canning and P. Maloney (1999). "Population Change and Economic Development: The Great Debate Revisited" CAERII Discussion Paper No 46.

5- Bloom, D. and D. Canning (1999). "Economic Development and the Demographic transition: The Role of Cumulative Causality", CAERII Discussion Paper.

6- Bloom, D. and D. Canning (1999). "The Effect of Rapid Population Growth on Labor Supply and Employment in Developing Countries", Population and Development Review.

7- Bloom, D. and J. G. Williamson (1999). "Demographic Transitions and Economic Miracles in Emerging Asia: Technical Paper", CAERII Discussion Paper.

8- Bloom, D. et al. (1999).

9- Boserup, E. (1981). "Population and Technological Change: A Study of Long-Term Trends", Chicago: University of Chicago Press.

10- Coal, A. J. and E. Hoover (1958). "Population Growth and Economic Development in Low-Income Countries, Princeton: Princeton University Press.

11- Higgins, M. and J. G. Williamson (1996). "Asian Demography and Foreign Capital Dependence", NBER Working Paper No 5540, Cambridge, MA.

12- Kelley, A. C. and R. M. Schmidt (1995). "Aggregate Population and Economic Growth Correlation: The Role of The Components of Demographic Change" Demography.

13- Kelley, A. C. and R. M. Schmidt (1996). "Savings, Dependency and Development", Journal of Population Economics.

14- Tallman, E. W. and P. Wang (1992). "Human Capital Investment and Economic Growth: New Routes in Theory Address old Questions", Federal Reserve Bank of Atlanta, Economic Review.

15- Young, A. (1994). "Lessons From the East Asian NICS: A Contrarian View", European Economic Review.

16- Young, A. (1994). "The Tyranny of Numbers: Confronting the Statistical Realities of the East Asian Growth Experience" Quarterly Journal of Economics.

معطوف شده است. توفیق در تنظیم میزان باروری در این جوامع، موجب شده که اکثر این کشورها به مرحله‌ی دیگری از تحولات جمعیتی پای گذارند که در آن میزان باروری به میزان جایگزینی نزدیک می‌شود.

شواهد موجود در برخی از کشورهایی که دارای جمعیت جوان می‌باشند، حاکی از آن است که با وارد شدن جمعیت جوان به بازار کار و آموزشهای پی در پی، این جوامع توانسته‌اند از این نیروی جوان به عنوان عاملی مثبت در جهت تشدید رشد تولید و رشد اقتصادی استفاده نمایند. این شرایط نیازمند سیاستگذاری‌هایی است که باید عملکرد بازار کار را به طریقی هدایت کند که بتواند متناسب با افزایش نیروی کار، به رشد پس‌اندازها و تشکیل سرمایه دامن زند. سرمایه‌گذاری‌های آموزشی در جمعیت جوان و توانمند ساختن آنها موجب می‌گردد تا نیروی انسانی قابل و با صلاحیت با آهنگ سریعی به رشد درآمدها و تولید بپیفزاید. در مرحله‌ای که این گروه گسترده از جمعیت فعال به سن بازنشستگی می‌رسند و بار وابستگی را مجدداً افزایش می‌دهند، نهادهای خصوصی و دولتی که متکفل مسأله‌ی تأمین اجتماعی و مراقبت از سالخورده‌گان می‌باشند، عهده‌دار تأمین مالی و اداره‌ی جمعیت بازنشسته می‌شوند، و دیگر باری به خانواده‌های جوان‌تر تحمیل نمی‌کنند. پس‌اندازهای مردم در سالهای فعالیت، برای ایشان در دوره‌ی بازنشستگی امنیت خاطر فراهم می‌سازد.

منابع

۱- جرالدمیر. مباحث اساسی اقتصاد توسعه، ترجمه‌ی غلامرضا آزاد (ارمکی)، (۱۳۷۷)، تهران، نشر نی.

۲- تودارو، مایکل. توسعه‌ی اقتصاد در جهان سوم، ترجمه‌ی غلامعلی فرجادی، ۱۳۸۰، انتشارات مؤسسه‌ی عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، تهران، فصل پنجم.

رویکرد نیروی انتظامی جامعه محوری است

گفت‌وگو با سرهنگ رضا جعفری
معاون اجتماعی فرماندهی نیروی انتظامی اصفهان

اشاره

«فصلنامه‌ی حسنات» قصد دارد از این پس در هر شماره با یکی از مدیران اجرایی دستگاههایی که بیشترین تعامل را با مردم دارند، گفت‌وگو داشته باشد. برای این شماره پای صحبت سرهنگ رضا جعفری معاون اجتماعی فرماندهی نیروی انتظامی اصفهان می‌نشینیم.

■ جناب سرهنگ جعفری بفرمایید رویکرد جدید نیروی انتظامی در مواجهه با مسائل اجتماعی چیست و چه سازوکارهای تازه‌ای برای تحقق این رویکرد فراهم آمده است؟

□ رویکرد جدید نیروی انتظامی در خصوص جرایم و مسائل اجتماعی یک رویکرد جامعه محوری می‌باشد. جامعه محوری، اعتماد متقابل پلیس و مردم و مشارکت همدلانه در رعایت هنجارها و ارزشهای اجتماعی است. در این دیدگاه امنیت امری گسیخته از سایر امور و عوامل اجتماعی نیست، بلکه در گروه سازگاری با فعالیتهای نهادهای آموزشی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی است که در این صورت این مفهوم با فضایل اخلاقی و سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت فعال مردمی همراه خواهد بود. تعبیر جامع سردار فرماندهی محترم نیروی انتظامی در این خصوص این است که «پلیس اگر با نهادهای بنیادین جامعه مثل خانواده، مدرسه، نهادهای دولتی و غیردولتی مرتبط و در تعامل مشارکت‌جویانه باشد، می‌تواند عوامل و فرایندهای سوق‌دهنده به خلاف، بی‌نظمی و جامعه‌گریزی را مهار و نوعی بازدارندگی و پیشگیری را اعمال نماید». در صورتی که ما

به دنبال برقراری یک امنیت مردمی و پایدار هستیم حتماً باید از منظر جامعه محوری به این موضوع نگاه کنیم. لذا این نگاه و این رویکرد جدیدی که نیروی انتظامی برای مأموریت‌های خود دارد و معتقد است که نگاه اجتماعی و رویکرد اجتماعی برای حل معضلات اجتماعی ارزانتین، اصیل‌ترین و کم‌هزینه‌ترین و مؤثرترین وسیله و ابزار برای انجام مأموریت است. تشکیل معاونت اجتماعی و تقویت رده‌های اجتماعی در شهرستانها مؤید همین مطلب است. مأموریت اصلی این معاونت شناخت علمی و دقیق پدیده‌ها و مسائل اجتماعی در حوزه‌ی تعاملی امنیت عمومی و انضباط اجتماعی، بررسی علل و عوامل تهدیدکننده‌ی امنیت روانی جامعه، تلاش جهت ارتقای آگاهی و بسط فرهنگ خودکنترلی، قانونگرایی، انضباط و



پیشگیری اجتماعی و کمک به تعمیق و استقرار بنیادهای نظم و امنیت و حفظ و ارتقای آن توسط اقدامات پلیس و تعاملات آن از طریق ظرفیت‌سازی و ایجاد فرصت همکاری با اقشار مختلف اجتماعی دستگاهها و نهادهای دخیل در تولید و نگهداری نظم و امنیت اجتماعی با رویکرد جامعه محوری در ناچا می‌باشد. زیر مجموعه‌ی این معاونت به شرح زیر است:

۱- مدیریت مطالعات اجتماعی که بررسی و شناخت علمی موضوعات، پدیده‌ها و مسائل اجتماعی، تحقیق و پژوهش پیرامون بسترهای اجتماعی، انجام نظرسنجی در خصوص مسائل و موضوعات برون‌سازمانی و درون‌سازمانی، ایجاد تعامل با دانشگاهها و مراکز علمی - تحقیقی، پژوهشی حوزوی، جمع‌آوری و پردازش آمار و اطلاعات جرایم و آسیبهای اجتماعی و همکاری مستمر با نهادها و سازمانهای بستر ساز امنیت اجتماعی از مهمترین وظایف این دایره می‌باشد.

۲- مدیریت آموزش همگانی: شناسایی نیازهای آموزشی، انتخاب شیوه‌های اثربخش و اجرای صحیح برنامه‌ها برای عموم مردم در سطوح مختلف در راستای ارتقای آگاهیهای انتظامی- اجتماعی و امنیتی، تهیه و تدوین متون آموزشی در مقابله با جدیدترین شگردهای مجرمین، تهیه و اجرای پیوست آموزش و عملیات روانی، برگزاری نمایشگاههای عمومی- پیوستی، مشارکتی و فصلی به منظور آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی، برگزاری جلسات سخنرانی و نمایش فیلم در خصوص معضلات اجتماعی در مدارس و مراکز علمی جهت آگاهی جوانان و تهیه و تدوین جزوات و بروشور، پوستر، پلات، کتب و نشریه متناسب با سطح نیازمندی اقشار جامعه از جمله مأموریتها و وظایف این دایره می‌باشد.

۳- مدیریت مشارکت عمومی: که مأموریت آن برقراری ارتباط و تعامل با سطوح مختلف جامعه اعم از سازمانهای دولتی و تشکلهای غیردولتی (NGO) به منظور جلب مشارکت عمومی در مأموریتهای ناچا و بهره‌برداری از امکانات و

توانمندی‌های موجود آنها در راستای نیل به امنیت پایدار می‌باشد.

۴- مرکز مشاوره و مددکاری اجتماعی: از جمله اقدامات این مرکز ارائه‌ی خدمات مشاوره‌ی روان‌شناختی - انتظامی و مددکاری، تأسیس و راه‌اندازی مراکز مشاوره و دفاتر مددکاری اجتماعی در کلانتریها و پاسگاهها، برنامه‌ریزی و برگزاری کارگاههای آموزشی به منظور مهارت‌افزایی حرفه‌ای کارشناسان و مشاوران، تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر بروز رفتارهای ناهنجار در زمینه‌ی آسیبهای فردی - گروهی و خانوادگی که امنیت و بهداشت روانی جامعه را به خطر می‌اندازد و ارائه‌ی توصیه‌های بهداشت روانی برای آحاد جامعه در قالب بروشورهای آموزشی و نشریه در راستای پیشگیری از آسیبهای اجتماعی.

۵- مرکز اطلاع‌رسانی که جمع‌آوری اخبار و اطلاعات مربوط به ناچا در ابعاد گوناگون از طریق منابع خبری، جمع‌آوری نظرات، انتقادات و پیشنهادهای مردم و مسؤولان درباره‌ی اقدامات و عملکرد دردهای مختلف نیروی انتظامی، طبقه‌بندی، پرورش و پردازش اخبار، ارتباط مستمر، منظم و برنامه‌ریزی شده با وسایل ارتباط جمعی، درج مقالات و گزارشهای مختلف اجتماعی - فرهنگی و انتظامی، برگزاری نشست با کارگزاران وسایل ارتباط جمعی و هماهنگی جهت برگزاری مصاحبه‌ی فرماندهان و مدیران و کارشناسان ناچا با وسایل ارتباط جمعی از جمله اقدامات و وظایف این مرکز می‌باشد.

۶- واحد فنی - هنری: که تعامل و همکاری با سازمانها و گروههای هنری در سطح شهر به منظور سرمایه‌گذاری و مشارکت در ساخت فیلم، صدور مجوز، نظم و امنیت برای گروههای فیلم‌ساز و پشتیبانی و ارائه‌ی خدمات انتظامی به گروههای هنری در سطح شهر و ساخت مستندات اجتماعی و تهیه‌ی عکس و فیلم از معضلات اجتماعی از جمله وظایف و اقدامات انجام شده در این دایره می‌باشد.

لازم به ذکر است پیرو اقدامات و تلاشهای

صورت گرفته توسط این معاونت نتایج و دستاوردهای مناسبی در دورن و برون سازمان حاصل شده است.

■ اخیراً نیروی انتظامی طرحی را با نام طرح انضباط اجتماعی در دست اجرا دارد در خصوص اهداف، نتایج و چگونگی این طرح توضیح بفرمایید؟

□ در دنیا طبق نظریه‌ی کارشناسان میزان قانونمند بودن و قانونمندی مردم هر جامعه ارتباط تنگاتنگی با رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی توسط مردم آن جامعه دارد و فلسفه‌ی طرح انضباط اجتماعی این بود که احساس می‌شد راهنمایی و رانندگی با تجهیزات و امکاناتی که دارد نتوانسته خواسته‌ها و نیازهای مردم را پاسخگو باشد و همچنین برای اینکه راهنمایی و رانندگی بتواند با یک سری از تخلفات برخورد کند و قانون منظمی در سطح شهر و ترافیک شهری و معابر ایجاد کند با همکاری نیروهای پشتیبان سعی نمود طرح انضباط اجتماعی را پیاده کند. به همین منظور در ۱۰ کلان شهر کشور مثل تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، تبریز و چند شهر دیگر برنامه‌ریزی شده و مشکلات آنها از نظر سیستم تقسیم‌بندی گشته است که معضل اول معضل موتورسواران بود، چرا که بی‌نظمی در تردد موتورسوار خیلی



زیاد است که علاوه بر این بی‌نظمی، قربانیان بی‌شماری نیز بر جامی گذارد. لذا هدف اصلی این طرح در حال حاضر ساماندهی و نظارت بیشتر بر موتورسواران می‌باشد. تخلفات راکبین موتور از جمله حرکت در مسیر ورود ممنوع و خط ویژه و پیاده‌روها، تولید صداهای ناهنجار، نداشتن گواهینامه، مدارک و پلاک، عبور از چراغ قرمز و... مورد پیگیری و رسیدگی قرار می‌گیرد. این طرح استمرار دارد و تاکنون نتایج خوبی داشته است و در طول اجرای طرح: سرقت دوچرخه ۵۳ درصد، کیف‌زنی ۵۴ درصد، آدم‌ربایی ۶۰ درصد، سرقت به عنف ۲۸ درصد کاهش داشته است. همچنین در طول اجرای این طرح کشفیات اتومبیل‌های سرقت شده ۹/۷ درصد، وسایل اتومبیل ۱۰۷ درصد، وسایل داخل اتومبیل ۶۱/۵ درصد، پلاک اتومبیل ۳۹۰ درصد، پلاک موتورسیکلت ۱۰۰۰ درصد، دخل‌زنی ۴۶۰ درصد، کیف‌چاپی ۵۴ درصد و کشفیات جیب‌بری ۱۳۳ درصد افزایش داشته است.

■ بفرمایید در حال حاضر میزان وضعیت جرایم در استان و شهر اصفهان چگونه است؟ فراوانی در کدام زمینه بیشتر به چشم می‌خورد؟

□ ظهور و گسترش جرایم و کجرویهای اجتماعی همواره ارتباط مستقیم با بسط تدریجی شهرها و رشد فزاینده‌ی جمعیتی دارد. پیشرفت تکنولوژی ارتباطات بین‌المللی و هجوم پدیده‌های نامتجانس مغایر با اصالت فرهنگی مشرق زمین تأثیر بسزایی در بروز و گسترش بزهکاری داشته و حتی بر شکل و فرم ارتکاب جرم و معایب تأثیرگذار بوده است. در حال حاضر میزان وقوع جرایم سرقت مسلحانه و سرقت به عنف در استان رو به کاهش است و این در حالی است که در گذشته هر ماهه برخی از شعب بانکها در استان اصفهان مورد دستبرد مسلحانه قرار می‌گرفت و این رقم در سال جاری کاهش محسوسی یافته است. طی یک سال گذشته با تلاش مأمورین مبارزه با مواد مخدر استان، بیش از ۶ تن و ۷۹۷ کیلو مواد افیونی کشف شده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل خود

۱۰۱ درصد افزایش کشفیات داشته‌ایم. در خصوص معضلات و ناهنجاریهای اجتماعی در استان می‌توان به قلیان‌کشی دختران و پسران در قهوه‌خانه‌های سطح شهر، توزیع سی‌دی‌های مبتذل، اسکیت و دوچرخه‌سواری دختران در اماکن عمومی، سگ‌گردانی و علایم و نقوش عکسها و مانکن‌های مختلف درون مغازه‌ها اشاره کرد.

■ در خصوص تحقیق و پژوهش و انجام امور تحقیقاتی در نیروی انتظامی چه کارهایی صورت گرفته و به چه نتایجی دست یافته‌اید.

□ ما معتقدیم از طریق اندیشه‌ی بیشتر، امنیت بیشتر را به جامعه هدیه نموده و بر این فکر هستیم که استقرار امنیت و نظم در بستر علم و عقلانیت موجب پایداری و ثبات جامعه خواهد بود. توجه به تحقیق و پژوهش در جهان امروز یکی از شاخصه‌های اصلی توسعه یافتگی محسوب گردیده و سازمان نیروی انتظامی نیز در مسیر توسعه‌ی پایدار قدم برمی‌دارد. با حمایتی که از سوی فرماندهی محترم ناجا سردار قالیباف و بقیه‌ی مسؤولان در امر تحقیقات در ناجا به عمل آمده تحقیق و پژوهش رو به توسعه است و در حال حاضر در حوزه‌های مختلف اقدامات اجرایی خود را با پشتوانه‌ی علمی و پژوهشی دنبال می‌کنیم. با توجه به گستردگی و تنوع مأموریتها و وظایف نیروی انتظامی و همچنین نیاز به پشتیبانی علمی مبتنی بر پژوهش، مرکز تحقیقات و پژوهش ناجا در سال ۱۳۷۲ در تهران فعالیت خود را آغاز کرد و پس از احراز شرایط علمی مورد نیاز در سال ۷۶ با تأیید شورای گسترش آموزش عالی کشور و بهره‌گیری از نام مرکز تحقیقات و پژوهش مجوز تحقیقاتی را در زمینه‌های امنیتی - علوم انتظامی و علوم انسانی دریافت نمود. امروزه با پیشرفت تکنولوژی مجرمین نیز در جهت اعمال مجرمانه‌ی خود اقدام به بهره‌گیری از تجهیزات پیشرفته می‌کنند و لذا برای مقابله با آنها ضرورتاً می‌بایست پلیس با یک پشتوانه علمی به مقابله با آنها بپردازد. خوشبختانه مراکز تحقیقاتی

— کاربردی ما در حوزه‌های مأموریتی با علم به این موضوع خود را مهیا برای مقابله با شگردهای جدید جرم و مجرمین نموده‌اند. در استان اصفهان هم با توجه به نیازهای موجود و دستورالعمل‌های صادره از تهران، شورای پژوهش و تحقیق از سال ۸۲ فعالیت خود را در معاونت اجتماعی با حضور کارشناسان یگانهای مختلف انتظامی آغاز نموده و هم‌اکنون هم با توجه به حمایت‌های سردار فرماندهی محترم انتظامی استان این شورا فعالیت خود را در خصوص بررسی علمی و تجزیه و تحلیل علل کاهش و یا افزایش جرایم در مناطق جرم‌خیز آغاز نموده است. لازم به ذکر است که نیروی انتظامی ان‌شاء‌الله به زودی مرکز اطلاعات و آمار و آسیبها و ناهنجاری‌های اجتماعی را در تهران اعلام می‌کند و شاید تنها مرکز منحصر به فرد در کشور باشد که می‌تواند جغرافیای جرم، توزیع فراوانی جرم، روند هر جرمی را و حتی علت و علل و راهکارهای مقابله با آن را به روز ارائه دهد.



■ جناب سرهنگ جعفری اطلاع دارید که از شهر اصفهان به عنوان یک شهر توریستی با جاذبه های زیاد فرهنگی - هنری یاد می کنند. در این خصوص نیروی انتظامی جهت ارائه خدمات بهتر به گردشگران از بعد امنیتی - انتظامی چه راهکارهایی در نظر گرفته شده است؟

□ مسائل و امورات مربوط به گردشگران خارجی مربوط به معاونت اطلاعات قسمت مدیریت اتباع خارجه می باشد که در حال حاضر این مدیریت در خیابان هزارجریب روبه روی دانشگاه علوم پزشکی مستقر و در خدمت اتباع خارجه می باشد و در شهر اصفهان و گردشگران فصلی می باشد و به جهت رفاه حال گردشگران و رفع مشکلات و مسائل آنان در شهر اصفهان جایگاهی را در خیابان چهارباغ عباسی روبه روی خیابان آمادگاه با حضور کارشناسان مربوطه مستقر نموده و با توزیع نقشه و بروشور به ارشاد و راهنمایی آنها پرداخته و مسائل انتظامی و امنیتی گردشگران را رسیدگی می کنند. در خصوص راهکارهای تقویت جهت افزایش گردشگران عوامل زیادی مؤثر می باشد از قبیل سیاستهای دولت جهت حمایت از صنعت گردشگری به جهت تقویت صنایع دستی و آثار فرهنگی، حفظ امنیت گردشگران و احساس آرامش در مدت زمان اقامت، نوع برخورد مردم و مسؤلان با گردشگران، پیش بینی و تدارک امکانات مناسبتر جهت اقامت آنها، تبلیغات مناسب و ایجاد جاذبه های مناسب گردشگری توسط سازمانهای مرتبط و غیره می باشد. لازم به توضیح است که در هنگام ورود هر گردشگر به شهر مشخصات کامل آن توسط مسؤلان هتلها در اختیار نیروی انتظامی قرار گرفته و پس از استعلام از مدیریت اتباع خارجه اقدامات لازم در خصوص اقامت و اسکان آنها صورت می گیرد و سپس خدمات امنیتی و انتظامی در خصوص آنها از سوی نیروی انتظامی پیش بینی می گردد.

■ به نظر شما مردم خصوصاً جوانان چگونه می توانند در ایجاد و حفظ امنیت سهیم باشند و برای این

موضوع و گسترش آن چه تدابیری فراهم شده است؟ □ در راستای مشارکت مردم خصوصاً جوانان در ایجاد امنیت این معاونت بسترهای لازم را فراهم نمود. که همان طور که اشاره شد تشکیل مدیریت مشارکت عمومی است که وظایف آن ایجاد ارتباط برای سهیم نمودن مردم در برقراری امنیت می باشد. بررسیها نشان می دهد امنیت را می توان به دو بخش فردی و عمومی یا اجتماعی تقسیم نمود که رعایت عوامل امنیت فردی منجر به امنیت عمومی و اجتماعی خواهد شد. جوانان با در نظر گرفتن رعایت عوامل امنیت فردی می توانند در ایجاد امنیت اجتماعی مشارکت نمایند. رکن اصلی در این خصوص آموزش می باشد که این معاونت با برپایی جلسات آموزشی متعدد با جوانان و آگاه سازی آنان نسبت به انحرافات و ناهنجاریهای اجتماعی موجود گامهایی را برداشته است. لازم به ذکر است که امنیت و ایجاد و حفظ آن یک وظیفه ی همگانی است و شامل تمام دستگاههای دولتی و تشکلهای غیردولتی و عامه ی مردم می باشد و پلیس در این میان فقط نقش حفظ امنیت به وجود آمده را دارا می باشد.

از دیگر بسترهای مشارکت مردم و جوانان در ایجاد امنیت تشکیل مرکز فوریتهای پلیس ۱۱۰ می باشد، که مهمترین شبکه ی ارتباطی عامه ی مردم و پلیس بوده و برقراری ارتباط بین مردم و پلیس را به بهترین نحو تسهیل می نماید. نظام فوریتهای پلیس ۱۱۰ یک مرکز مجهز و منظم برای دریافت پیام و درخواستهای مردم، ارسال آن به واحدهای عملیاتی، ثبت اقدامات عملیاتی، پیگیری نتیجه ی عملیات و درخواستهای مردم است. در واقع مرکز ۱۱۰ در هر شهر رابط مردم با واحدهای عملیاتی پلیس و خدمات امدادی است که در ۲۴ ساعت شبانه روز و در تمام طول سال آماده ی پاسخ سریع به درخواستهای مردم می باشد که همکاری و مشارکت مردم با این مرکز نقش مهم و اساسی را در برقراری و حفظ امنیت فردی و اجتماعی خواهد داشت و می توان امیدوار بود که به امنیت پایدار دست پیدا کرد.

امیرکبیر

فریدون مشیری

هنوز زاری آب

هنوز ناله باد

هنوز گوشِ کرِ آسمان، فسونگرِ پیر!

هنوز منتظرِ آنیم تا ز گرمابه

برون خرامی‌ای آفتابِ عالمگیر

«نشیمنِ تو نه این کُنجِ محنتِ آباد است

تو را ز کنگرهٔ عرش می‌زنند صفیر»

در این سراچهٔ ماتم، پیاده، شاه، وزیر!

چنو دوباره کسی؟

مُحال ... مُحال ...

هزار سال بمانی اگر،

چه دیر ... چه دیر!

رمیده از عطشِ سرخِ آفتابِ کویر

غریب و خسته رسیدم به قتلگاهِ امیر

زمان، هنوز همان شرمسارِ بهت‌زده

زمین، هنوز همین سختِ جانِ لال شده

جهان، هنوز همان دستِ بستهٔ تقدیر!

هنوز نفرین می‌بارد از در و دیوار

هنوز، وحشت از جانیانِ آدمخوار!

هنوز لعنت بر بانیانِ آن تزویر

هنوز دستِ صنوبر به استغاثه بلند

هنوز بیدِ پریشیده سرفکنده به زیر

هنوز همهٔ سروها که ای جلا

مزن! مکش! چه می‌کنی؟ های؟

ای پلیدِ شریر!

چگونه تیغِ زنی بر برهنه در حمام؟

چگونه تیرِ گشایی به شیر در زنجیر؟

هنوز آب به سرخی زند که در رگِ جوی

هنوز هنوز هنوز

به قطره قطرهٔ گلگونه رنگ می‌گیرد

از آنچه گرم چکید از رگِ امیرکبیر!

نه خون، که عشق به آزادی، شرف، انسان

نه خون، که داروی غم‌های مردمِ ایران!

نه خون، که جوهرِ سیالِ دانش و تدبیر



کمال الدین اسماعیل خلاق المعانی

(مقتول به سال ۶۳۵ هـ.ق)

خسرو احتشامی هونه گانی

(جمال الدین عبدالرزاق) به روشنی نشان می‌دهد. تحولی عمیق و ژرف که نیاز به بسامد عناصر سبکی در شناخت هم ندارد. زیرا ترکیبات و استعارات نمایانگر شیوه‌ای است که در تکامل سبک اصفهانی سهیم‌اند، البته نه آن شیوه‌ی عام که در عصر صفوی پدید آمد. بلکه نوع حافظانه و صائبانه‌ی آن که اوج لطافت کلام و پرواز ذهن به آن سوی استعاره است. بی‌گمان غزل رنگین و سهل‌ممتنع و قصیده‌ی ظریف و ابهام‌انگیز کمال، راهگشای جهش‌های شاعرانه‌اند و بی‌تردید این پیشه‌ی رازآلود از جویبار ابداع و تعابیر خاص این شاعر آب می‌خورد. حتی در سرایش رباعی که پژوهشگران او را یکی از سرآمدان این خطه معرفی کرده‌اند. طبیعت‌گرایی و عاشقانه‌سرایي او در این قالب هم تا قرن‌ی پس از مرگ زبانزد خاص و عام بوده است و بی‌تعارف و مجامله می‌توان او را از بهترین رباعی‌سرایان و از سرآمدان این قالب کوچک در ادبیات پارسی دانست. کمال شاعری نبود که با ابیات دیوان پرکن و الفاظ و ترکیبات عام‌پسند هر چه را که به ذهنش می‌رسید بر روی کاغذ بریزد. درست که می‌آفرید و نمی‌توانست از تهاجم تصاویر و مضامین و معانی تازه‌ای که هر لحظه اندیشه‌ی او را به محاصره می‌کشیدند بگریزد، اما آگاهتر از آن بود که فریب این نوع تلقین‌ها و خطاکاری‌هایی را بخورد که گذشتگان کم‌وبیش بدان دچار بوده‌اند. کمتر مصراع، بیتی یا واژه‌ای را می‌توان یافت که این شاعر با بی‌حوصلگی و یا سرسری از آن گذشته باشد. قصیده‌های بلند او که گاه و بی‌گاه در مدح به بیراهه

مغول بچه‌ای به هوای شکار گنجشکی تیری رها کرد و قدم در کلبه‌ی درویشی گذاشت که از شهر بریده بود تا شاید از وحشت مرگ در امان ماند، اما نفرینی که در دور دست خود در حق یاران و همشهریان کرده بود سرزده او را به مهمانی می‌خواند، مغولان در جست‌وجوی زهگیر کودک چاهی را یافتند مالا مال از کالا، و شاعر را که در کسوت صوفیه بود به چهار میخ شکنجه کشیدند، یک لحظه صاعقه‌ی خنجری و تانوشتن مصرعی، شاعر هم پرپر زد چنانکه گنجشک مغول بچه.

آفریننده‌ی آثاری غریب که در باریک اندیشه‌ی غنای شعری، خلق معانی، ابداع ترکیب، اندیشه‌ی جدید، عناصر کلامی و آشنایی‌زدایی نه فقط در محتوا که در قافیه و ردیف هم با هیچ گوینده‌ی دیگری تطابق نداشت تباه شد، مغول چه می‌دانست که به مرگ چه کسی آستین بالا زده است. کمال نخستین شهید قلم نبود اما یکی از بزرگترین شهیدان این قبیله در درازنای تاریخ است؛ شاعری که غزل‌های پررنگ او با قید ردیف‌های نادر و کمیاب همچنان از ضرباهنگ ترکیب و تصویر و قالب و معنی برخوردارند که نیازی برای ثبت آفریننده‌ی آن باقی نمی‌ماند چرا که گواهی می‌دهند از کیست؛ منتقدان، گوارندگی و پیوستگی لفظ را در آثار کمال ممتاز دیده‌اند با کشف سرزمین‌های غافلگیرکننده در احساس، اندیشه و خیال که کدام پنجره در ابیات شگفت‌قصیده‌ها و تغزلات او دارند جریان خون تازه‌ای که با مضامین بی‌سابقه‌ی او دررگ غزل و قصیده و رباعی می‌دود، فاصله‌ی ذهنیت او را با پدر

می‌افتند و در توصیف دولتمردان عصر به در یوزگی می‌رسند و درخشندگی راستین را از ابداعات خیره‌کننده‌ی او می‌گیرند، باز هم خواننده را مرعوب زیبایی‌های نهفته در کلمات و زنجیره‌ی پیوسته‌ی مضامین می‌سازند، چندان که با همه‌ی دلزدگی تا آخرین بیت مثل برده‌ای مطیع، خواننده را به دنبال می‌کشند و تا نقطه‌ی پایان مجال گریز را می‌گیرند. اگرچه این قصیده‌های بلند ممکن است از حیث ریخت‌شناسی و ساخت و صورت و شکل موسیقایی هیمنه و شکوه قصاید خاقانی و سنایی را نداشته باشند و آن جوشندگی و فورانی را که در پشت الفاظ پنهان‌اند القا نکنند، اما در تثلیث، شکل، تصویر و زبان چنان شور و صلابت نشان می‌دهند که مخاطب را به تداعی ناگزیر و امی‌دارند و از مقایسه ناچار می‌کنند. که این همه را باید در تفاوت فاحش حوزہ‌ی واژگان، عاطفه و احساس شاعر دید چرا که زبان کمال اصولاً تعلق به اقلیم تغزل دارد نه حماسه، بی‌سبب نیست که عصر او آغاز سبکی است که در بطن آن جوشش همه‌گیر غزل خفته است، شیوه‌ای که پدرش جمال‌الدین از بنیانگذاران نخستین آن بود. قصیده‌ی کمال با قصاید چند سده‌ی پیش از دوران کمال یعنی سده‌ی چهارم، پنجم و ششم می‌تواند از هر زاویه‌ای حتی سنت موسیقایی قصیده هم متفاوت باشد، اندیشه‌های او هم بیشتر غزلواره‌ای است و کاشف نهفته‌های کلام تا مفسر آرمان‌های معمول شاعران بزرگ، بسیار بجا بود که منتقدان معاصر او شاعر را از همان آغاز شهرت و پرآوازی خلاق‌المعانی معرفی کردند و این ستایش از سر بی‌دقتی یا تعارفات دوستانه نبود. بلکه از عمق واقع و حقیقت بود. وسعت خیال، گستره‌ی تفکر و نوزایی ذوق در اکثر پهنه‌های ادبی، کمال‌رایک‌سر و گردن از دیگران بلندتر کرده بود که این والایی با پشتوانه‌های شگرف فرهنگی و ذخایر شگفت هنری و ایجاد فضا‌های احساسی و تجربی برای

نخستین بار فقط و فقط در دیوان او حضور پیدا می‌کرد.

خطه‌ی غزلها، رباعیات، قطعات و قصاید کمال ساختگی و دروغین و رؤیایی نیستند، کمال محیطی را به تصویر می‌کشد که در چارچوب جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی آن رشد یافته، این سرزمین که در دوران شاعران پیش از کمال ناشناخته است، نه خیالی است نه تقلیدی و نه مصنوع، بلکه عین وجود آن اقلیم است. تصویری است دقیق از شهر اصفهان بی‌آنکه فرمایشی، سنتی، مرسوم و کلیشه‌ای باشد. هر چند گامی متعادل در مضمون و تفکر او آن چنانکه باید باشد نیست ولی نقش زیباشناختی شعر که در صورت‌گرایی و معنی تا سر حد اعجاز می‌رسد، این عیوب را به خوبی می‌پوشاند و ما را به روح هنری کمال نزدیک می‌کند و این همان رازی است که غزلسرایمانند حافظ را از خود بی‌نصیب نگذاشته چه رسد به رباعی‌سرایان و قصیده‌پردازان که شاید تا امروز هم از این دریای بی‌کرانه به قدر تشنگی چشیده‌اند. با همه‌ی این ویژگیها و با آنکه بوی حافظ، سعدی و صائب را از مجموعه اشعارش می‌توان شنید، اما کمال را «قله‌ی» غزل یا قصیده نمی‌توان شناخت ولی در رباعی بی‌تردید سر بر آسمان دارد. رسوب نوآورانه‌ی فکری او در گستره‌ی ادبیات پارسی تا امروز بیشتر نگاه ژرفاکاو و تفکر نوآیین و کشف جانمایه‌های هنری است.

کمال بنیانگذار و برپاکننده‌ی مکتبی است که تقریباً تا عصر مشروطیت و حتی در شعر امروز هم سایه‌ی خود را تداوم بخشیده، سایه‌ای که گاه پیدا و گاه پنهان است و به اعتقاد نگارنده، این مکتب را باید «خیال‌برتر» نامید. مکتبی که بنیادش بر تخیل وسیع، استعاره‌ی پیچان و پرواز تا دوردست کنایه و مجاز است. البته آفرینش چنین فضایی از کم‌مایگان بعید به نظر می‌رسد، کسانی هم که فکر می‌کنند با تصویر می‌توانند به سادگی به

این قلمرو دست یابند سخت در اشتباه‌اند؛ لذا جا دارد که شاعران سطح کوش و سطح نگر از شیوه‌ی کمال و دنبال کنندگان او به خصوص در نوع ظریف آن دل خوشی نداشته باشند. چنانکه شاعران بی‌مایه و کوچک‌ذهن عصر قاجار از غزل صائب و همفکران «سبک اصفهانی» روی برتافته بودند و تقلید و رونویسی را برآفرینندگی ترجیح می‌دادند.

محتمل است که ناآشنایی با کلید زبان و دشواری ورود به قصر تفکر و تخیل این شاعر و بسته ماندن در پیچه‌های هم‌صدایی با مخاطب، سخنور بزرگی چون او را مهجور کرده باشد تا آنجا که در پهنه‌ی ادبیات امروز اهالی شعر و ادب نیز کمتر با دیوان کمال انس و الفت دارند و گاهی می‌پندارند چون خواجه‌ی بزرگ حافظ بی‌تی یا مصرعی از او به تضمین آورده همین عنایت دلیل ارزش شعر کمال است که هست. ولی غافل مانده‌اند که لسان‌الغیب از شگردهای زبانی، بیانی و زیباشناسی واژگان چه در حوزه‌ی ترکیب و چه انتزاعی‌تر، در حوزه‌ی عاطفه از کمال بهره‌ی فراوان گرفته است. این تأثیر را وقتی می‌توان دریافت که با حوصله و دقت دیوان پر حجم شاعر مرور شود. سخن بر سر یک بیت و یا چند مصراع نیست سخن از عصاره‌ی تفکر، تقطیر اندیشه و طرح معماری کلمات کمال است که حافظ ساحرانه، سعدی شاعرانه و صائب ماهرانه آن را کسب کرده‌اند.

آنچه در این مختصر شیرازه بسته، اینکه کمال‌الدین اسماعیل به هیچ‌وجه مقلد بزرگان پیش از خود نیست، اگر سر برافراشته‌تر از آنان در ساخت و صورت قصیده نباشد و نتواند از حیث شکوه و عظمت لفظ، عنوان «قله» را کسب کند؛ اما از جنبه‌ی آفرینندگی، خوش ذوقی، تازگی تفکر، نبوغ طرح، فضاشکنی، خلق ترکیب، رنگینی واژه، عمق مضمون، گستردگی خیال و برجستگی تصویر در سراسر تاریخ دراز آهنگ فرهنگ و

ادبیات ما شاعری است نوآور و تازه‌پو که هر چه می‌آفریند بر اثر تجربه‌های دقیق و باریکی است که در محیط زیستن می‌آزماید یا کشف می‌کند در حقیقت نخستین کاشف قبل از شاعران عصر صفوی در عرصه‌ی شعر اوست و این شیوه‌ی سخن برای شاعر اصفهانی ما به اندازه‌ی پایگاه قصیده‌سرایان بزرگ پیش از او بلندمرتبه و تحسین‌برانگیز است.

رسیدن به کمال‌الدین اسماعیل واقعی منوط به رجوع مداوم به دیوان ارجمند اوست در این راه باید از عقاید تکراری و نظریات بی‌مایه‌ی برخی از منتقدان قدیم و جدید دوری جست چرا که شعر کمال بیشتر با روح و عاطفه سروکار دارد تا با صنعت و فن شاعری و دقایق خشک عروض، البته قوافی مهجور و ردیف‌های اسمی نادر را نباید در این دایره قرار داد و قصاید مرثف، گل، دست، چشم، سرو، بلبل، انگور، سوسن، گهر، نوروز و غنچه و تصنع‌گرایی آن را هم از وجد بی‌لطف آن دید، چرا که خواجه‌ی شیراز هم در غزلیات خویش با همین تجربه‌ها کم و بیش سروکار دارد. غزلهایی با ردیف غریب، عمر، خجل، چشم، شمع، درویشان، حُسن، حاجت، هوس، فرخ، حیرت، دریغ، خوش، فراق و طلب در دیوان شمس‌الدین محمد از همین آبخور است و هیچ‌گونه صنعتی هم به صورت متکلفانه‌ی آن در کار نیست، ولی نشانه‌ی قدرت شاعری در فرم را نباید فراموش کرد که قله‌های نامور ادبیات را نیز برای ساختن چنین معجونهایی به وسوسه می‌انداخت.

کمال شاعری است حساس و زودرنج، نازک‌دل و متغزل که به سنت روزگار احترام می‌گذارد و گرنه هستی هنری او با مردمان جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند نه تنها همخوانی ندارد که متضاد هم هست. این احساس همواره در تورق دیوانش به نگارنده دست داده که شهید شعر ما مثل شیوه‌ی غریب شاعرانه‌اش در جمع نامردان تنها زیسته، تنها سروده، تنها گریسته و تنها مرده است.

بحران هویت

متن سخنرانی مرتضی مبلخ (معاون اجتماعی وزارت کشور)



عید سعید و ولادت امام هشتم (ع) را که مقارن با مراسم افتتاح مجتمع فرهنگی- آموزشی شده به حضار گرامی، استادان، صاحب نظران، فرهیختگان به ویژه فرهنگیان عزیز و پیشکسوتان بزرگوار و استنادار محترم اصفهان تبریک می‌گویم.

شاید سخنرانی در روز میلاد امام رضا (ع) که با جشن میلاد همراه است ضرورتی نداشته باشد، به این دلیل سعی خواهم کرد وقت کمتری از عزیزان بگیرم تا به دیگر برنامه‌ها نیز پرداخته شود.

بهره‌برداری از چنین مجتمع‌هایی طبعاً امیدهای مرتبط با آینده‌ی بهتر و پیشرفت و تعالی مبتنی بر علم و دانش و فرهیختگی را در درون انسان زنده می‌کند. از فرصت استفاده می‌کنم و به دوستان دست‌اندرکار خسته نباشید گفته و امیدوارم مشابه این مجموعه‌ی آموزشی برای دختران نیز تهیه و در اختیارشان قرار گیرد. تا احساس تبعیض فراهم نشود (ابراز شادمانی حاضران با دست زدن).

در چنین محفل صمیمی و با نشاطی قصد دارم به بحث مهم بحران هویت بپردازم. زیرا از مهمترین مسائل جامعه‌ی فرهنگی ما به ویژه در نسل جدید بحران هویت است. این موضوع طی چند سال گذشته به یک سؤال مهم و بزرگ تبدیل گردیده که آیا جامعه‌پذیری و ارزش‌پذیری نسل جدید که متولد جامعه‌ی بعد از انقلاب است مطلوب می‌باشد؟ در مقابل این سؤال مهم نگرانی‌های جدی و عمیقی وجود دارد و امروزه به خوبی فاصله و شکافی که به تدریج بین نسل جدید با آنچه که تحت عنوان ارزشها و دستاوردهای انقلاب و جامعه‌ی اسلامی از آن یاد می‌شود احساس می‌شود.

این نگرانی زمانی در انسان تشدید می‌شود که مشاهده می‌کند میان رفتار مدیران و رهبران جامعه و عموم نسل گذشته که اداره و تربیت و هدایت جامعه



را به عهده دارند و رفتار عمومی نسل جدید تفاوت‌های فاحشی هست.

چندسالی است مطرح می‌شود که چرا در حالی که همه‌ی امکانات دستگاهها و ابزارهای فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای، تبلیغی و هنری دست ما بوده، ولی نسل جدید آن‌طور که باید و شاید اصالت‌ها و ارزشهای لازم را در خود هضم نکرده و نگاهها متفاوت است. این سؤال در ذهن بسیاری از دلسوختگان نظام و حتماً در ذهن معلمان و فرهیختگان به یک دغدغه‌ی خاطر تبدیل شده که ما در حال انجام چه اموری هستیم و جامعه به چه سمتی می‌رود؟ البته بعضی با چشمپوشی از حقایق به تحلیل‌های بسیار خوبی می‌پردازند و همه‌ی موارد جامعه را عالی و مطلوب جلوه می‌دهند. اما واقعیت این است که نباید از حقایق فرار کرد و چشمپوشی از واقعیتها خطرناک است. زیرا واقعیت‌ها همیشه مخفی نمی‌مانند.

امروز واقعیت، بحران هویتی است که ناکارآمدی در هنجارفرستی به سوی نسل جدید یک مشکل جدی برای جامعه‌ی کنونی به وجود آورده است. چه خوب بود اگر فرصت کافی وجود داشت تا به این بحثهای جدی می‌توانستیم بیشتر بپردازیم که چرا بعد از ۲۵ سال تلاش در آموزش، پژوهش، تبلیغ و ترویج رسانه‌ای نگرانی بحران هویت بسیار عینیت یافته است. اگر نگاهی به درون خودمان بیندازیم و قصد فرافکنی نداشته باشیم و نخواهیم همه چیز را به امواج تهاجم فرهنگی نسبت دهیم، ببینیم چه کرده‌ایم و کجای کار ما اشکال داشته زیرا فکر نمی‌کنم چیزی بهتر از این زمینه وجود داشته باشد.

اگر بسیار مختصر هم وارد این بحث شویم در خواهیم یافت که آسیب بزرگ انتقال ارزشها از نسل گذشته به نسل جدید به سه دسته تقسیم شده که هر سه دسته مهم است. یکی از آنها که باید به شدت به آن

پرداخت آسیبی است که به آن اشاره می‌کنم. ۱- نسل پیشین در انتقال ارزشها خواستار انطباق کامل انتقال ارزشها و آنچه که محصول انتقال ارزش است را با تصورات خود از ارزشها داشته و متوقع بوده که آنچه در نسل خودش ارزش و هنجار بود در نسل جدید هم باشد. که این از آسیبهای بزرگ می‌باشد.

۲- در انتقال ارزشها از روشهای تحکمی استفاده شده‌نه روشهای تعامل‌بخشی و اقلانعی و عقلانی. من به عنوان پدر، مدیر و هدایتگر اصرار دارم این‌گونه باشد و نوجوان باید به روش من عمل کند. باید رفتار، کردار، بینش و منش جوان به‌گونه‌ای باشد تا هاله‌ای از تحکم آن را بپوشاند.

۳- ناهم‌بانی آخرین آسیب است، بدین صورت که نسل گذشته نتواند با نسل جدید هم‌زمان و هم‌فکر باشد. هم از نظر واژه و لفظ و هم از نظر محتوا و عقلانی.

انتقال ارزشها را این سه آسیب بزرگ تهدید جدی کرده است. باید نسل گذشته از خود سؤال کند در طول سالیان سال برای انتقال ارزشها به نسل نوآیا با هنجارفرستی باروشهای تربیتی، آموزشی، ترویجی و تبلیغی این سه آسیب چقدر حاکم بوده؟ چه میزان باروش تحکم، دستور، انشاء، ارشاد، وعظ و خطابه بانسل جوان روبه‌رو شده‌ایم؟ و به چه میزان باروش مناسب نسل نو. ببینیم چقدر فکر کردیم نسل جدید هم باید مثل ما فکر کند و زندگی و نگاه کند و به جهان‌بینی مورد نظر ما توجه داشته باشد. چقدر سعی کردیم هنجارهایمان را با سبک و زمان خودمان به شرایط و نسل جدید انتقال دهیم بدون آنکه توجه داشته باشیم زمانه عوض شده دنیا و شرایط عوض شده است. اگر امروز پژوهشهایی صورت گیرد و واژه‌ها هم از نظر لفظ و هم از نظر معنی بررسی شود می‌بینیم جوانان ما در رابطه با واژه‌ها و لفظ در کوچه و خیابان و غیره از ابزارهایی استفاده می‌کنند که با

از دنیا محلی وجود ندارد که امروز مبرا و جدا از این فرایند بزرگ باشد.

شاخص‌های این فرایند چیست؟ این فرایند آیین‌نامه دارد. این فرایند به شدت ساختارشکن و ساختارساز است و ساختهای جدید را تحمیل می‌کند. این فرایند در ابعاد سیاسی و فرهنگی مقولات جدیدی مطرح می‌کند و گفتمان جهانی به وجود آورده مانند دموکراسی، حقوق بشر، مشارکت و دانایی از این قبیل است. امروز دموکراسی آن نیست که ما بگوییم غربی‌ها آن را وارد کرده‌اند و پدیده‌ی غربی است. دموکراسی یک گفتمان مسلط جهانی شده و هیچ کشوری نمی‌تواند خود را از آن مبرا بداند. دموکراسی و حقوق بشر به عنوان یک گفتمان مسلط تمام جهان را درنوردیده است. حال ما چگونه بتوانیم با رعایت ارزشهایمان در این امواج شنا کنیم و خود را تطبیق دهیم بحث پیچیده‌ای است. همه می‌دانیم که داناییهای امروز منشأ قدرت است. کشورهای پیشرفته‌ی جهان با اطلاعات و علمی که تولید می‌کنند به ثروتهای عظیم فرهنگی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی دست می‌یابند.

ذهن نسل گذشته هیچ نزدیکی وجود ندارد. آیا جوانان بیشتر چه لغاتی را به کار می‌برند و سرشان به چه موضوعاتی گرم است و ما در کجا قرار داریم. متأسفانه در یک بررسی ساده هم ما می‌توانیم به حقایق تلخ و نگران‌کننده برسیم. همین موضوع رمزفاصله‌ی ما و نسل نواست و در خواهیم یافت این همه سرمایه‌گذاری‌های عظیم که می‌تواند و می‌توانست پیامدهای بسیار برتر و مؤثرتری داشته باشد چرا هر زرفته و تأثیر لازم را ندارد.

در راستای همین آسیب‌شناسی‌ها نکته‌ی قابل توجه دیگر آن است که ببینیم در دنیای جدید چه رویدادهایی اتفاق افتاده است. ما در گفتمان پیامبران وقتی نگاهی داشته باشیم در خواهیم یافت که خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه آن رسول به زبان قومش سخن بگوید. حتی پیام الهی هم به زبان قوم پیامبران وحی می‌شده، زبان قوم هم فقط لفظ نبوده، بلکه همه‌ی ابعاد و ادبیات قوم در جنبه‌های فرهنگی، تربیتی، پرورشی و معرفتی در زبان قوم لحاظ شده است. پیام الهی هم متناسب با زبان است.

در دنیای امروز که نسل جدید در آن رشد و نمو پیدا کرد باید ببینیم چه شاخص‌هایی دارد و ما چقدر این مشخصه‌ها را می‌شناسیم و خودمان را با آن تطبیق داده‌ایم. این مسأله‌ی مهمی است که متولیان امور تربیتی، فرهنگی و رسانه‌ای باید ببینند. مگر می‌توان قبل از توجه به تحولات جدید آن تحول را درک کرد. اگر می‌خواهیم تحول جدید را هضم کنیم باید قبلاً خودمان تحول مناسب را با شرایط جدید ایجاد کنیم تا هنجارها مناسب با شرایط همخوان باشند. باید توجه به چالش‌ها را از یاد نبرد.

اگر به چالش‌ها دقت کنیم در خواهیم یافت از یک سو فرایند عظیم و بی‌سابقه‌ی جهانی شدن مطرح است و تمام زوایای جهان امروز به نحوی متأثر از این فرایند عظیم هستند و در هیچ گوشه‌ای



در دهه‌ی گذشته ادبیات به کلی در جهان عوض شده و امواج آن به شدت در حال فراگیری است و این حقایق جهان ماست. جوانان امروز در امواج این حقیقت به گونه‌ای دیگر فکر می‌کنند و تفکر دارند. به نسل ۲۰ سال پیش با نسل امروز توجه کنیم تفاوت‌های بزرگی هست که واقعیت دارد و نمی‌توان از آن چشم‌پوشی نمود. نسل گذشته و نسل میانه نگاهی آرمانگرا، ظلم‌ستیز، مبارز، عدالتخواه و عدالت‌جو دارد. نگاه آرمانگرایی و ایدئولوژیک از شاخصه‌های نسل قبل است. اما نسل جدید نگاهی متفاوت دارد. خیلی نگاه نمی‌کند در دنیا چه می‌گذرد تنها خواستار پیوستن به جهان است. او می‌خواهد ابعاد ارتباطش وسیع‌تر شود و اینترنت در پیچه‌ای است که جوان ما را به جهان وصل می‌کند. همچنین پدیده‌های دیگر ارتباطی باعث واقع‌گرا شدن جوان ما شده، او دنبال واقع‌گرایی و عملگرایی است. این نسل نمی‌خواهد سیاست‌ورزی کند ضمن آنکه از سیاست هم مطلع است و نگاه سیاسی جوان ما با سیاست‌ورزی نسل گذشته و نسل میانی تناسب ندارد. این مسأله‌ای است که امروزه اتفاق افتاده، ولی متأسفانه نسل گذشته همچنان با همان ادبیات با نسل جدید برخورد می‌کند. امروز گفتمان مسلط با نسل جدید با توجه به این همه امکانات آموزشی، تربیتی، پرورشی، رسانه‌ای همان گفتمان قبلی است. هنوز وارد گفتمان جدید با نسل جدید نشده‌ایم. چگونه انتظار داریم با این گفتمان فرسوده علی‌رغم سرمایه‌گذاری بسیار موفق باشیم و بر بحران هویت غلبه کنیم.

باید از این پس در سخنرانی، وعظ و خطابه‌ها به بررسی عملکردهایمان بپردازیم و با جوانان به زبان خود آنان از وقایع و حقایق بگوییم و هشدار دهیم تا مقابل تهاجم فرهنگی بایستند. مواظب باشند منحرف نشوند و روش سخنرانی و خطابه دیگر خاصیتی ندارد. روش عوض شده، باید گفتمانها

بر اساس حقایق و با زبان جدید بیان شود. همان که ادبیات اسلامی هم بر آن تأکید دارد. همین عبارت زیبا و مجملی که پیامبران مبعوث نشدند مگر آنکه به لسان قومشان سخن بگویند. لسان قوم یعنی همین ادبیات جدیدی که در جهان جاری شده و به کشور ما هم رسیده است. ادبیات جدیدی که نیازهای جوانان را بیان می‌کند و می‌خواهد ارزشها با این زبان گفته شود. به زبان تعامل، اقناع، عقلانیت و به دور از تحکم. به دور از انشاء و دستور. به دور از خطابه و وعظ. باید در یک فرایند دموکراتیک به معنی واقعی کلمه نگاه کرد. اخیراً آقای خاتمی در دانشگاه گفتند: «امروز دواي درد ما دموکراسی است». ما توجه کنیم دموکراسی در سیاست خلاصه نشده که مردم رأی دهند و رأی آنان واقعی باشد، دموکراسی باید فرهنگ‌ساز و جاری میان همه‌ی واژه‌ها و ابعاد جامعه باشد. به ویژه در تربیت، در رسانه، در معرفت‌بدان معنا که از دل مردم با استدلال و تعامل و با یک فرایند تعامل‌بخش حقایق به بیرون انتشار یابد و ارزشها منتقل شود تا مردم رشد لازم را پیدا کنند. این دقیقاً گفتمان جدید است. همان چیزی که در ادبیات قرآنی ما در آیه‌ی معروفی آمده: پیامبرانی را فرستادیم، کتاب، میزان و بینات را فرستادیم تا مردم آگاه شوند که (لیقوماً الناس بالقسط) مردم خود را آماده‌ی قیام به قسط کنند. در این آیه نکته‌ی بسیار ظریفی وجود دارد، یعنی پیامبران الهی هم که وحی آنان و کلامشان کلام خداست به گونه‌ای در جوامع عمل کردند که سازوکارهای آنان به زبان امروز دموکراسی، به معنای روابط تعامل‌بخش و سازنده و برخاسته از درون مردم نه رابطه‌ی تحمیلی بود. سازوکار پیامبران آن بود که شرایط و مناسباتی را در جامعه فراهم کنند که مردم خودشان به فلسفه‌ی رسالت که پیام به قسط است بپردازند. پیامبران دست مردم را نکشیدند به قسط. پیامبران سازوکار را فراهم کردند،

آنها شرایط و بستری در جامعه ایجاد می‌کردند تا فرهنگ تعالی‌بخش به وجود آید و مردم خود آگاه به آن سمت بروند.

این مسائل نکاتی است که اگر اتفاق نیفتد تا دهه‌های آینده هم اگر اتفاقات عجیبی رخ ندهد، باید همچنان نگران بحران هویت باشیم و این سؤال بزرگ که چرا کارآمدی دستگاه‌های تربیتی و فرهنگی ما مؤثر نبوده و چرا نسل جدید از نسل گذشته روز به روز فاصله پیدا می‌کند.

اشاره‌کنم به خودمان که اگر این چالش‌ها و فاصله‌ها در هیأت حاکمه و حاکمیت هم رسوخ کند یعنی مشکلات فاصله در مدیران حاکمه هم به وجود آید آن موقع مشکلات دو چندان خواهد شد. باید ببینیم امروز مشکلات و چالش‌ها در سطح فرهنگ چیست؟ امروز دعواهایی که چهره‌ی سیاسی پیدا کرده ریشه‌اش کجاست؟

امروز در بعضی از الفبای تحول و پیشرفت و تغییر ضروری مشکل داریم. بسیاری همچنان در عصر گذشته به سر می‌برند و با ابزارهای قدرتی که در

دست دارند اصلاً با تحول و پیشرفت مخالفت می‌کنند. امروز همچنان بسیاری از واژه‌ها جزء مقتضیات است و به کار می‌بریم. واژه‌هایی که ضرورت پیشرفت جامعه‌ی ماست و بسیاری از موارد دیگر. این مشکلات ماست. یعنی تا وقتی که حکومت مردان به ویژه آنهایی که مستقیم و غیرمستقیم دست‌اندرکار تربیت و فرهنگ جامعه هستند خودشان تحول را درک و هضم نکنند و خودشان متحول نشوند، این چرخ‌دنده‌ها روی هم نمی‌چرند و تبدیل می‌شود به یک چوب لای چرخها. متأسفانه فرصت‌های بزرگ از دست می‌رود و متأسفانه‌تر اینکه این شکاف نامبارک که ایجاد شده گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود و آن موقع ما باید انگشت تأسف به دهان بگیریم که با این همه از خودگذشتگی ایثار، خون، شهادت و انقلاب، نسل جدید از دست رفت و می‌رود. امید است همه‌ی ما دست‌اندرکاران و مدیران جامعه هر کدام در حد خود بتوانیم بفهمیم که نیاز جدید چیست و چه اتفاقات جدیدی در دنیا افتاده و ما چه باید بکنیم؟



گزارش

افتتاح مجتمع آموزشی امام صادق (ع)

تهیه و تنظیم: زینب حیدری

اصفهان سابقه ای طولانی دارد، آغاز شد. ایشان در سخنانشان به موارد زیر اشاره کردند:

— دانش آموزانی خداپاور و خدامحور تربیت کنیم.

— علم اندوزی و جامعیت در علوم را به عنوان یک ارزش، جزء اهداف خود بدانیم و همیشه این فرموده‌ی امام صادق (ع) را در نظر داشته باشیم که «ارزش کسی بیشتر است که علمش افزون تر است»

— دانش آموزانی تربیت کنیم که به ایرانی بودن خود افتخار کنند و همیشه مدافع میهن عزیزمان باشند.

— به سلامت جسم و روح دانش آموزان اهمیت داده و جوانانی شاداب و سالم تربیت کنیم.

— استعدادهای خدادادی دانش آموزان را شناخته و آنان را پرورش دهیم.

— دانش آموزانی اهل مطالعه و علاقه مند به کارهای پژوهشی و تحقیقاتی تربیت کنیم.

— عمیق آموختن و یاد دادن را جزء برنامه‌ی اصلی آموزش خود قرار دهیم.

— در برخورد با دانش آموزان به مال و مقام اولیای آنان توجه نداشته باشیم و آنان را برابر و فرزند خود بدانیم و هیچ دانش آموز با استعداد بی بضاعتی را به خاطر مسائل مالی از تحصیل در این مجتمع محروم نکنیم.

— سرانجام محیطی ایجاد کنیم که زینبده‌ی نام مقدس و مکتب علمی — مذهبی زنده و پویای امام صادق (ع) باشد.

پس از سخنان ایشان، جناب آقای مهندس امامی، معمار و طراح این بنا که از معماران هنرمند و بنام اصفهان است و تاکنون آثار بسیار ارزشمندی از ایشان در عرصه‌ی معماری اصفهان عرضه شده است درباره‌ی معماری بنا و وضعیت ساختمان این مجتمع توضیحاتی کامل ارائه کردند.

یکی دیگر از سخنرانان مدیر عامل بنیاد فرهنگی — آموزشی امام صادق (ع) بود. جناب آقای فقیه که خود از دبیران مجرب شهر اصفهان می باشد، از

در شب میلاد فرخنده و مبارک حضرت علی بن موسی الرضا (ع) هشتمین خورشید عالمتاب بر سپهر گردون، و در شبی که میلاد باسعادت درخت روشن پاکی و دانایی و کلمه‌ی مجسم خداوندی حضرت عیسی بن مریم (ع) را به سرور نشسته بودیم در بزمی عالمانه و با حضور چهره‌هایی که هر کدام به گونه‌ای بایسته، رودی دانش پژوه را به اقیانوس بی کرانه‌ی ایزدی پیوند می زدند شاهد افتتاح مجتمع آموزشی امام صادق (ع) در شهر هنر و دانایی، شهر زیبای اصفهان بودیم.

این مراسم که در تاریخ سوم دی ماه، با حضور مسؤولان کشوری و استانی و چهره‌های فرهیخته‌ی شهر اصفهان در سالن آمفی تئاتر این مجتمع آموزشی برگزار گردید. با تلاوت آیات جان بخش قرآن مجید و پخش سرود پر افتخار جمهوری اسلامی آغاز شد. پخش تصاویر معنوی از سریال حضرت امام رضا (ع) قداست میلاد خجسته‌ی این امام بزرگوار را در این شب عزیز تالووی دیگر بخشید.

برنامه با خیرمقدم جناب آقای تلگینی مدیر محترم مجتمع آموزشی امام صادق (ع) که در امر تدریس ریاضیات و آموزش دانش آموزان شهر

بدو تأسیس این مجتمع حمایت‌های بی‌دریغ و بی‌شایبه‌ای را از خود نشان داد و در مراسم افتتاح این مجتمع آموزشی مشروح گزارش فعالیتها و اهداف این بنیاد را به اطلاع حضار رساند و در معرفی بنیاد امام صادق (ع) که به همت تعدادی از شخصیت‌های فرهنگی شهر ایجاد شده، گزارش مبسوطی را ارائه نمودند:

بسیار خوشحالم که گزارش مختصری از اهداف و فعالیت‌های بنیاد را به عرض حضار محترم برسانم. بنیاد فرهنگی - آموزشی امام صادق (ع) به همت تعدادی از شخصیت‌های فرهنگی با اهدافی که به طور اجمال بیان می‌گردد پا به عرصه‌ی فرهنگی شهر نهاد و در مدت زمانی نسبتاً کوتاه کارنامه‌ی قابل قبولی از خود ارائه نمود و اما اهداف:

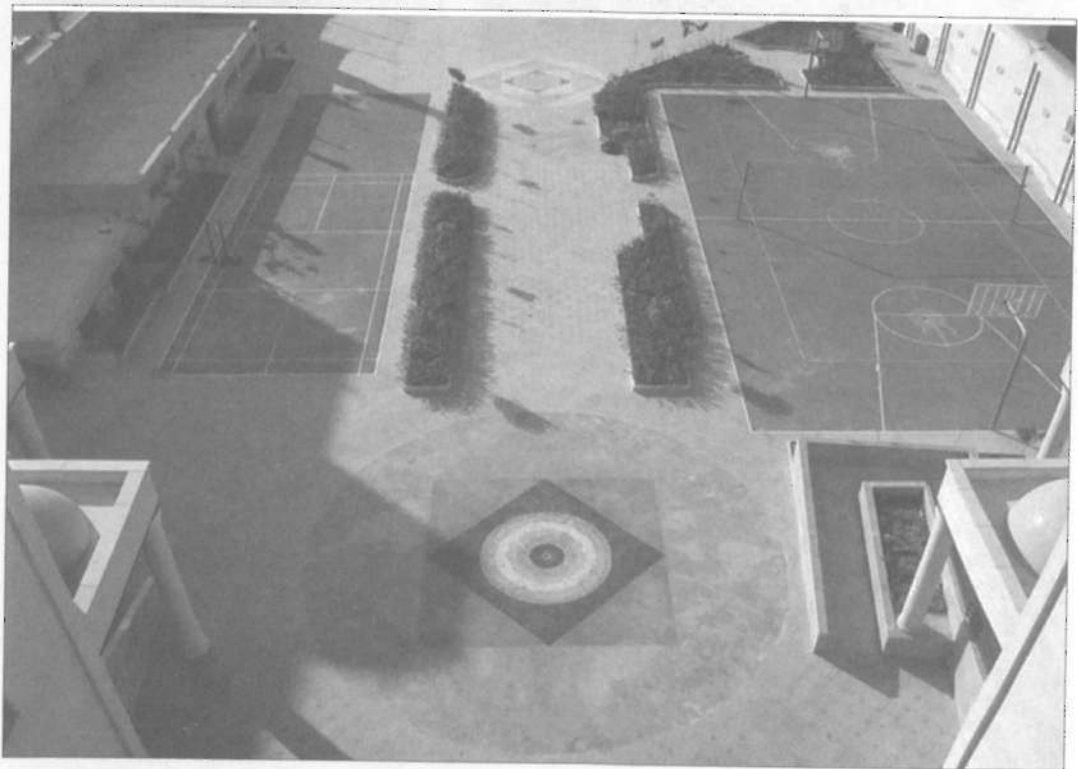
- ۱- فراهم نمودن شرایط و امکانات لازم برای تعمیق باورهای دینی و رشد اخلاقی و ارتقای سطح آموزشی و توسعه‌ی کمی و کیفی آنها با عنایت به نیازهای جامعه.
- ۲- تأکید بر تزکیه و تربیت جوانان، در جهت

فرهنگ اصیل اسلامی که از دغدغه‌های مهم هیأت مدیره‌ی محترم بنیاد بوده و در این راستا برنامه‌ریزی‌هایی انجام گرفته است. از آن جمله تشکیل شورای برنامه‌ریزی امور پرورشی و آموزشی.

۳- فراهم نمودن زمینه و شرایط مناسب، برای استفاده‌ی واحدهای تحت پوشش از امکانات بنیاد در جهت تربیت کادر متخصص با توجه به نیازهای جامعه.

۴- شناخت بهتر استعدادهای دانش‌آموزان و ایجاد زمینه‌ی مناسب، برای هدایت آنان به سمت رشته‌های مختلف آموزشی در سطح عالی.

به‌طور خلاصه بنیاد، حفظ و اعتلا و انتقال ارزشهای اصیل دینی و باورهای مطلوب اجتماعی و رفتارهای متعالی فردی و جمعی در بین جوانان را رسالت و مسؤلیت خطیر خود می‌داند و امید دارد که در کنار سایر بنیادها و نهادهای مشابه ضمن جلب اعتماد خانواده‌های محترم، بارامانت این اعتماد را به دوش کشیده و بتواند منشأ خدمات ارزنده‌ی بیشتر فرهنگی باشد.



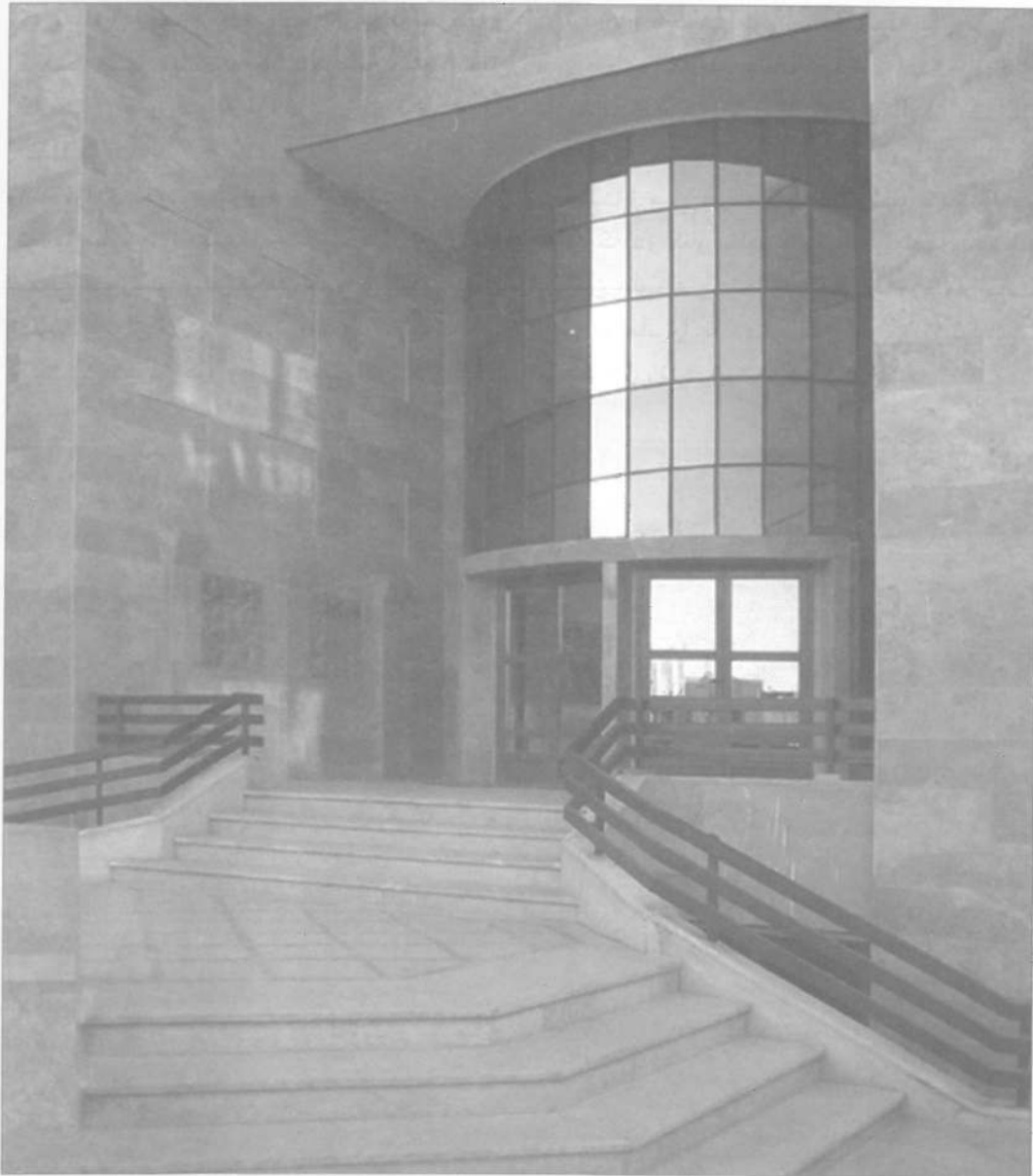
از خداوند سبحان خواستاریم که توفیق خدمتگزاری این بنیاد و سایر مراکز فرهنگی و آموزشی مستدام باشد. ان شاء الله

پیش‌دانشگاهی و دبیرستان و راهنمایی در مقاطع دخترانه و پسرانه با ۴۵ کلاس و ۱۳۷۷ دانش‌آموز افزایش یافته است. در این مراکز بالغ بر ۲۷۵ نفر کارکنان آموزشی و اداری فعالیت می‌کنند.

مکانی که هم‌اکنون افتخار برگزاری مراسم افتتاحیه‌ی آن را داریم، مرکز پیش‌دانشگاهی و دبیرستان پسرانه‌ی امام صادق (ع) با ۲۱ کلاس و ۸۲ نفر کارکنان آموزشی و اداری است که در مقایسه با سایر مراکز حدود ۴۰ درصد ظرفیت دانش‌آموزی را به خود اختصاص می‌دهد.

پیشینه‌ی فعالیت بنیاد

فعالیت بنیاد در تابستان ۱۳۷۸ در قالب دبیرستان پسرانه با ۱ کلاس و ۳۵ دانش‌آموز و مرکز پیش‌دانشگاهی پسرانه با ۱ کلاس و ۴۱ دانش‌آموز شروع گردید و هم‌اکنون به حول و قوه‌ی الهی تعداد این مراکز آموزشی به ۶ واحد



وضعیت سایر مراکز آموزشی بنیاد به طور اجمال به قرار زیر است:

مدارس راهنمایی پسرانه و دخترانه: که این ۲ واحد علی‌رغم مشکلات فراوانی که در راه تأسیس داشت سرانجام در سال تحصیلی جاری هر کدام با ۳ کلاس از پایه‌ی اول، به مجموعه‌های آموزشی بنیاد امام صادق (ع) اضافه گردید.

دبیرستانهای پسرانه و دخترانه که از افتخارات بنیاد فرهنگی - آموزشی امام صادق (ع) است در امتحانات داخلی پایه‌های مختلف و نهایی کلاسهای سوم دبیرستان که زیر نظر اداره‌ی آموزش و پرورش انجام می‌گیرد دارای ۱۰۰ درصد قبولی در دبیرستان دخترانه و ۱۰۰ درصد قبولی در دبیرستان پسرانه با معدل کل ۱۸ به بالا بوده است. لازم به توضیح است که دبیرستان دخترانه دارای ۱۲ کلاس و ۳۴۴ دانش‌آموز و دبیرستان پسرانه دارای ۱۵ کلاس و ۴۶۸ دانش‌آموز است.

مرکز پیش‌دانشگاهی دخترانه و پسرانه هر کدام با ۶ کلاس و حدود ۱۸۰ دانش‌آموز برای بنیاد افتخار آفرین بوده و می‌باشند و ان شاء الله فارغ‌التحصیلان آن با تحصیلات عالی‌ه‌ی دانشگاهی وارد اجتماع و صحنه‌ی علمی کشور خواهند شد. از همه بالاتر کسب رتبه‌های ۲ رقمی و ۳ رقمی

کنکور سراسری از مراکز پیش‌دانشگاهی دخترانه و پسرانه‌ی امام صادق (ع) در سال تحصیلی ۸۳ - ۸۲ و دیگر سالهای تحصیلی است. به طور مثال: در سال تحصیلی مذکور تعداد افراد رتبه‌ی ۲ رقمی، ۱۴ نفر از رتبه‌ی ۱۲ تا ۷۹ و تعداد افراد رتبه‌ی ۳ رقمی ۴۱ نفر از رتبه‌ی ۱۰۳ به بالا، در این سال تحصیلی تنها در رشته‌ی تجربی ۵۱ نفر در کنکور سراسری در رشته‌ی پزشکی دانشگاه‌های دولتی پذیرفته شده‌اند (که ۱۴ نفر دختر و ۳۷ نفر پسر می‌باشند) و ۲۴ نفر نیز در دانشگاه آزاد اسلامی در رشته‌ی پزشکی پذیرفته شده‌اند. با احتساب این دو مورد جمعاً ۷۵ نفر (۵۱ نفر دانشگاه دولتی و ۲۴ نفر دانشگاه آزاد) در رشته‌ی پزشکی، حاصل تلاشهای همکاران ما در سال تحصیلی ۸۳ - ۸۲ بوده است که بنیاد امام صادق (ع) از تلاش همکاران و دانش‌آموزان عزیز قدردانی و آن را ارج می‌نهد.

اما در رشته‌ی ریاضی ۱۲۶ نفر وارد دانشگاههای دولتی در رشته‌ی مهندسی شده‌اند و بقیه تا مرز ۹۰ درصد در سایر رشته‌های دانشگاهی پذیرفته شده‌اند. که از این بابت دانشگاه صنعتی اصفهان هر سال از کثرت پذیرفته شدگان این مؤسسه در آن دانشگاه از مؤسسه قدردانی نموده است. لازم



با توجه به توانمندی‌های بالقوه‌ی نهاد فرهنگی آموزشی بنیاد، سوابق و فعالیت ۵ دوره‌ی آموزشی در هر سال به تعداد متقاضیان ورود به مراکز آموزشی افزوده می‌شود.

به طور مثال: در دومین سال فعالیت دبیرستان پسرانه از هر ۷ نفر داوطلب یک نفر گزینش شده، و به حمد الله هم اکنون تقریباً از هر ۱۳ نفر داوطلب ورود به دبیرستان پسرانه یک نفر با توجه به ضوابط بنیاد گزینش می‌شود که این نسبت کم و بیش در سایر مراکز نیز برقرار است.

به توضیح است که هر سال بین ۳۳ تا ۳۷ درصد فارغ‌التحصیلان مراکز پیش‌دانشگاهی امام صادق (ع) فقط به دانشگاه صنعتی اصفهان راه پیدا کرده‌اند.

این بنیاد وظیفه‌ی خود می‌داند از هم‌همکاران عزیزی که ما را در این راه یاری کرده‌اند، سپاسگزاری نماید، موفقیت آنان را بیش از پیش از خداوند متعال آرزو مند است. و اما نحوه‌ی گزینش دانش‌آموزان در واحدهای آموزشی بنیاد:



با توجه به وقت کم و حوصله‌ی جلسه، از دیگر موفقیت‌های مراکز آموزشی بنیاد کسب رتبه در مسابقات نهج البلاغه، اذان، مفاهیم قرآنی، حدیث، احکام، نقاشی و عکاسی ورشته‌های مختلف ورزشی است که در سایت اینترنتی امام صادق (ع) موجود است و علاقه‌مندان می‌توانند از آن مطلع گردند.

خواهران و برادران گرامی:

بدون شک این ساختمان از بناهای معتبری است که به همت والای هیأت مدیره‌ی محترم کانون حسنات برای پی افکندن کاخ تعلیم و تربیت در

اختیار بنیاد فرهنگی آموزشی امام صادق (ع) قرار گرفته است. برای انجام این امر مهم از طرف خود و هیأت مدیره‌ی محترم بنیاد امام صادق (ع) دست نیاز به طرف تمامی افراد در آشنا که در پی افکندن این کاخ بلند علم و دانش و تزکیه ما را یاری داده‌اند دراز می‌کنیم.

بناهای آباد گردد خراب

ز باران و از تابش آفتاب

پی افکندم از نظم کاخی بلند

که از باد و باران نیابد گزند

امیدوارم صاحبان اندیشه در مؤسسات فرهنگی آموزشی، علم و دانش را بدین مضمون در جایگاه نظم قرار دهند و بانیت پاک در تحکیم آن بکوشند که:

درخت تو گر بار دانش بگیرد

به زیر آوری چرخ نیلوفری را

در اینجا لازم است از خدمات ارزنده‌ی برادر ارجمند جناب آقای حسین ملایی که در تأسیس این مرکز آموزشی و تشکیل بنیاد فرهنگی آموزشی امام صادق (ع) ویژه و بسزایی داشته‌اند قدر دانی به عمل آورده، توفیق روزافزون ایشان را از درگاه حضرت احدیت مسئلت نمایم. و اما سخن کوتاهی با هیأت مدیره‌ی محترم کانون حسنات و صاحبان محترم صنایع و اولیا دانش‌آموزان که حضورشان زینت‌بخش این جلسه پرشکوه می‌باشد.

شعار محوری بنیاد این است که: «عدم تمکن مالی مانع از ادامه تحصیل دانش‌آموزان خلاق و مستعد در مراکز آموزشی امام صادق (ع) نخواهد بود» و ظرف چند سال گذشته از بدو تأسیس تا اول سال تحصیلی جاری حدود ۹۵۰۰۰۰۰۰ ریال تخفیف از طرف بنیاد به این‌گونه افراد مستعد اختصاص داده شده و این در حالی است که منابع مالی بنیاد فقط اخذ شهریه مصوب آموزش و پرورش از دانش‌آموزان بوده است. عزیزان مشغول به تحصیل در این مراکز از راهنمایی مشاوران و برنامه‌ریزان بنیاد بهره گرفته‌اند که نمونه‌ی آن معرفی کتابهای آموزشی، جزوات مفهومی، نحوه‌ی مطالعه، انتخاب رشته، جلسات مشاوره‌ی گروهی و خصوصی، بهداشت روانی، اضطراب‌زدایی، برقراری کارگاههای آموزشی



و تأسیس واحد تحقیقات و پژوهش که حاصل آن تهیهی صدها مقاله و دهها فعالیت دیگر به وسیلهی دانش‌آموزان بوده است که از حوصله‌ی این مقاله خارج است و این موارد نیاز به تأمین منابع مالی و پشتیبانه‌ی برنامه‌ریزی و تحقیقاتی دارد.

امیدوارم کانون محترم حسنات و صاحبان محترم صنایع با توجه به نامناسب بودن و استیجاری بودن دیگر مکانهای آموزشی در صدد توسعه‌ی این‌گونه مراکز، مشابه این مکان که شاهد مراسم افتتاحیه آن هستیم باشند و امکان ارائه‌ی خدمات بهتر و بیشتر را به قشر خلاق و مستعد فراهم کنند که مطمئناً این اقدام به‌عنوان باقی‌الصالحات در پرونده‌ی این عزیزان ثبت و ضبط خواهد شد.

در پایان به عرض می‌رسانم که هیأت مدیره‌ی محترم بنیاد بر انجام امور صرفاً فرهنگی و تربیتی تأکید داشته و دارد و برنامه‌ریزی‌هایی را در این جهت انجام داده است. از تمامی صاحبان اندیشه و قشر محترم دانشگاهی و فرهنگی در این جهت استمداد می‌طلبیم که با پیشنهادهای خود ما را یار و مددکار باشند.

یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته‌ی این مراسم مدیر عامل کانون حسنات اصفهان جناب آقای ملایی بود که به ایراد سخنرانی پرداخت. ایشان که از بنیانگذاران بنیاد فرهنگی امام صادق (ع) است گزارش کاملی از عملکرد کانون حسنات اصفهان در ارتباط با حمایتها و فعالیتهای این کانون در خصوص افتتاح این مجتمع آموزشی بی‌نظیر در سطح کشور در جمع حضار ارائه نمود.

در پایان این مراسم آقای سید مرتضی مبلغ معاون محترم سیاسی وزارت کشور سخنرانی کرد. ایشان که به همراه استاندار محترم استان جناب آقای مهندس حسینی و سایر مسئولان کشوری و شهر اصفهان از ابتدای مراسم حضور داشتند، ضمن تبریک این دو میلاد خجسته، پیرامون یکی از موضوعات مهم فرهنگی جامعه به‌عنوان "بحران هویت" و مسائل پیرامون آن بیاناتی ایراد نمود که شرح کامل آن در همین شماره‌ی نشریه آمده است.

لازم به ذکر است در فواصل برنامه، گروههای هنری دانش‌آموزان مدارس امام صادق (ع) و سایر گروههای هنری به اجرای برنامه پرداختند تا شبی به یادماندنی را در اندهان همگان رقم زنند.

در پایان مراسم با حضور جناب آقای مبلغ معاون محترم سیاسی وزارت کشور، جناب آقای مهندس مقیمی معاونت محترم عمرانی وزارت کشور و استاندار محترم اصفهان جناب آقای مهندس حسینی و همچنین حضور جناب آقای ملایی از جمعی از دست‌اندرکاران پرتلاش این مجتمع آموزشی تقدیر و تجلیل به عمل آمد.

ویژگیهای ساختمان مرکز آموزشی:

مجتمع آموزشی امام صادق (ع) در زمینی که با مساعدت خیریه علی و حسین همدانیان خریداری شده بود با طراحی مهندس حمید امامی با زیربنای ۶۰۰۰ مترمربع و در ۵ طبقه بنا شد که در سال ۱۳۸۳ به نام مبارک حضرت امام صادق (ع) به بهره‌برداری رسید.

۱- طبقه‌ی همکف با زیربنایی به مساحت ۱۱۸۵ مترمربع، این مکان دارای ۸ باب کلاس، ۱۶۷ مترمربع فضای اداری، ۱۳۸ مترمربع کتابخانه و مخزن است.

۲- طبقه‌ی اول با زیربنایی به اندازه‌ی ۱۱۴۵ متر مربع دارای ۸ باب کلاس و ۲۹۸ متر مربع فضای اداری است.

۳- طبقه‌ی دوم این مکان با زیربنایی به مساحت ۸۳۱ متر مربع دارای ۸ باب کلاس و ۳۵ متر مربع فضای اداری است.

۴- طبقه‌ی سوم به‌گونه‌ای طراحی شده که دارای سالن اجتماعات ۴۵۰ نفری با مساحت ۱۰۰ مترمربع برای سین و فضای جنبی و زیربنایی به مساحت ۷۳۰ مترمربع به خود اختصاص داده است.

۵- طبقه‌ی زیرزمین با زیربنایی به مساحت ۱۲۰۰ مترمربع دارای فضاهای زیر است: وضوخانه و نمازخانه ۲۵۰ مترمربع، آزمایشگاه زیست ۱۰۹ مترمربع، آزمایشگاه فیزیک ۶۸/۵ مترمربع، آزمایشگاه شیمی ۷۶/۵ مترمربع، سایت کامپیوتر ۱۳۶ مترمربع، سالن ورزشی سرپوشیده ۸۲ مترمربع، کافه تریا ۹۴ مترمربع.

فناوری اطلاعات و امکانات مرکز آموزش

در مناسبات دنیای کنونی وجود زیرساخت ارتباطی و اطلاعاتی نوین برای هر جامعه ضروری است. چالش مهم توسعه‌ی ملی بسیج منابع نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و مدیریت برداشته‌ها و کسب دانش‌های جدید است. توسعه مبتنی بر IT به‌عنوان الگوی حرکت ایران در مسیر دستیابی به فناوریهای نوین، نیازمند حرکت آهنگین و منظم اجزای تشکیل‌دهنده آن است.

کشورهای در حال توسعه برای اینکه از لحاظ اقتصادی خودکفا و مستقل باشند ضروری است روابط مستحکمی مبتنی بر فناوری پایه‌ریزی کنند. در این راستا کانون حسنات اصفهان با باور به اهمیت فناوری و نیاز دانش‌آموزان مستعد و دبیران توانای بنیاد، اولین گام را در جهت راه‌اندازی شبکه‌ای اختصاصی با نام اسپادانا برداشته که در خردادماه سال جاری آغاز به کار کرده است. این شبکه به مدرن‌ترین تجهیزات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مجهز و با پهنای باند وسیع و خطوط پرسرعت E1 امکان اتصال به اینترنت را با

کیفیت مطلوب برای کاربران فراهم کرده است. در حال حاضر ۲۱۰ نفر از کادر آموزشی بنیاد و ۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان مراکز آموزشی از کاربران دائمی شبکه‌ی اسپادانا هستند. لازم به ذکر است اسپادانا برای اولین بار در سطح مدارس استان از طریق خطوط DSL از محل این شبکه تا مجتمع آموزشی بنیاد به صورت Point to point امکان استفاده‌ی دائمی دانش‌آموزان و دبیران را حتی در طول ساعات حضور در مدرسه جهت ارتباط با شبکه را فراهم نموده است.

وب‌سایت جدید شبکه علاوه بر اینکه به‌زودی امکانات بسیار ارزشمندی در حوزه‌ی فناوری ارتباطات و اطلاعات به مخاطبین عرضه خواهد کرد، دارای توانمندی‌های دیگری نیز می‌باشد نظیر:

آخرین خبرها و مقاله‌های علمی روز

E.book (کتابهای الکترونیکی)

آموزش زبانهای برنامه‌نویسی

معرفی نرم‌افزارهای جدید و امکان دریافت آنها
معرفی هزاران وب‌سایت در حوزه‌های گوناگون
و ثبت دامنه و میزبانی صفحات وب



